



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوة  
والتسلیمة

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

مجموعه علمی، ادبی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی

# موسیقی

شماره ۶۷

ماهنامه



پشتیبانی: معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - تهران - پ. م. ۱۹۷۷۹ - ج. خیابان ولیعصر - پ. ک. ۱۹۷۷۹



مجله علمی، ادبی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی  
**آغاز اعانت** هنر و ادب و فرهنگ و موسیقی و هنر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۶۷

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۶۷
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۶۷ - شهریور ۱۳۸۵
۷	سرمقاله
۸	گلبانگ
۹	روشن شدن زمین به نور امام (ع)
۱۳	هدایای شیعیان
۱۴	دلبر اگر هزار بود (گفتگو)
۱۷	اهل بیت مشتاق دیدار مهدی (ع)
۲۲	نجات از مرگ حتمی
۲۳	منجی موعود در کتاب‌های مقدس
۲۹	برای امام علیه السلام
۳۰	قصه‌های خوب
۳۰	ماه
۳۱	پیشانی‌بند
۳۲	اگر هر کدام از ما
۳۲	بهترین مهمان
۳۳	کاش تو را شناخته بودم
۳۴	نسیم
۳۴	تو ای تنها وارث
۳۶	مهمترین درس از نامه‌های شریف
۳۷	معرفت امام زمان-۳ (علم امام)

- ۴۰ ..... نبرد آخرالزمان
- ۴۶ ..... دجال از نگاهی دیگر
- ۴۷ ..... عملیات مسلم‌ابن عقیل
- ۴۸ ..... نماز حضرت صاحب‌الزمان (ع)
- ۴۹ ..... گزارش سفر نرجس خاتون و ازدواج با امام حسن عسکری(ع)
- ۵۲ ..... هدیه عمل صالح
- ۵۳ ..... صلوات خواجه نصیر
- ۵۴ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## ماهنامه موعود ۶۷

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۵ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۶۷ ماهنامه موعود - شهریور ۱۳۸۵ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۶۷ - شهریور ۱۳۸۵

## سرمقاله

گر باد فتنه هر دو جهان را به هم زند ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست با حمد و ثنای خداوند فرد و صمد و تکریم و تعظیم جمله الطاف و عنایات حضرت ولی عصر، ارواحنا له الفداء، «مؤسسه فرهنگی موعود» دوازدهمین و «نشریه موعود» یازدهمین سال زندگی خود را در میان سال‌های پرتلهاب و پرفراز و نشیب آخرالزمان تجربه می‌کند. راستش را بخواهید، این را به خودمان نمی‌دیدیم و شایستگی آن را. از همین رو، همه این سال‌ها در بیم و امید گذشت و البته نه به خاطر نقصان و کمبود بلکه، از روی فقدان ارزندگی و شایستگی. شاید به همین خاطر بود که همواره خود را متذکر این معنا بودیم که: «این همه آوازه‌ها از شه بود» و دست به دعا برداشتیم که: «المستعان بک یا ابا صالح المهدی عج» به حقیقت هم چنین بود و اگر بمانیم نیز جز این نیست... شاید شایسته‌ترین عبارت این ذکر رفیع باشد: الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولايه امير المؤمنين والائمة عليهم السلام در طول این سال‌ها، مردان و زنان بسیاری از خیل مؤمنان، خانواده موعود را در طی منازل یاری دادند. آنان که همراه شدند، قلمی زدند، قدمی برداشتند و یا لبخندی و دعایی بدرقه راهمان ساختند. در این میان نام بسیاری از آیات عظام، علما اعلام، محققان ارجمند، نویسندگان صمیمی و هنرمندان شایسته می‌درخشید. هم آنان که از مکتب و مرام مولایشان، معنا و مفهوم انتظار همراه با معرفت را آموخته بودند. خدمت به ساحت مقدس حضرت را در وظیفه خویش می‌شناختند. جز اینان، جمع کثیری از جوانان، نوجوانان و حتی کهن سالان بودند که به قدر توان خود سهمی از خوان گسترده آن امام مبین، علیه السلام برداشتند تا به امروز. تا به امروز که حسب شرایط و مقتضیات و عنایت خداوند، در هر کجای زمین به انحاء مختلف نام موعود آخرالزمان و مهدی امم به گوش می‌رسد. بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه دست‌هایی گشوده رو به آسمان، ناجی و منجی را طلب می‌کند شاید: دستی از غیب برون آید و کاری بکند. شاید حسب همین رویکرد عمومی مظلومان به آسمان و طلب موعود است که جمله مستکبران با دلالتگی ابلیس لعین، در خیال خام خود، سودای مبارزه و معارضه و سرکوب منتظران را می‌پرورند و ایجاد مانع و رادع فراروی آن امام مبین را برای خود حصنی حصینی می‌پندارند. زهی خیال باطل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا. او می‌آید، چون شهاب ثاقب، و لو کره المشركون. چنان چه بخواهم از نام و نشان همراهان موعود بنویسیم دفتری قطور می‌طلبد اما، حسب تکلیف صمیمانه از درگاه بی نیاز قدیر و از آستان حضرت دوست، قبول خدمات، وسعت جسم و جان، عافیت دائمی در دو سرا و ضبط و ثبت نامشان در فهرست منتظران مجاهد در عصر غیبت را خواستاریم. در حال حاضر، «مؤسسه فرهنگی موعود»، از طریق واحدهای فعال ذیل برنامه‌های خود را دنبال می‌کند: ۱- نشریه موعود، ۲- نشریه موعود نوجوان ۳- نشر موعود ۴- واحد دایرةالمعارف موعود آخرالزمان، ۵- پایگاه اطلاع‌رسانی موعود، ۶- دبیرخانه سلسله نشستها ۷- واحدهای فنی و اجرایی انتشار قریب به یک میلیون و هشتصد هزار نسخه مجله، انتشار قریب به یکصد عنوان کتاب، انتشار مجلدات ۱، ۲ و ۳ دایرةالمعارف، برگزاری بیش از یکهزار نشست و

نمایشگاه فرهنگی و بالا-خره فعالیت مستمر پایگاه اطلاع‌رسانی موعود تنها بخشی از آثار و فعالیت‌های موعود در گذشته است. بی‌شک، ژرفا بخشیدن به فعالیت‌ها و افزایش کمیت و کیفیت آثار در دستور کار موعود است طی سالهای پیش روست. امیاء، دستیابی به این آرزو منوط و مشروط به توفیق الهی و تائید و رخصت حضرت صاحب‌الزمان، علیه‌السلام است. در ادامه، حضور و همراهی همه عزیزانی که صمیمانه بخشی از توانایی و استعداد خود را مصروف این نام گرامی می‌کنند می‌تواند امکان سرعت بخشیدن به روند فعالیت‌ها را فراهم آورد. در پایان، آرزو می‌کنیم که آن رفیق رؤف و آن ستار شفیق بر کاستی‌هایمان ببخشد و در طریق هدایت راست کردار و ثابت قدمان بسازد و لطف خود را چون همیشه از خانواده بزرگ موعود دریغ ندارد. ان‌شاءالله جشن میلاد حضرت رحمة‌العالمین، امام زمان، ارواحنا له الفداء بر همه منتظران مبارک باد. ان‌شاءالله سردبیر

## کلبانگ

محراب جمکران شگفت نی، ندمد مهر خاوران بی تو سپیده دم ز گریبان کهکشان بی تو زمین ز سردی دی، چون دل من افسرده است چو گوی یخ زده در بستر زمان بی تو ترانه، گل نکند در نگارخانه عشق پرنده، پر نزند سوی آشیان بی تو به سوی ساحل امید، ره نخواهد برد عنان کشتی از این موج بی کران، بی تو پریده رنگ گل از زخم تازیانه باد گرفته رنگ خزان باغ ارغوان بی تو در این کویر که در اوج آتش است و عطش اسیر دام سراب است، کاروان بی تو به گلبن سحر از غم، نوای سرمستی شکسته در گلوی مرغ نغمه‌خوان بی تو بیا که سوسن آزاد در سرای بهار حدیث عشق نگوید به ده زبان بی تو سر از کرانه غیبت بر آر و چشم مرا بین چو جام شفق گشته خون‌فشان بی تو تمام هستی‌ام از انتظار، لبریز است تهی است، از می اشراق، جام جان بی تو مگر که کوکب مه‌ت، دریچه باز کند دو دیده دوخته دارم بر آسمان بی تو تهی مباد در این رهگذر سیر و سلوک ز عطر عاطفه، محراب جمکران بی تو مشفق کاشانی غنچه نرگس بشارت بر تو باد - ای دل! - که یاری می‌شود پیدا چو غم از حد فزون شد، غمگساری می‌شود پیدا خزان اندر خزان هرگز نماند گلشن گیتی ز نو - ای بلبل شیدا! - بهاری می‌شود پیدا به هر جا صحبت از پایان هجر یار پیش آید وصالش را دل امیدواری می‌شود پیدا نباشد در حقیقت پایداری، دار ظلمت را چراغی در دل هر شام تاری می‌شود پیدا اگر چه در جهان با دست بیداد ستمکاران به قتل نفس هر آزاده، داری می‌شود پیدا ولی مظلوم آخر، می‌شود پیروز بر ظالم حقیقت را ز نو بنیانگزاری می‌شود پیدا نباشد هیچ از جمعیت کفار، تشویشی لوای دین حق را پاسداری می‌شود پیدا چو یار از پرده رخ بیرون کند، از شادی رویش سر آید درد و غم، خوش روزگاری می‌شود پیدا شود از دامن نرگس، شکوفا غنچه ایمان به رشک روی گلشن، گلعداری می‌شود پیدا سریر عزت و سجاده گلرنگ عترت را چو مهدی، قائم دین، شهریاری می‌شود پیدا به مدح حجت یزدان، امام منتظر، هر دم برای شعر «قیصر» اعتباری می‌شود پیدا محمدحسن صفوی پور (قیصر) نگاه آشنا رنگی از یک الفت دیرینه دارد چشم‌هایت عمری انگار آشنایم با نگاه آشنایت مثل یک پالیز، لبریزی ز درد و بی‌قراری می‌کشد آخر مرا، آن بغض پنهان در صدایت هر زمان می‌خواهم از تو با دلم چیزی بگویم شعر من پر می‌شود از غربت بی‌انتهایت اطلسی‌های وجودم، شاخه شاخه، بی تو مردند کاش بودی تا ببینی؛ من چه دلتنگم برایت عاقبت دلتنگ و خسته، از تمام جستجوها می‌برد با خود دلم را امتداد جای پایت محمد یعقوبی گل یاسین صبا تا بگذرد از باغ و بستان گل یاسین جهان سبزینه گردد از گلستان گل یاسین ز فروردین چه می‌جویی شکوه باغ و بستان را بهاران جلوه‌ای دارد ز رضوان گل یاسین امید این جهان شد پیر، در میعاد گاه عشق ز بس آدینه می‌گرید ز هجران گل یاسین شمیم عطر مهدی (ع) بود در پیراهن یوسف که بینا شد دو چشم پیر کنعان گل یاسین رخ خورشیدی منجی عالم تا عیان گردد جهان روشن شود از مهر رخشان گل یاسین ز بس با قبله دل از غم و جور زمان گفتم جهان سیلاب شد از چشم گریان گل یاسین سر زلفی پریشان دیدم و آشفته شد جانم فدای نکبت موری پریشان گل یاسین محمد اسماعیل توسل



## روشن شدن زمین به نور امام (ع)

مردی خدمت امام حسن مجتبی (ع) رسیده و هدیه‌ای به ایشان تقدیم نمود. حضرت امام حسن (ع) به او فرمودند: کدام را بیشتر دوست می‌داری؟ این که بیست برابر هدیه‌ات را به تو باز گردانم، بیست هزار درهم، یا دری از علم بر روی تو باز کنم تا بدان علم، بر فلان ناصبی که در شهر و دیارت ساکن است، غلبه نموده و ضعفای شهرت را از شرش نجات دهی؟ اگر خوب انتخاب کردی، هر دو را به تو می‌دهم و الا همان را که انتخاب کرده‌ای به تو خواهم داد. آن مرد پرسید: «ای پسر رسول خدا(ص)، آیا غلبه کردن بر آن ناصبی و نجات ضعفای شیعه از شر او به اندازه بیست هزار درهم ارزش دارد؟!» سخنرانی آیت‌الله العظمی وحید خراسانی مترجم: حسین رضایی فرد خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: و من أحياء فكأنما أحياء الناس جميعاً. ۱ و هر کس نفسی را حیات بخشد، مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده است. مردی خدمت امام حسن مجتبی (ع) رسیده و هدیه‌ای به ایشان تقدیم نمود. حضرت امام حسن (ع) به او فرمودند: کدام را بیشتر دوست می‌داری؟ این که بیست برابر هدیه‌ات را به تو باز گردانم، بیست هزار درهم، یا دری از علم بر روی تو باز کنم تا بدان علم، بر فلان ناصبی که در شهر و دیارت ساکن است، غلبه نموده و ضعفای شهرت را از شرش نجات دهی؟ اگر خوب انتخاب کردی، هر دو را به تو می‌دهم و الا همان را که انتخاب کرده‌ای به تو خواهم داد. آن مرد پرسید: «ای پسر رسول خدا(ص)، آیا غلبه کردن بر آن ناصبی و نجات ضعفای شیعه از شر او به اندازه بیست هزار درهم ارزش دارد؟!» حضرت (ع) پاسخ فرمود: «بلکه بیش از بیست هزار هزار مرتبه از تمام دنیا می‌ارزد.» مرد گفت: «یابن رسول‌الله پس چگونه می‌توانم آن که ارزش کمتری دارد را انتخاب کنم؟ بلکه ارزشمندتر را انتخاب می‌کنم، یعنی آموختن علمی که با آن بر دشمن خدا پیروز شده و از دوستانش حمایت کنم.» امام حسن مجتبی (ع) فرمودند: «خوب انتخاب کردی.» آن گاه، هم آن علم را به او آموخت و هم بیست هزار درهم را به او بخشید. آن مرد نیز به دیار خود بازگشت و آن ناصبی را محکوم کرد. هنگامی که آن مرد دوباره به محضر امام رسید، امام حسن (ع) به او فرمود: ای بنده خدا، کسی مثل تو سود نبرد و هیچ کس همانند تو برای خودش دوستی نخرید؛ اولاً- محبت خدا، ثانیاً محبت محمد(ص) و علی(ع)، ثالثاً محبت خاندان پیامبر(ص)، رابعاً محبت ملائکه مقرب پروردگار و خامساً محبت برادران مؤمن را کسب کردی. و به تعداد هر مؤمن و کافری چیزی به دست آوردی که هزار مرتبه از دنیا ارزشمندتر است، پس گوارایت باد. ۲ این است بهای حیات بخشیدن به نفوس و جان‌ها در مفهوم قرآنی. اما مهم این است که بدانیم با چه چیزی دل‌ها زنده می‌شود تا جان و دل خود و دیگران را بدان حیات بخشیم؟ دل‌های مردم با جهاد در مقابل خواسته‌های نفسانی، آماده دریافت فیض و عطای الهی می‌گردد. و مهم‌ترین واجبات شما طبقه علمای و فضلا این است که از این فرصت در جهت زنده کردن دل‌های مردم استفاده کنید. و از اهم مصداق زنده کردن دل‌ها، شناساندن عقاید اسلام به خصوص امام زمان (ع) به مردم است. و دلیل این مطلب حدیث صحیحی است که از رسول خدا(ص) به ما رسیده است: من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليّة. ۳ هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. بنابراین احیای نفوس در این عصر، شناخت امام عصر(ع) و شناساندن آن به مردم و ایجاد ارتباط بین یتیمان آل محمد(ص) و این پدر محجوب و غایب از نظر است؛ زیرا که ارتباط با خدای متعال جز از طریق ارتباط با اهل بیت (ع) محقق نمی‌شود. و ارتباط با وجود دهنده، جز از طریق ارتباط با واسطه وجود تحقق نمی‌یابد و هنگامی که می‌خواهیم شخصیت ایشان را بشناسیم، عقول ما از کار می‌افتد و راه به جایی نمی‌برد و چگونه این طور نباشد در حالی که امام رضا(ع) در وصف ایشان می‌فرماید: بآبی و آمی سمی جدی، شبیهی و شبیه موسی بن عمران، علیه جیوب ۴ النور تتوقّد بشعاع ضیاء القدس. ۵ پدر و مادرم به فدایش، نام جد مرا دارد، شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، بر او جامه‌ها (نوارهایی) از نور است که از فروغ روشنائی قدس می‌درخشد. این‌ها اوصافی است که عقل را به حیرت و شگفتی می‌اندازد. کما این که در وصف حضرت مسیح(ع) این تعبیر به کار رفته است: علیه جلابیب ۶ النور؛ بر تن او لباس‌هایی از نور است. آن جا که امام رضا(ع) در مناظره با علمای مسیحی خطاب به جاثلیق فرمودند: ای نصرانی! آیا

کتاب اشعای نبی (ع) را خوانده‌ای؟ پاسخ گفت: «حرف به حرف آن را می‌دانم.» آن گاه به آن دو مسیحی فرمود: آیا این سخن وی را به یاد دارید که: ای قوم من سیمای سوار بر الاغی را می‌بینم که جلباب‌هایی از نور پوشیده و سیمای شترسواری را نیز می‌بینم که نورش همچون نور ماه است. آن دو مسیحی پاسخ دادند: «بلی اشعیا (ع) همین را گفته است.» امام رضا (ع) فرمودند: ای نصرانی آیا این سخن حضرت عیسی (ع) را نیز در انجیل خوانده‌ای که گفته: من به سوی پروردگارتان و پروردگار خویش می‌روم و با رقیط (احمد) خواهم آمد و اوست که به حق برایم شهادت می‌دهد همان طور که من شهادت دادم... ۷ لکن وصف امام مهدی (ع) بلیغ‌تر از آن است: علیه جیوب النور تتوقد بشعاع ضیاء القدس! با این وجود نمی‌توانیم به حقیقت جلالیب نور بر عیسی (ع) و جیوب نور بر امام مهدی (ع) پی ببریم. احادیث اهل بیت (ع) گوهرهای پنهانی هستند و تاکنون به این گنج‌های معرفت خدای تعالی و معرفت وسایط فیض ایشان (ع) دست نیافته‌ایم؛ زیرا نیل به این گنج‌ها امری دشوار است که با بحث و تعمق فکری همانند سایر علوم، حاصل نمی‌شود بلکه عطای الهی است که به هر کدام از بندگانش که بخواهد، می‌بخشد. به راستی که شناخت ولی الله الاعظم (عج) احتیاج به این دارد که خواص علمای باتقوا به این کار کمر همت ببندند، کسانی که سال‌های طولانی مشغول معالجه مشکلات و مسائل فکری بوده‌اند و عبارات‌های معصومین (ع) را که در دعاها و زیارت‌ها آمده، مورد مطالعه و دقت قرار داده‌اند و گنج‌های معارف آن را استخراج کرده‌اند. چه بسا فراوان این عبارت دعای ندبه را خوانده باشیم: بنفسی أنت من عقید عزّ لایسامی. جانم به فدای عزتمندی که همطرازی ندارد. اما چقدر برای فهم معنای آن فکر کرده‌ایم؟ بسیار اندک. پس معنای «عقید عزّ» چیست؟ و از چه درخت [عزّت] بلند و پرشاخه‌ای جدا شده و بلندای این شاخه تا کجا رسیده به طوری که «لایسامی» کسی به بلندای آن نمی‌رسد. بیان فعل به صیغه مطلق و مجهول نشانگر این است که ممکن نیست فضل و شرف و منقبتی به پای مقام شریف حضرت مهدی (ع) برسد. امام مهدی (ع) با بقیه ائمه معصومین (ع) در برخی صفات مشترکند اما علاوه بر آن دارای صفاتی مختص به خود نیز می‌باشند. از جمله این سخن خدای متعال که می‌فرماید: و أشرق الأرض بنور ربّها و وضع الكتاب و جیء بالنبیین و الشهداء قضی بینهم بالحق و هم لایظلمون. ۸. و زمین به نور پروردگارش روشن شود و نامه اعمال را در میان بگذارند و پیامبران و گواهان را بیاورند و در میان آن‌ها به حق داوری شود و بر کسی ستم نخواهد شد. ظاهر این آیه بیان صحنه‌ای از روز قیامت است، اما آیا منظور آیه این است که زمین قبل از وقوع قیامت با این نور ربانی روشن می‌شود و یا آیه می‌خواهد معنای دیگری را برساند؟ شیخ مفید در الإرشاد و هم چنین شیخ طوسی، شیخ صدوق، فضل بن شاذان نیشابوری و علی بن ابراهیم قمی روایاتی در تفسیر این آیه ذکر کرده‌اند. از آن جمله است این روایت که علی بن ابراهیم قمی (ره) نقل کرده است: مفضل بن عمر می‌گوید: شنیدم که امام صادق (ع) در تفسیر آیه: «و أشرق الأرض بنور ربّها» می‌فرماید: و پروردگار زمین، یعنی امام زمین [زمین به نور امامش روشن می‌شود]. سپس به ایشان عرض کردم: هنگامی که قیام نماید چه می‌شود؟ فرمودند: در آن هنگام مردم از نور خورشید و روشنایی ماه بی‌نیاز می‌گردند و به نور امام اکتفا می‌کنند. ۹. هم‌اکنون زمین با نور خورشید روشن می‌شود، اما قبل از برپایی قیامت، روزی فراخواهد رسید که پروردگار عالم زمین را با نور ولی و حجت خودش روشن خواهد نمود. این تعبیر امام صادق (ع) که در آن هنگام مردم از نور خورشید و روشنایی ماه بی‌نیاز شده و به نور امام اکتفا می‌کنند؛ چه تعبیر حقیقی باشد چه رمزی و اشاره‌ای، پرده از حقیقتی عظیم برمی‌دارد و آن این است که امام مهدی (ع) آن سر بزرگ ربانی هستند که وقتی از عالم غیب پا به عالم شهود می‌گذارند، اشعه بدن شریفش و جیوب نوری که خداوند تنها به ایشان اختصاص داده، جایگزین نور خورشید و روشنایی ماه می‌گردد، همان‌طور که اشعه نفس مبارک ایشان نیز بر نفوس بشر تابیده و معادن انسانیت را از قوه به فعلیت می‌رساند؛ چرا که مردم به فرموده رسول خدا (ص) معادنی هستند همانند معادن طلا و نقره. با این اوصاف ما چگونه قادر به شناخت چنین شخصیتی هستیم؟ پیامبر اکرم (ص) دو زره داشتند که آن دو از جمله میراث‌های نبوت، نزد ائمه (ع) بود. یکی از آن دو زره علامت امامت عام بود. و ائمه (ع) وقتی آن را می‌پوشیدند، هم‌اندازه قامت آن‌ها بود، چرا که از نشانه‌های امامت این است که زره رسول الله (ص) متناسب

قامت امام است. همان‌طور که امام باقر(ع) فرمودند: امام دارای ده علامت است... و اگر زره رسول خدا(ص) را بپوشند، هم‌اندازه ایشان است در حالی که بر قامت سایر مردم بلند است. ۱۰ این اولین زره بود، اما زره دوم مخصوص امام مهدی(ع) است و بر قامت هیچ کس جز وجود مبارک ایشان مناسب نیست. امام صادق(ع) فرمودند: هر کس از ما که سلاح به او برسد، امام است. و پدرم زره رسول خدا(ص) را پوشید اما به زمین کشیده می‌شد و من هم پوشیدم باز هم چنان شد ولی قائم ما وقتی آن را می‌پوشد متناسب قامت وی است. ۱۱ لذا می‌توان گفت که آن زره را خداوند متعال نشانه‌ی خاص خاتم الانبیاء رسول الله(ص) و خاتم الاوصیاء امام مهدی(ع) قرار داده است. و مناسب قامت هیچ کس دیگری حتی امیرالمؤمنین(ع) که افضل اولین و آخرین بعد از پیامبر(ص) است، نمی‌باشد. چرا که بزرگ‌ترین مدار و سلسله‌دایره وجود، نبوت و امامت می‌باشند. و ختم مدار نبوت با رسول الله(ص) بوده و ختم امامت با امام مهدی(ع) می‌باشد. بنابراین جای تعجب نیست که برخی صفات و ویژگی‌ها مختص امام مهدی(ع) بوده و با جدشان رسول الله(ص) در آن اوصاف مشترکند. و البته پیامبر اکرم(ص) «الخاتم لماسبق و الفاتح لما استقبل؛ ۱۲ پایان‌دهنده کُلّ مراحل پیشین و آغازگر مرحله جدید» است اما صاحب الزمان(ع) خاتم مطلق است. و لذا از جمله اوصاف امام مهدی(ع) این است: المنتهی إلیه موارث الأنبیاء ولدیة آثار الأصفیاء. ۱۳ میراث‌های انبیا به وی منتهی می‌شود و آثار اصفیا و ائمه(ع) نزد ایشان است. پس او نقطه‌نهایی سیر در دایره نبوت و امامت است. و خداوند ثمرات دایره نبوت را به دست ایشان محقق می‌سازد و خداوند متعال همه الطاف خاصه‌ای را که بین انبیا و اولیائش توزیع نموده، در وی جمع می‌کند. و جملگی آنچه را که به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی(ع) عطا نموده، به خاتم ائمه(ع) و تحقق بخش اهداف انبیا یعنی امام زمان(ع) نیز عطا فرموده است. این است امام زمان(ع) که هر قدر پروانه عقل و اندیشه انسان به شعله چراغ وجود ایشان نزدیک‌تر می‌شود، بر حیرت و سرگشتگی‌اش افزوده می‌گردد. یقیناً شناخت و معرفت یافتن نسبت به امام زمان(ع) (عج) نیاز به اذن خاص الهی دارد: و ما تشاءون إلا أن یشاء الله رب العالمین. ۱۴ و شما نمی‌خواهید مگر آنچه را که پروردگار جهانیان خواسته باشد. و لذا بر ما واجب است که از خداوند متعال بخواهیم که امام زمان(ع) را به ما بشناساند، همان‌طور که در دعا می‌خوانیم: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي. ۱۵ خداوندا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت؛ خداوندا پیامبرت را به من بشناسان که اگر او را به من نشناسانی، حججت را نخواهم شناخت؛ خداوندا حججت را به من بشناسان که اگر او را به من بشناسانی، از دینم گمراه خواهم شد. اگر معرفت امام عصر(ع) امر ساده‌ای بود، به این دعا و تضرع نیازی نبود. لذا این معرفت از نعمت‌هایی است که نیازمند رحمت و اذن خاص پروردگار عالم است. اما آنچه که ما می‌توانیم انجام دهیم این است که شبانه روز به یاد خدا و یاد امام زمان(ع) که به نوعی یاد خداست، مداومت کنیم. پس روز خود را با ذکر اسم شریف ایشان آغاز و بدان نام مبارک ختم کنید. و در هر جا که بودید، در محافل و مجالس خود، ایشان را یاد کنید. شاید نظر لطفی به ما کند که یک نگاه او عالمی را بر هم می‌زند. آقای من! ای حجت خدا در زمین... چه شخصیت ربانی هستی، و چه اسرار الهی در خود پنهان داری؛ ای کتاب مستور و ای صاحب دین مأثور! در زیارت مولایمان صاحب‌الأمر(ع) می‌خوانیم: سلام الله و تحیاته و صلواته علی مولای صاحب‌الزمان صاحب‌الضیاء و الثور و الدین‌المأثور و اللواء و المشهور، و الكتاب المنشور و صاحب‌الدهور و العصور. ۱۶ سلام خداوند و تحیات و صلواتش بر مولایمان صاحب‌الزمان، صاحب‌روشنایی و نور، و دین روایت شده و پرچم برافراشته و کتاب نوشته شده و صاحب‌دوران‌ها و عصرها. تو مصداق «و کتاب مسطور فی رق منشور؛ کتابی نگاشته شده در طوماری گسترده» ۱۷ و «نور علی نور، روشنایی بر روی روشنایی» ۱۸ هستی. تو حامل سِرّ الهی که در قلب طاهرت مستور و از سایر قلوب پنهان است، می‌باشی! این ادعیه و زیارت را بخوانید تا به وسعت سلطنت الهی که خداوند به ولی و حجت خودش، صاحب‌الزمان(ع) عطا کرده، پی ببرید. در یکی از آن‌ها می‌خوانیم: سلام بر تو ای حجت خدا بر آنچه در زمین و آسمان است. ۱۹ و در زیارت دیگری از آن حضرت(ع)

آمده است: شهادت می‌دهم که تو حجت خدا بر گذشتگان و هر کس که باقی مانده هستی. ۲۰ وقت به ما اجازه نمی‌دهد که به شرح این معنا بپردازیم که حجت خدا بر گذشتگان و هر کس که باقی مانده، یعنی چه! امام مهدی (ع)، وجه‌الله است. لکن ایشان چه وجه‌اللهی هستند؟ در دعای ندبه می‌خوانیم: *این وجه الله المذی یتوجه إلیه الأولیاء*. کجاست آن وجه الله که اولیا به سوی او رو می‌کنند. و برای فهم معنای این فراز از دعای ندبه، بهتر است که این اولیایی را که به وسیله وجه الله (امام مهدی (ع)) به خداوند توسل می‌جویند، بشناسیم. در قرآن کریم در وصف این اولیای الهی چنین آمده: *ألا إن أولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون المذین آمنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة لا تبدل لکلمات الله ذلک هو الفوز العظیم*. ۲۱ آگاه باشید که برای دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی‌شوند. کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند، بشارت است ایشان را در دنیا و آخرت. سخن خدا دگرگون نمی‌شود. این است کامیابی بزرگ. و قطعاً این اولیای الهی به این درجه عالی رسیده‌اند که اهلیت یافته‌اند تا به وسیله امام مهدی (ع) - روحی و ارواح العالمین له الفداء - به شرف توسل به خداوند متعال نایل شوند. پس [ای صاحب‌الزمان] تا زمانی که تو را نشناخته‌ایم و خود را به غیر تو مشغول کرده‌ایم و با افکارمان از تو دور هستیم هم چنان در فراق خواهیم بود تا این که نظر لطفی به ما افکنی همان‌طور که به آن مرد حلّی عنایت نمودی، و خداوند قلبش را با محبت اهل بیت (ع) حیات بخشید. آیا قلوب ما را نیز با اکسیر نگاه خود زنده خواهی کرد؟ آن مرد با ایمان حلّی هنگامی که مصائب صدیقه کبری حضرت زهرا (س) را به خاطر می‌آورد و یا می‌شنید، تاب و توان از کف می‌داد. و نمی‌توانست تصور کند که چگونه به خانه فاطمه زهرا (س) هجوم برده و ایشان را کتک زده و پهلویش را شکستند. آن مرد هر زمان به یاد می‌آورد که مصیبت حضرت زهرا (س) به آن جا رسید که بقیه عمرش را از رنج و ناراحتی آن روز سپری نموده تا این که لاغر و نحیف همچون شبه گردید و جز پوست و استخوان از او نماند و سرانجام هم وصیت نمود او را شبانه دفن کنند تا ظالمان به ایشان در تشییعش شرکت نکنند؛ صبر از کف می‌داد و به ذکر این مصائب و ظلم ظالمان به حضرت زهرا (س) می‌پرداخت. تا این که خبر به گوش والی شهر حله رسید. دستور داد او را دستگیر و شکنجه کردند و آنقدر زدند تا تمام دندان‌هایش ریخت و زبانش قطع گردید، چنان که برخی از شکنجه‌گران گفتند: دیگر بس است. اما به این هم اکتفا نکردند بلکه بینی‌اش را سوراخ کرده و طنابی از آن عبور داده و او را در بازار گرداندند تا مایه عبرت دیگران شود. آن گاه جنازه نیمه جان او را در خانه‌اش انداختند و بازگشتند. روز بعد مردم با کمال تعجب او را دیدند که نماز می‌خواند در حالی که کاملاً سالم است و هیچ اثری از ضرب و شتم روز قبل در بدنش شاهده نمی‌شود. بلکه علی‌رغم سن زیادش، چهره‌ای شاداب و جوان و نورانی یافته است. از آنچه که برایش رخ داده سؤال کردند. گفت: هنگامی که مرا با آن حال رها کردند، دانستم که لحظات آخر عمرم می‌باشد و مرگ را با چشم مشاهده می‌کردم. خواستم مولایم حجت بن الحسن (ع) را صدا بزنم اما نتوانستم. لذا با قلبم ندا دادم: «یا صاحب‌الزمان» که به ناگاه ایشان را در کنارم نشسته یافتم. به من نگاهی انداخت و دستش را بر بدنم گذاشت. آن گاه فرمود: برخیز و برای تحصیل روزی خانواده‌ات تلاش کن. من هم برخاستم در حالی که از قبل سالم‌تر و بهترم. چه رخ داد و چگونه جراحاتش التیام یافت و زبان قطع شده‌اش دوباره شفا یافت و دندان‌هایش دوباره رویید. و چگونه چهره معمولی و چروکیده‌اش به چهره‌ای زیبا و نورانی مبدل گشت؟ این چه اکسیری است که تنها با یک تماس و در یک نقطه، این چنین تبدیل و تغییری در کل بدن آن مؤمن ایجاد نمود؟ اکسیر، آن طور که می‌گویند باعث انقلاب و دگرگونی در ماهیت اشیا می‌شود. اما این دگرگونی محدود است، نه به این شکل ریشه‌ای و اساسی. بلی چنین اتفاقی رخ داد و همانند آن ممکن است برای شما نیز حاصل شود. اگر یک گام به سمت مولا برداشته و استحقاق یک نگاه او را بیابید، انقلابی عظیم در عالم ملک و ملکوت شما پدید می‌آید! همان‌طور که آن مرد مؤمن گفت، نیازی نیست که با دستش همه جراحات را لمس کند تا التیام یابد، چرا که آن دست، دست ولی خدا و در واقع یدالله تعالی است. صلوات خدا بر تو، صلوات خدا بر تو، صلوات خدا بر تو به عدد آنچه در علم خداست؛ صلواتی ابدی تا دوام ملک خدای متعال. اللهم صلّ علی محمد و آل محمد. پی‌نوشت‌ها: \* این سخنرانی

در تاریخ نیمه شعبان سال ۱۳۷۴ ش ایراد گردیده است. ۱. سورة مائده (۵)، آیه ۳۲. ۲. طبرسی، الإحتجاج؛ ج ۱ ص ۱۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸؛ تفسیر العسکری (ع)، ص ۳۴۷. ۳. صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ۲/۴۰۹. ۴. «جُیوب» جمع «جیب» به معنای یقه پیراهن یا گریبان است. ۵. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۹. ۶. «جلایب» جمع «جلباب» به معنای پیراهن یا لباس گشاد است. ۷. عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۱۴۵. ۸. سورة زمر (۳۹)، آیه ۶۹. ۹. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۵۳. ۱۰. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸. ۱۱. بصائر الدرجات، ص ۱۹۵؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۳۲. ۱۲. کلینی، همان، ج ۴، ص ۵۷۲؛ جعفر بن محمد بن قولویه، کامل الزیارات، ص ۹۷. ۱۳. شهید اول، المزار، ص ۲۰۳. ۱۴. سورة تکویر (۸۱)، آیه ۲۹. ۱۵. کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۷. ۱۶. مجلسی، بحار الأنوار: ۱۰۲/۸۳؛ مصباح الزائر، ص ۳۱۲. ۱۷. سورة طور (۵۲)، آیات ۲-۳. ۱۸. سورة نور (۲۴)، آیه ۳۵. ۱۹. مجلسی، همان، ج ۹۹، ص ۱۱۶؛ السیلام علیک یا حجّة علی من فی الأرض و السیماء ۲۰. شهید اول، همان، ص ۲۰۳؛ أشهد أنّک الحجّة علی من مضی و علی من بقی. ۲۱. سورة یونس (۱۰)، آیات ۶۴-۶۲.

## هدایای شیعیان

حضرت صاحب‌الامر (ع) با دست خط مبارک خویش برای نایب اول خویش - محمد بن عثمان عمری - مرقوم فرمودند: ... اما اموال شما را نمی‌پذیرم مگر برای این که شما پاکیزه شوید. پس هر که می‌خواهد صله کند و هر که می‌خواهد قطع نماید که آنچه خداوند به ما عطا نموده بهتر از آن چیزی است که به شما داده است. اشاره: همواره در طول تاریخ رسم شیعیان بر این بوده که بخشی از اموال خود را یا به معصومین (ع) تقدیم نموده یا در مسیر مورد نظر ایشان صرف می‌کرده‌اند و این اموال غیر از خمس و حقوق واجبی است که بر عهده آن‌ها بوده است. اکنون که ما در دوره غیبت کبری به سر می‌بریم هم‌چنان بسیاری شیعیان و عاشقانی که بخشی از اموال خود را در راه ترویج و تبلیغ دین و هر آنچه به ولی زمان حضرت مهدی (ع) مربوط می‌شود؛ چه در قالب جلسات و حلقه‌های وصل و چه انتشارات و امثال آن هزینه می‌کنند. آنچه در این جا ارائه شده مطلبی درباره همین عمل است. وظیفه هر مؤمن منتظری است که بخشی از دارایی خود را برای امام زمانش (ع) هدیه کند و هر سال نسبت به این عمل مداومت نماید. در این عمل شریف، غنی و فقیر و مرد و زن یکسانند؛ جز این که ثروتمند به مقدار توانایش تکلیف دارد و فقیر به مقدار استطاعت خود. چنان که خداوند متعال فرموده است: لا یكلف الله نفساً إلاًّ وسعها. ۱. خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانش تکلیف نمی‌کند. و یا این که در آیه دیگری بیان نموده: لا یكلف الله نفساً إلاًّ ما آتیها. ۲. خداوند هیچ کس را جز به آنچه توانایی داده تکلیف نمی‌کند. در روایات، اهل بیت (ع) صرف مال در راه امام زمان (ع) از مستحبات مؤکدی است که از آن به عنوان «فریضه» تعبیر شده است. برای نمونه از حضرت امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر از اختصاص دادن درهم‌ها برای امام (ع) نیست. و به درستی که خداوند [یک] درهم را برای او [اهدایکننده] در بهشت، مانند کوه احد می‌گرداند. سپس آن حضرت (ع) فرمودند: خداوند در کتابش فرموده است: «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له أضعافاً کثیره»؛ ۳. چه کسی است که به خداوند وامی نیکو دهد تا خدا [عوض] آن وام را چندین برابر، بسیار سازد. به خدا سوگند که این در خصوص صله امام است. ۴. هم‌چنین از ایشان نقل شده که فرمودند: به درستی که خداوند، آنچه را در اختیار مردم است، به دلیل نیاز به آن نخواستسته بلکه هر حقی که خداوند دارد، از آن ولی اوست. ۵. از حضرت امام کاظم (ع) درباره مفهوم آیه من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له و له أجرٌ کریم؛ ۶. کیست آن که به خداوند قرض نیکویی بدهد تا او آن را برایش چندین برابر سازد و به آن کس پاداشی گرامی عطا نماید. فرمودند: درباره صله امام نازل شده است. ۷. درباره فضیلت این امر، روایت شده که یک درهم خرج کردن در راه حج، از یک میلیون درهم در غیر آن بالاتر است و یک درهم که به امام (ع) برسد، مانند خرج کردن یک میلیون درهم در [راه] حج است. ۸. در روایات اهل بیت (ع) منظور از این آیه: الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل؛ ۹. کسانی که آنچه را

خداوند به پیوستنش دستور داده، می‌پیوندند. صله امام در هر سال شمرده شده است کم باشد یا فراوان. ائمه اطهار (ع) حکمت انجام این صله مبارک را تزکیه شخص پرداخت کننده و تعالی بیان کرده اند و چنانچه شخصی گمان کند که امام (ع) به آنچه او می‌پردازد، نیاز دارد، به حیطة کفر وارد شده زیرا مردم نیازمند پذیرش صله خویش از جانب امام (ع) هستند و نه بالعکس. ۱۰ نقل شده که امام صادق (ع) خطاب به شیعیان فرمودند: صله آل محمد (ص) را از اموالتان وامگذارید. هر کس غنی است، به مقدار مکنشش و هر کس فقیر است به مقدار فقرش. پس هر که می‌خواهد خداوند مهم‌ترین خواسته‌اش را برآورد، باید که آل محمد (ص) و شیعیانشان را به وسیله آنچه از همه بیشتر به آن نیاز دارد، صله نماید. ۱۱ حضرت صاحب الامر (ع) با دست خط مبارک خویش برای نائب اول خویش - محمد بن عثمان عمری - مرقوم فرمودند: ... اما اموال شما را نمی‌پذیرم مگر برای این که شما پاکیزه شوید. پس هر که می‌خواهد صله کند و هر که می‌خواهد قطع نماید که آنچه خداوند به ما عطا نموده بهتر از آن چیزی است که به شما داده است. ۱۲ پی‌نوشت‌ها: \* با استفاده از: مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع)، ج ۲، صص ۳۶۵-۳۵۷. ۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۸۶. ۲. سوره طلاق (۶۵)، آیه ۷. ۳. سوره بقره (۲)، آیه ۲۴۵. ۴. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۷. ۵. همان. ۶. سوره حدید (۵۷)، آیه ۱۱. ۷. کلینی، همان ج ۱، ص ۵۳۸. ۸. کلینی، فروع کافی، ج ۴، ص ۲۶۰، ح ۳۱. ۹. سوره رعد (۱۳)، آیه ۲۱. ۱۰. همان. ۱۱. کلینی، فروع کافی، ج ۴، ص ۲۶۰، ح ۳۱. ۱۲. طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۱.

### دلبر اگر هزار بود (گفتگو)

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین سید اسدالله هاشمی شهیدی اشاره: حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی شهیدی یکی از مؤلفان بنام حوزه مهدویت و صاحب آثاری ارزشمند همچون زمینه‌سازان انقلاب جهانی مهدی (ع) و ظهور حضرت مهدی (ع) از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان است. نوآوری ایشان در کتاب دوم بهانه‌ای شد که درباره موضوع «موعود ادیان» و نگاه اقوام و ملل مختلف جهان هر چند برای مدتی کوتاه و مختصر به گفت‌وگو بنشینیم. امید که مقبول طبع شما قرار گیرد. بشارت به ظهور منجی موعود چه جایگاهی در میان ادیان به ویژه ادیان ابراهیمی دارد و نسبت آن با وضع کنونی عالم و آدم چیست؟ بر اساس تعالیم انبیا و نویدهای کتب آسمانی، علی‌رغم عوامل بدینی بی‌شماری که نسبت به آینده بشر در جهان دیده می‌شود، اوضاع کنونی جهان قابل دوام نیست، و دیر یا زود گردونه زمان به نفع محرومان خواهد چرخید، چهره جهان دگرگون خواهد شد، و مفساد اجتماعی و کشمکش‌های کنونی جای خود را به آرامش و امنیت خواهد داد. مطابق وعده‌های انبیا و نویدهای کتب آسمانی، چشم‌انداز آینده جهان و سرنوشت بشر روشن است. نگاهی کوتاه به کتاب‌های مذهبی اهل ادیان این امر را به خوبی نشان می‌دهد که وقتی جهان دچار فتنه و آشوب شود و آتش ظلم و بیدادگری همه جهان را فراگیرد، و جنگ‌های خانمان‌سوز و ویرانگر مردمان جهان را به ستوه آورد و زمامداران جهان از اداره امور کشورها عاجز و ناتوان گردند و برای خاموش کردن آتش فتنه‌ها و جنگ‌ها راه چاره‌ای نیابند، در چنین موقعیت حساس و بحرانی یک مصلح بزرگ جهانی، با اتکا به قدرت لایزال الهی قیام خواهد کرد، و به یک اصلاح عمومی در تمام جهان دست خواهد زد و زورگویان، زور مداران و قدرت‌طلبان افسارگسیخته عالم را سر جای خود خواهد نشاند و به همه بدبختی‌ها و تیره‌روزی‌ها و گرفتاری‌های بشریت خاتمه خواهد داد. خوشبختانه هنگامی که به ادیان آسمانی مراجعه می‌کنیم، کتب آسمانی را سراسر مملو از امید، و سرشار از نویدهای بهروزی و وعده‌های ظهور آن «مصلح جهانی» می‌بینیم، و شاید برای برخی کمی تعجب آور باشد که در تمام ادیان و مذاهب بزرگ جهان، اعم از وثنیت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت و آیین مبین اسلام... از مصلحی که در پایان جهان ظهور خواهد کرد و به جنایت‌ها و خیانت‌های انسان‌ها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را، بر اساس عدالت و آزادی بنیان خواهد نهاد، گفت‌وگو شده و برتر و بالاتر از همه، نوید ظهور آن مصلح بزرگ جهان، به خصوص در اسلام و قرآن نیز، به صورتی جامع‌تر، کامل‌تر، عمیق‌تر و جدی‌تر، مطرح شده است. علت توجه ادیان

به منجی موعود چه بوده و منجی‌گرایی چه ارتباطی با هدف و فلسفه ادیان دارد؟ برای پاسخ به این سؤال باید چند نکته را توضیح بدهم. نکته اول این که توجه ادیان به منجی موعود یک امر فطری است و جزئی از سرشت آدمی. قرآن کریم می‌فرماید: و اقم وجهک للدين حنیفاً فطره الله التي فطر الناس علیها لا تبديل لخلق الله. ۱. پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. خداوند، انسان را آفریده و طبیعت او هم خدایی است و دین جزئی از این خمیرمایه. به همین علت است که انسان باید به خداوند توجه پیدا کند. دین مجموعه‌ای از قوانین و مقررات است که کلیاتش در فطرت افراد وجود دارد و جزئیاتش را انبیا آورده‌اند. توحید هم که جزئی از دین است در فطرت هم وجود دارد. شما بچه‌ای را در بیابان رها کنید و فقط به او آب و غذایی بدهید تا رشد کند. همین که بزرگ شد دنبال موجودی برای پرستیدن می‌گردد و این جاست که نیاز به انبیا خودش را نشان می‌دهد. امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: و بعث الله رسله و واتر إلیهم انبیاءه لیستأدوهم میثاق فطرته و یدگروهم منسی نعمته. ۲. پس پیامبران خود را برانگیخت و یکی پس از دیگری فرستاد تا عهد خداشناسی را که در فطرت آدمی بود باز طلب کنند و نعمت از یاد رفته را باز به یاد آورند. خلاصه این که انبیا مردم را متوجه دین کردند و آن را به یاد کسانی آوردند که آن را فراموش کرده بودند. مطلب بعدی این که باز در قرآن کریم آمده است: إنی جاعل فی الأرض خلیفه. ۳. من در زمین جانشینی خواهم گماشت.... در نگاه قرآن «خلیفه» پیش از «خلیقه» است یعنی اول خداوند خلیفه را آفرید و پس از او خلائق را؛ به عبارت دیگر اول لازم بوده همه اسباب هدایت بشر فراهم باشد بعد او بر زمین گام نهد. انبیای الهی علاوه بر نقش توجه دادن مردم به فطرت و هدایت کردن آن‌ها، نقش اجرای این قوانین را هم بر عهده داشته‌اند؛ چرا که قانون بدون مجری امر بیهوده‌ای است. خداوند متعال در سوره حدید می‌فرماید: لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و أنزلنا الحدید فیه بأس شدید و منافع للناس... ۴. به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم. و در جایی دیگر هم درباره حضرت ابراهیم آمده است: و إذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فأتّمهنّ قال إنی جاعلک للناس إماماً. ۵. و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم». خلافت با امامت توأم است و مجری برنامه‌های الهی رهبر یا همان امام است که بعضی از آن با عنوان «مصلح» و برخی هم با عنوان «منجی» یاد می‌کنند. باز در آیه دیگری خداوند متعال می‌فرماید. و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمّه و نجعلهم الوارثین. ۶. و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم. در نتیجه آنچه که با فلسفه ادیان نسبت پیدا می‌کند مسئله اجرای قوانین و قواعد الهی است. ولی آیا ما تا کنون در دنیا دیده‌ایم که کسی بیاید و بتواند قواعد الهی و عدالت واقعی را که جزئی از آن است، چنان که باید پیاده کند یا نه؟ در جواب باید بگوییم: خیر، تا کنون کسی نتوانسته هدف اساسی آفرینش را به طور کامل زمین پیاده کند و آن را به اجرا درآورد و لذا این جاست که به منجی نیاز پیدا می‌کنیم؛ همان شخصیتی که در رابطه با اهداف اساسی دین بیاید و در تمام جهان عدالت را پیاده کند. اگر بخواهیم به چند وجه مشترک منجی ادیان اشاره کنیم، آن‌ها کدامند؟ با توجه به آنچه که ما در کتاب‌های مختلف دیده و خوانده‌ایم، در واقع همه ادیان و ملل جهان در انتظار یک منجی‌اند و تفاوت آن‌ها در وصف و اسامی آن‌هاست. ظهور همه آن‌ها در آخرالزمان است پس از فراگیر شدن ظلم و ستم او هم می‌آید و عدالت را در جهان می‌گستراند. پیش از آمدن او جنگ‌ها و اختلافات زیادی رخ می‌دهد و پس از آن زندگی شیرین بشر آغاز می‌شود. به قول شاعر: امروز شاه انجمن دلبران یکی است دلبر اگر هزار بود دلبران یکی است ما دین و دل به یکی داده‌ایم و بس عییم مکن که حاصل هر دو جهان یکی است یا به تعبیر ما طلبه‌ها: عباراتنا شتی و حسنک واحد و کلّ إلی ذات الجمال الواحد یشیروا عبارات ما متفاوت است و الّا حسن تو یکی است. و همه به جانب آن ذات واحد زیبا اشاره دارند. آیا منظور شما این است که همه ادیان به نوعی

بشارت به ظهور امام مهدی (ع)، منجی موعود مسلمانان داده‌اند؟ دقیقاً همین طور است. شما نگاه کنید، ادیان و مذاهب مختلف از منجی خود با عناوینی نظیر صاحب، قائم و ایستاده، محمد، مهیمن، احمد، بقیت الله، قاطع و... یاد کرده‌اند آمده و این‌ها همان اوصاف و القاب و اسامی حضرت مهدی (ع) است. وقتی آن‌ها صحبت از «راهنما» می‌کنند، این راهنما همان «هادی» و «مهدی» ماست و یا «خجسته» و «فرخنده» ترجمه همان «محمد» و «محمود» ماست. و حقیقتاً جای بسی خرسندی است که بگوییم اکثر قریب به اتفاق نویدهایی که در رابطه با ظهور «مصلح بزرگ جهانی» در کتاب‌های آسمانی آمده - اگر نگوییم همه آن‌ها - تنها با وجود مقدس مهدی موعود (ع)، آخرین بازمانده حجت الهی از امامان معصوم شیعه (ع) مطابقت دارد. تفصیل این مطلب را عزیزان می‌توانند در کتاب ظهور حضرت مهدی (ع) از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان مطالعه کنند. ما در آن جا به تفکیک، ابتدا عبارات مختلف کتاب‌های ادیان، مذاهب و ملل جهان ۷ را آورده‌ایم و سپس مشابه همان تعبیر را در کتاب‌ها و احادیث خود یافته و در ادامه مطلب گنجانده‌ایم. یعنی شما وقتی بخش نهم این کتاب را مطالعه کنید می‌بینید که اصلاً موعود همه ادیان حداکثر تفاوتشان در اسم آن‌هاست و گویا یک متن واحد در دست صاحبان همه ادیان بوده و هر کدام از آن‌ها این متن را به زبان مخاطبان خود ترجمه و بیان کرده است. به عنوان مثال آیا در کتاب مقدس هر جا صحبت از منجی شده منظور مهدی (ع) بوده است؟ بنابر گفته قاموس کتاب مقدس کلمه «پسر انسان» هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) آمده که تنها در سی مورد آن قابل تطبیق بر حضرت عیسی (ع) است. اما در پنجاه مورد دیگر از نجات‌دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخرزمان و پایان روزگار ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی (ع) نیز با او خواهد آمد و او را جلال و عظمت خواهد داد. به عبارت دیگر ممکن است برای مقاطع مختلف زمانی صحبت از منجی و مصلح به میان بیاید و منظور شخصیت‌های مختلفی باشد لیکن هر جا صحبت از منجی و مصلح آخرالزمان است هیچ مصداقی جز حضرت مهدی (ع) آخرین حجت خدا نخواهد داشت. این را هم در این جا باید متذکر شوم که هر چند ما معتقدیم تمام کتاب‌های آسمانی غیر از قرآن کریم تحریف شده‌اند ولیکن باز در لابه‌لای عبارات و متون آن‌ها بخش‌هایی تحریف نشده و دست نخورده باقی مانده‌اند که از مقایسه با قرآن و متون اسلامی می‌توانیم آن‌ها را استخراج کنیم و بهترین دلیل برای تحریف نشدن آن‌ها همین تطبیق با متون اسلامی ماست. به نظر شما چه عواملی موجب شده که در سال‌های اخیر توجه به موعود آخرالزمان در میان همه ادیان افزایش یابد؟ به نظر بنده، بیش و پیش از هر چیز دیگری مهم‌ترین عامل مؤثر در این رابطه، بشارت‌ها و نویدهایی است که در کتاب‌های مقدس آن‌ها آمده است. این بشارت‌ها به همه آن‌ها که اهل مطالعه‌اند و تنها قدری اهل فکر و اندیشه هستند می‌فهماند که بشر به خودی خود نمی‌تواند سعادت را برای خودش تحصیل کند و به شدت نیازمند مدیر و رهبری است که همه مردم را به سمت سعادت رهنمون شود. در مرحله بعدی عامل دیگری که مردم را به این سمت سوق داده، مسئله یأس و ناامیدی و نقص قوانین بشری و بین‌المللی است. ناکارایی سازمان‌های بین‌المللی که مدعی اجرای عدالت و سعادت‌مند کردن مردم بوده‌اند و نمایان شدن دروغ‌ها و گراف بودن ادعاهای آن‌ها، به طور طبیعی آن‌ها را به این سمت سوق خواهد داد. همان طور که امروزه می‌بینیم علی‌رغم تبلیغات فراوانی که برای حل مشکلات و معضلات جهانی صورت می‌گیرد هیچ اتفاق خاصی نیفتاده و مستکبران هم‌چنان به ظلم‌ها و ستم‌هایشان بی‌هیچ مانع و رادعی ادامه می‌دهند. که البته همه فهمیده‌اند از این سازمان‌ها در آینده هم گردی بر نمی‌خیزد و خیری به بشریت نخواهند رساند. در چنین شرایطی اذهان مردم متوجه آن کسی می‌شود که خداوند او را برای این عالم ذخیره کرده تا با آمدنش عدل و داد در تمامی عرصه‌های گیتی گسترش یابد. شرایط عمومی جهان را برای ظهور منجی موعود آخرالزمان چگونه می‌بینید؟ شرایط موجود است ولی موانع مفقود نیست. نشانه‌های ظهور چه آن‌ها که کلی بیان شده‌اند؛ نظیر آکنده شدن جهان از ظلم و جور، کثرت فتنه‌ها، هرج و مرج و امثال آن و چه آن‌ها که به طور مصداقی به حوادث و جریانات پرداخته‌اند نظیر تعبیر حضرت امیر (ع) که فرمودند: کم من بلایا فی أرض لبنان. ۸. چه زیاندن بلاهایی [که] در خاک لبنان [دیده خواهد شد]. همه در حال وقوع هستند و شرایط را فراهم می‌سازند ولی موانع که همه به خود ما و



آمدگی ما برمی‌گردند هم چنان پابرجا هستند و با توجه به این که آن گونه که بایسته و شایسته است ما نسبت به اصلاح خود، اطرافیان و جامعه پیرامون خود اقدام نکرده‌ایم معلوم نیست تا کی این ماجرا ادامه پیدا کند هر چند امیدواریم خداوند متعال مرحمت کرده و دیدگان همه ما را به ظهور پرنور آن حضرت منور سازد و ان شاء الله مقدمات فرج یکی پس از دیگری فراهم شود و همه ما شاهد آن واقعه پرشکوه باشیم. با تشکر از فرصتی که برای انجام گفت‌وگو در اختیار ما قرار دادید. پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره روم (۳۰)، آیه ۳۰. ۲. نهج البلاغه، خطبه اول [ترجمه آقای فولادوند، ص ۲۳]. ۳. سوره بقره (۲)، آیه ۳۰. ۴. سوره حدید (۵۷)، آیه ۲۵. ۵. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۴. ۶. سوره قصص (۲۸)، آیه ۵. ۷. ناشر: انتشارات مسجد جمکران، چاپ سوم: ۱۳۸۴. ۸. برای مطالعه متن کامل خطبه، ر.ک: فتلاوی، مهدی‌حمد، علامات المهدی المنتظر (ع) فی خطب الامام علی (ع) و رسائله و احادیثه، ص ۲۵۸ به بعد.

### اهل بیت مشتاق دیدار مهدی (ع)

و حجت قائم را دیدم که همچون ستاره‌ای پرنور در میان ایشان می‌درخشید. آن گاه از جانب رب العالمین خطاب آمد: ای محمد، او را دوست بدار؛ همانا که من او و دوستان او را دوست می‌دارم. ۱. شاید از همین روست که حضرت رسول (ص) از خداوند متعال تقاضای دیدار یاوران حضرت مهدی (ع) را داشته ۲ و ایشان را برادران، دوستان ۳، محبوبان و گرامی‌ترین افراد امت در نزد خویش معرفی می‌نماید: آنان رفیقان من، مورد علاقه و محبت شدید من و گرامی‌ترین افراد امتم نزد من می‌باشند. مرتضی آقا تهرانی بی‌تردید همه آشنایان به ساحت آن ولی معظم الهی، خواهان ارتباط چهره به چهره با حضرتش هستند. پیش از آن که از امکان دیدار بگوییم، به گوشه‌ای از رفعت شأن آن حجت بالغه الهی از دیدگاه ائمه اطهار (ع) که خود درخواست دیدار آن عزیز را داشته‌اند، می‌پردازیم. اولیای الهی همیشه خواهان دیدار امام عصر (ع) و طالب وصال آن واصل بالله تعالی بوده‌اند. اینک به برخی از این درخواست‌های شورانگیز، اشاره‌ای گذرا خواهیم داشت. پیامبر رحمت، حضرت محمد مصطفی (ص) از دیدار انوار ائمه اطهار (ع) در شب معراج خبر می‌دهد و آن گاه می‌فرماید: و حجت قائم را دیدم که همچون ستاره‌ای پرنور در میان ایشان می‌درخشید. آن گاه از جانب رب العالمین خطاب آمد: ای محمد، او را دوست بدار؛ همانا که من او و دوستان او را دوست می‌دارم. ۱. شاید از همین روست که حضرت رسول (ص) از خداوند متعال تقاضای دیدار یاوران حضرت مهدی (ع) را داشته ۲ و ایشان را برادران، دوستان ۳، محبوبان و گرامی‌ترین افراد امت در نزد خویش معرفی می‌نماید: آنان رفیقان من، مورد علاقه و محبت شدید من و گرامی‌ترین افراد امتم نزد من می‌باشند. ۴. از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) خطاب به کمیل بن زیاد نخعی، عبارتی در باب مقام پر عظمت امام مهدی (ع) و یارانش بیان شده که هر یک به تنهایی اهل تدبیر را کافی است. به این عبارت حیرت‌انگیز بنگرید: علم به آن‌ها هجوم آورده، به گونه‌ای که حقایق امور بر آنان آشکار گردیده است. پس آن‌ها با روح یقین همراه شده‌اند... و آن‌ها بدانچه نادانان از آن وحشت دارند، انس گرفته‌اند. بدن‌های آن‌ها در دنیا است، اما ارواحشان به محل اعلی تعلق دارد. آن‌ها خلفا و جانشین خداوند و دعوت‌کنندگان به سوی دین اویند. آه آه چه فراوان مشتاق و شیفته دیدارشان هستیم! ۵. از این گفتار والهانه مولایمان علی (ع) آیا جز مدح و ثنا و درخواست دیدار مهدی صاحب‌الزمان (ع) در وصف امام زمان (ع) می‌فرماید: پناه دهی او از همه شما گسترده‌تر و دانش او از همه شما بیشتر و رسیدگی او به خویشان از همه شما برتر است... چقدر مشتاق دیدن اویم. ۶. جابر جعفی گوید، از حضرت امام محمد باقر (ع)، شکافنده علوم نبوی، شنیدم که امام علی (ع) در پاسخ کسی که از اوصاف مهدی سؤال کرد، این گونه فرمود: پدرم فدای آن پسر بهترین کنیزان باد! ۷. آیا در این بیان مولی الموحدین (ع) جز سر و جان نثار کردن بهر دوست، اشاره دیگری آمده است تا از آن بگوییم. قندوزی حنفی آورده است: پس از جنگ نهروان بود که حضرت امیر (ع) به ایراد سخن پرداخت و در فرازهایی از آن، از رخدادهای آینده قدری پرده برداشت: از جمله از قیام امام مهدی (ع): «آن فرمان خداست که در هنگامه مناسب خود، به طور قطع روی خواهد داد.» و آن عزیز را این گونه توصیف فرمود: هان! ای فرزند بهترین

بانوان، تا کی برای دریافت فرمان ظهور از جانب خدا به انتظار خواهی ماند؟ بشارت باد تو را به پیروزی بزرگ و نزدیک از جانب پروردگار بخشایش‌گر! پدر و مادرم به فدای آن گروه که از نظر شمار اندکند و در شکوه و عظمت بسیار، و نامشان در روی زمین ناشناخته است. ۸. از نام ما مگوئید، وز ما نشان مگوئید بی نام و بی نشانیم، ما را که می‌شناسد ما همنشین یاریم، از خلق برکناریم هر چند در میانیم، ما را که می‌شناسد ۹. نه تنها مولایمان مهدی (ع) مورد نظر مولای متقیان و امیر پاکان است، بلکه تعداد یاران اندک ناشناخته‌اش نیز هم! خدایا، تو را به امام نیکان، ما را نیز از این ناشناختگان اندک قرار ده!! هنگامی که از امام حسین (ع) سؤال شد، آیا مهدی (ع) به دنیا آمده است؟ فرمود: نه اما اگر او را درک کنم، تمام روزگار زندگی‌ام را به خدمتگزاریش خواهم گذرانم. ۱۰. دل می‌رود ز دستم، صاحب‌زمان خدا را بیرون خرام از غیب، طاقت نماند ما را ده روز مهر گردون، افسانه است و افسون یک لحظه خدمت تو، بهتر ز ملک ما را امام زین‌العابدین (ع) در دعایی پرشرافت که به حرز آن حضرت مشهور است، از خداوند متعال این چنین دیدار حضرت مهدی (ع) را تمنا می‌کند: و دیدار قائم آل محمد را روزی‌ام گردان. ۱۱. ابوحمزه ثمالی که افتخار دیدار اهل بیت پیامبر (ص) را داشته است، می‌گوید: روزی در محضر امام باقر (ع) بودم در حالی که جمعی گرداگردش حضور داشتند. هنگامی که حاضران رفتند و مجلس خالی شد، امام فرمودند: ای ابوحمزه، از رخدادهایی که خداوند وقوع آن را قطعی کرده، قیام قائم ماست. پس اگر کسی به آن چه می‌گویم تردید کند، به حال کفر، خداوند را ملاقات خواهد کرد. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای او که هم نام و هم کنیه من است و هفتمین امام پس از من است. پدرم فدای کسی که زمین را لبریز از عدل و داد می‌کند، همان گونه که پر از ستم و بیداد شده باشد. ای ابوحمزه، هر کس سعادت دیدار او را یافت و با آن حضرت قیام کرد و تسلیم پیامبر (ص) و علی (ع) بود، بهشت بر او واجب می‌گردد، و هر کس که از آن وجود گرانیامه فرمانبرداری نکرد، البته خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش را در آتش قرار خواهد داد، و برای ستمگران چه بد جایگاهی است. ۱۲. دعای ندبه، آشنای دوران سحرخیزی جوانان جامعه اسلامی ماست که طنین خوش‌الحانش همراه نسیم صبحگاهی، هر جمعه بر دل می‌نشیند. عاشقان حضرتش با فرازهای این دعا چه عاشقانه هر صبح جمعه ترنم کرده‌اند و بر فراقش نالیده‌اند: آن عزیز باقیمانده الهی کجاست؟ پدر و مادرم به فدای تو و جانم سپر بلای تو باد، ای کاش می‌دانستم کجایی، و در چه وادی و سرزمینی هستی، بر من سخت است که خلاق را بینم و شما را نبینم. کی شود شما ما را ببینی و ما نیز شما را؟ ۱۳. اگر این ناله و شکوه از دوری و هجران نیست، پس ناله از درد فراق، کدام است؟ ام‌هانی، بامدادان به دیدار امام باقر (ع) شرفیاب شد. پس از آن که بحثی درباره ظهور امام حجت بن الحسن العسکری (ع) به میان آمد، آن حضرت ام‌هانی را چنین نوید دادند: خوشا به حالت اگر او و زمان او را درک کنی! و خوشا به حال کسی که او را درک کند! آن حضرت در جایی دیگر آن گاه که نشانه‌هایی ویژه را در آستانه ظهور حضرت صاحب‌الزمان (ع) برمی‌شمارد، چنین می‌فرماید: اگر آن زمانه را درک می‌کردم، خود را برای خدمت و یاری صاحب‌الامر آماده نگه می‌داشتم. ۱۵. در دعاهایی که از اهل بیت (ع) درباره آن امام منتظر وارد شده، عباراتی آمده که لبریز از تمنای دیدار است: پروردگارا، آن طلعت زیبای رشید و آن تابنده پسندیده را به من بنمای! و چشمم را به دیدارش سرمه کش! ۱۶. پروردگارا، ولی مبارکت را در زندگی و بعد از مرگ ما، به ما بنمایان! ۱۷. ای خواهر و ای برادر! در حرف حرف کلام ولی مطلق الهی بنگر که چگونه شوق دیدار و تمنای وصال را در دل همگان نشانده است! امکان دیدار در عصر حضور و ظهور ائمه اطهار (ع) دیدار امام به طور اجمال برای همگان میسر بوده، ولی در دوران امامت حضرت هادی (ع) و حضرت عسکری (ع) اقداماتی برای آماده‌سازی شیعه و تغییر این نوع ارتباط به گونه‌های دیگر صورت گرفت تا این که پرده پوشی بر علاقه‌مندانش سخت و ناگوار نیاید. مسعودی می‌گوید: امام هادی (ع) از بسیاری از موالیان خود، به جز معدودی از خواص، دوری می‌گزید، و زمانی که امر امامت به امام حسن عسکری (ع) منتهی شد، آن حضرت از پس پرده با خواص و غیر آنان سخن می‌گفت، مگر در اوقاتی که به قصد خانه سلطان سوار بر مرکب می‌شد. ۱۸. بعد از آن و در دوران غیبت صغری ولی عصر (ع) مردم از طریق نائبان با آن حضرت ارتباط برقرار می‌کرده‌اند اما در دوران غیبت کبری

آن یگانه، دو مسئله اساسی مطرح می‌شود: نخست نیابت، و دیگری زیارت. آنچه بر اساس روایات، در دوران غیبت کبرا به طور کلی نفی می‌شود، داعیه نیابت و سفارت خاص از جانب آن حضرت است اما امکان زیارت آن حضرت در این دوران، از طرق متعدد قابل اثبات است. نفی نیابت تکذیب و رد نیابت خاص حضرت ولی عصر(ع) در عصر غیبت کبرا از تکالیف و وظایف مؤمنان است. شیعه امامیه معتقد است که با وفات آخرین نایب خاص آن حضرت در دوران غیبت صغرا - شیخ علی بن محمد سمی(ره) - وکالت و نیابت خاص از جانب امام زمان(ع) خاتمه یافته است. در توقیعی شریف که آخرین نایب خاص امام از ساحت مقدس ولی عصر(ع) دریافت داشت، این گونه آمده است: به نام خداوند بخشاینده مهربان. ای علی پسر محمد سمی، خداوند اجر برادرانت را در مصیبت (رحلت) تو عظیم بدارد! تا شش روز دیگر از دنیا مفارقت خواهی کرد. پس کارهای خود را جمع کن و کسی را برای پس از وفات وصی و قائم خود مگردان زیرا غیبت دومین واقع شد، و بعد از این ظاهر نخواهم بود، مگر به اذن خداوند عزوجل، و آن بعد از زمانی طولانی خواهد بود که دل‌ها سخت و زمین پر از ستم شود. و بعد از این جمعی از شیعیان ادعای مشاهده [ما را] خواهند کرد. آگاه باشید، کسی که ادعای دیدار [ما] پیش از خروج سفیانی و صدای آسمانی کند، البته او دروغگوی افترا زننده است، و هیچ نیرو و قوه‌ای نیست مگر از آن خداوند بلند مرتبه بزرگ. ۱۹ آن چه بی‌ابهام، از این روایت شریف به دست می‌آید، این است که دیگر در دوران غیبت کبرای امام مهدی(ع) نیابت و سفارت خاصی که در دوران غیبت صغرا وجود داشت، هرگز ممکن و میسر نخواهد گشت. با این بیان، حضرت ولی عصر(ع) راه را بر مدعیان نیابت و سفارت خویش به طور کلی بسته‌اند تا دیگر کسی نتواند مدعی شود که واسطه بین حضرت و مردم است و هرگاه بخواهد می‌تواند با امام ارتباط برقرار کند و دستورات آن حضرت را به مردم ابلاغ نماید. امکان زیارت با توجه به فراوانی و تعداد افرادی که در دوران غیبت صغرا و کبرای امام عصر(ع) آن حضرت را زیارت کرده‌اند، شکی نیست که دیدار امام زمان(ع) امری شدنی و ممکن است. در این فراز، نظر برخی از علمای بزرگ شیعه را در این باره مورد توجه قرار می‌دهیم: مرحوم «سید مرتضی» در کتاب تنزیه الأنبیا در جواب کسی که پرسید اگر امام غایب باشد و کسی نتواند به خدمت او برسد و از برکات وجودش بهره‌برد، پس چه فرقی بین وجود و عدم آن حضرت است، نوشته است: «اول چیزی که در پاسخ می‌گویم این است که ما قطع نداریم که کسی خدمت او نرسد و آن حضرت را ملاقات نکند... این امری است که قطعی نشده... و نیز در جواب می‌توان گفت: هرگاه علت پنهان شدن امام، خوف از ظالمان و تقیه از معاندان باشد، این علت در حق موالیان و شیعیان زایل می‌گردد.» ۲۰ عارف واله و بزرگ قرن اخیر، در پاسخی عارفانه به این سؤال که آیا دیدار امام زمان(ع) در دوران غیبت امکان دارد، فرموده است: «وقتی خدا را می‌شود دید، امام را که مخلوق خداست، چگونه نمی‌شود دید؟» ۲۲ و اینک پاسخ این پرسش را از زبان مبارک خود امام زمان(ع) جویا می‌شویم. علامه حلی طی سفری از حله به کربلا، به محضر نورانی امام عصر می‌رسد، اما حضرت را نمی‌شناسد. در طول مسیر، عصا از دست علامه به زمین می‌افتد. امام زمان(ع) خم می‌شوند، عصای علامه را برمی‌دارند و به دست ایشان می‌دهند. در همین هنگام سؤالی در ذهن علمه القا می‌شود و از محضر امام(ع) می‌پرسد: در این عصر و زمان که دوره غیبت کبراست، آیا می‌توان حضرت صاحب‌الامر(ع) را ملاقات کرد؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: چگونه نمی‌توان و حال آن که دست او هم اکنون در دست توست؟! به محض این که علامه این پاسخ را می‌شنود، بی‌اختیار خود را به زمین می‌اندازد تا پای مبارک حضرت را ببوسد که در این هنگام از کثرت شوق مدهوش می‌شود. ۲۳ انواع دیدار دیدار امام زمان(ع) در دوران غیبت برای همگان در یک سطح و مرتبه اتفاق نمی‌افتد، بلکه بر دو گونه تحقق می‌یابد: الف) عام (ملاقات بدون شناخت)، ب) دیدار خاص (ملاقات امام همراه با شناخت). ناگفته نماند که هرگونه دیدار خود دارای مراتب و درجاتی است که هر مرتبه‌ای بستگی تامی به شخص دیدارکننده و سطح کمالی او دارد. الف) دیدار عام (ملاقات بدون شناخت): امام زمان(ع) علاوه بر حضور روحانی در تمام عوالم، در سراسر اقطار عالم مادی نیز حضور جسمانی دارند؛ چنان که قطب عرفان - مولانا امیرالمؤمنین، علی(ع) - در این باره می‌فرماید: صاحب این امر در میان آن‌ها راه می‌رود، در

بازارهایشان رفت و آمد می‌کند، روی فرش‌هایشان گام برمی‌دارد، ولی او را نمی‌شناسند، مگر خداوند به او اجازه دهد تا خودش را به ایشان معرفی کند. ۲۴ بدین سان غیبت امام زمان (ع) به معنای نفی دیدار آن حضرت نیست، بلکه می‌تواند به معنای نفی شناخت آن حضرت باشد. چه بسیار افرادی که در دوران غیبت آن حضرت به شرف دیدارش نایل می‌شوند، ولی او را نمی‌شناسند. چه بسیار افرادی که سلام جان‌فزای آن حضرتش را می‌شنوند و حتی به سلام حضرتش پاسخ می‌گویند اما صاحب سلام را نمی‌شناسند: «به پروردگار علی سوگند! حجت خدا در میان آنان است، در کوچه و بازار ایشان گام بر می‌دارد، بر خانه‌های آنان وارد می‌شود، در شرق و غرب عالم به سیاحت می‌پردازد. گفتار مردمان را می‌شنود، بر اجتماعات ایشان وارد می‌شود و سلام می‌دهد. او مردمان را می‌بیند در حالی که دیده نمی‌شود...» ۲۵ شبیه همین گفتار از امام صادق (ع) به ما رسیده است که فرمود: چگونه این امت انکار می‌کنند که خداوند بزرگ و عزیز با حجت خویش آن‌گونه رفتار می‌نماید که با یوسف رفتار کرد؟ (امام زمان (ع) به شکل ناشناس) در بازارهایشان حرکت می‌کند و بر فرش‌هایشان گام می‌نهد تا این که خداوند در این باره به او اجازه ظهور دهد. ۲۶ چه بسیار مردمی که امام زمان (ع) را در طول مراسم حج دیده‌اند ولی نشناخته‌اند. چه بسیار افرادی که آن حضرت را به هنگام حضورش به یاد می‌آورند و می‌گویند به خدا سوگند او را بارها در مکان‌های متعدد دیده‌ایم، اما نشناخته‌ایم: به خدا سوگند که صاحبان امر در مراسم حج هر سال حضور می‌یابد و یکایک مردمان را می‌بیند و می‌شناسد، مردم نیز آن حضرت را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند. ۲۷ از امام صادق (ع) نقل است که فرمود: «مردم امام خویش را نمی‌یابند. پس امام هنگام حج در مراسم حج حضور می‌یابد و ایشان را می‌بیند ولی آن‌ها وی را نمی‌بینند.» ۲۸ دیدار خاص (ملاقات همراه با شناخت): دانستیم که آن چه عموم مردمان در دوران غیبت امام عصر (ع) از آن محروم می‌مانند، شناخت آن حضرت است و نه دیدار او. ۲۹ در این میان، مهم آن است که انسان به چنان لیاقتی دست یابد که به هنگام دیدار، امام خویشرا بشناسد و از روی شناخت و معرفت عرض ارادت نماید: دیده‌ای خواهیم که باشد شه‌شناس تا شناسد شاه را در هر لباس رادمردانی چون سید بن طاووس (ره) به چنان منزلت و قربی دست یافته‌اند که حتی تن صدا و لهجه امام زمان را می‌شناسند و راه یافتگانی همچون سید بحر العلوم به هنگام شنیدن لحن قرآن آن حضرت بدین سرود مترنم می‌شوند که: چه خوش است صوت قرآن، ز تو دل‌با شنیدن به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن پاک‌دلانی چون حاج شیخ محمدعلی فشنندی به چنان درجه‌ای از صفا و صمیمیت دست یافته‌اند که حتی به نحوه راه رفتن امام و صدای پای آن حضرت آشنایند و می‌گویند: با امام زمان (ع) آن قدر آشنایم که آن حضرت را حتی از صدای کفش مبارکش می‌شناسم. ۳۱ دلباختگانی چون سید عبدالکریم کفاش، چنان غرق عشق روی یار می‌گردند که امام عصر (ع) هر هفته به دیدارشان می‌آیند و ایشان را می‌نوازند، چرا که به اعتراف خودشان: اگر هفته‌ای بر من بگذرد و روی مولایم را نبینم، به خدا سوگند که جان می‌دهم. ۳۱ عارفانی چون آیت حق سید علی آقای قاضی (ره)، چنان مست شهود و معرفت می‌گردند که به دیدار آن طلعت رشید بار می‌یابند و ناباوران را با این گفتار تأدیب می‌کنند: «کور است چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر نگاهش به امام زمان (ع) نیفتد.» ۳۲ و سروقامتانی چون ملاعلی نوری همدانی (ره)، چنان جرعه‌نوش صهبای ولایت و معرفت می‌گردند که به محض یاد کردن آن حضرت خود را در محضرش حاضر می‌یابند و افتخارشان این است که: چنان مقامی به من عطا فرمودند که هرگاه دیدار آن حضرت را اراده می‌کردم خود را در محضرش حاضر می‌دیدم. ۳۳ با نگاهی گذرا به شرح حال کسانی که در طی دوران غیبت کبرای مولا- امام زمان (ع)، سعادت شرفیابی به محضر مقدمش را یافته و یا از کرامات و عنایات حضرتش بهره‌مند گشته‌اند، می‌توان دریافت که دیدار امام زمان (ع) بیش از آن که به شخص، زمان یا مکانی خاص بستگی داشته باشد، به عوامل روحی و معنوی ویژه‌ای وابسته است که مهم‌ترین آن‌ها در حصول این توفیق الهی، توجه قلبی، مواظبت عملی، رعایت تقوا و استمرار بر گونه‌ای خاص از عبادت خداوند و اطاعت اولیائش بوده است. با این همه، نقش زمان‌های خاص چون شب‌های جمعه، نیمه شعبان، نیمه رجب و مکان‌هایی خاص چون مکه مکرمه، مدینه منوره، مسجد سهله، مسجد کوفه و مسجد جمکران را برای

حصول دیدار خاص و ملاقات همراه با شناخت قائم آل محمد(ص) و بهره‌مندی از عنایات و الطاف ویژه آن حضرت، نباید نادیده گرفت. آخرین تحلیل ما نکته‌ای عرفانی است، و آن این که، در واقع امام(ع) را هیچ کس به آن گونه که هست درک نمی‌کند زیرا او در قالبی ننگبند. مرحوم حاج آقا اسماعیل دولابی(ره) از این زاویه به این مسئله عالی نگریست که فرمود: «این که در روایت آمده است که هر کس ادعای مشاهده امام زمان(ع) را کرد تکذیبش کنید، به این معناست که آنچه دیده است فقط پرتو مختصری از امام زمان(ع) است و مطلب خیلی بالاتر از این است. از طرف دیگر کسی که چیزی را دید، نباید به دیگران بگوید. لذا ما وظیفه تکذیب داریم، گرچه ممکن است راست بگوید.» ۳۴ برکات دیدار امام(ع) دیدار امام عصر(ع) خود جزئی از فرج آن سرور عزیز است. برای روشنی این نکته، آنچه را که از آیات و روایات برمی‌آید به اختصار می‌آوریم، باشد که از برکات دیدار، ما را نیز حظی وافر عاید آید. طبق یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت فرج به دو قسم است: الف) فرج شخصی، که خود بر دو گونه است: فرجی که بتواند انسان را از ذایل اخلاقی و صفات ناپسندی که قرآن و اهل بیت(ع) از آن نهی فرموده‌اند، به دور دارد، و فرجی که انتساب به حضرت ولی عصر(ع) دارد و این نیز بر دو گونه است: اول، شناخت امام به مقام نورانیت و ولایت الهی، که به همراه آن کمالات معنوی عظیمه‌ای پدیدار می‌گردد. دوم، توفیق درک محضر امام(ع)، که به همراه آن پیمودن راه کمالات معنوی نیز آسان و میسر می‌گردد؛ چنانچه از پیامبر گرامی اسلام(ص) نقل شده است: خوشا به حال کسی که او امام زمان(ع) را ملاقات کند. ۳۶ ب) فرج عمومی، که در آن به رهبری امام زمان(ع) کل نظام بشری سامان یافته، بشر از ظلم و جور خلاصی می‌یابد. این همان دولت کریمه‌ای است که عزت اسلام و ذلت کفر و نفاق در آن نهفته و وعده الهی و نهایت آرزوی سالکان راه بوده و هست: بارخدا، از تو امید آن داریم که دولت با کرامت آن امام را به ظهور آوری و اسلام و اهلش را بدان عزت بخشی و نفاق و اهلش را ذلیل و خوار گردانی. ۳۷. تردیدی نیست که گشایش در جمیع انواع نامبرده، به تلاش و کوشش سالکان راه بستگی تام دارد. گو این که فیض و لطف خداوند متعال و حضرت ولی الله الاعظم(ع) نیز نکته‌ای امیدبخش و غیرقابل انکار است، لیکن از مجموعه دانسته‌های خود بر این باورم که اندک تلاشی می‌توان به ارتباط قلبی با آن جناب دست یافت، و سپس راه گشایش دیدار و لقای خارجی را نیز هموار ساخت، همان گونه که برای بسیاری این سیر الهی حاصل گشته است. بر هم زیند یاران این بزم بی‌صفا را مجلس صفا ندارد بی‌یار مجلس آرا بی‌شاهدی و شمعی هرگز مباد جمعی بی‌لاله شور نبود مرغان خوش‌نوا را ای هر دل از تو خرم، پشت و پناه عالم بنگر دچار صدغم، یک مشت بینوا را ای رحمت الهی دریاب مفتقر را شاها به یک نگاهی بنواز این گدا را ۳۸ پی‌نوشت‌ها: ۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۳؛ و الحجّة القائم، کأته کوب درّی فی وسطهم. یا محمّد، أحبه فیأنی أحبه و أحبّ من یحبه. ۲. بصائر الدرجات، باب ۱۴، ص ۸۳. ۳. همان. ۴. مجلسی، همان، ص ۱۲۹؛ أولئک رفقائی و ذووا و دئی و موذئی و اکرم امتی علی. ۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، باب ۱۴۳، ص ۳۴۷؛ هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره؛ و باشروا روح الیقین و آنسوا بما استوحش منه الجاهلون صحبوا الدنیا بأبدان أرواحها معلقه بالمحلّ الأعلى أولئک خلفاء الله و الدّعاء إلی دینه آه آه شوقاً إلی رؤیتهم. ۶. مجلسی، همان، ج ۵۱، ص ۱۱۵. ۷. همان، ج ۵۱، ص ۳۶؛ بأبی ابن خیره الإمام. ۸. ینابیع الموده، باب ۹۹، ص ۵۱۲؛ ذلک أمر الله و هو کائن وقتاً مریحاً. فیا ابن خیره الإمام متى تنتظر؟ أبشر بنصر قریب من ربّ رحیم. فبأبی و أمی عدة قليلة أسمائهم فی الأرض مجهولة... ۹. فیض کاشانی. ۱۰. موسوعه کلمات الإمام الحسین(ع)؛ لا ولو أركته لخدمته أيام حیاتی. ۱۱. محدث قمی، مفاتیح الجنان، حرز امام سجاد(ع)؛ ... و ارزقنی رؤیه قائم آل محمد. ۱۲. مجلسی، همان، ج ۲۴، ص ۲۴۱؛ یا أبا حمزه من المحتوم الذی حتمه الله قیام قائمنا، فمن شكّ فیما أقول لقی الله و هو کافر؛ ... بأبی من یملاً الأرض قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً. یا أبا حمزه من أركه فیقم له و سلّم لمحمّد و علیّ فقد وجبت له الجنّة و من لم یسلّم فقد حرّم الله علیه الجنّة و مأواه النار و بئس مثوی الظالمین. ۱۳. سید بن طاووس، الإقبال، ج ۱، ص ۵۰۸-۵۱۱. ۱۴. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۰؛ ... فیا طوبی لک إن أدركته و یا طوبی لمن أدركه. ۱۵. مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۲۴۳؛ إنی لو أدركت لأبقيت نفسی

لصاحب هذا الأمر. ۱۶. محدث قمی، مفاتیح الجنان، فرازی از زیارت حضرت صاحب الزمان (ع)؛ اللهم أرني الطلعة الرشيدة، و العزة الحميدة. و اکحل ناظری بنظره منى إليه. ۱۷. همان؛ اللهم أرنا وجه و لئیک المیمون فی حیاتنا و بعد المنون. ۱۸. مسعودی، علی بن الحسن، اثبات الوصیة، ص ۲۶۲. ۱۹. شیخ صدوق، همان، باب ۴۵، ص ۵۲۶، ح ۴۴. ۲۰. میرزا حسین نوری، نجم الثاقب: در احوال حضرت ولی عصر (ع)، ص ۷۲۱. ۲۱. عالم ربانی مرحوم آیت الله محمد جواد انصاری همدانی در سال ۱۳۸۰ ق. ولادت یافته و رحلتش در سال ۱۳۳۹ ش. اتفاق افتاده است. مقبره ایشان در مقابل صحن حضرت علی بن جعفر (ع) در شهر مقدس قم است. ۲۲. مهدی طیب، مصباح الهدی، ص ۳۱۸. ۲۳. تنگابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، ص ۳۵۵-۳۶۴. ۲۴. مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۲۵۵. ۲۵. کلینی، الکافی، ج ۸، کتاب الحجة، ص ۱۲۴، ح ۸۸۵. ۲۶. مجلسی، همان. ۲۷. همان، ج ۵۱، ص ۳۵۰. ۲۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۹۶، ج ۹. ۲۹. مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۱۶۹. ۳۰. روزی سید بحر العلوم (ره) وارد حرم امیرمؤمنان (ع) می شود و به ناگاه این دو مصراع را بر زبان جاری می سازد و چون از علت آن می پرسند، مرحوم سید می گوید: چون به حرم وارد شدم، حضرت حجت (ع) را دیدم که بالای سر حضرت با صدایی بلند قرآن تلاوت می کند. از این رو این بیت بر زبانم جاری گشت. علی لو، سید بحر العلوم دریای بی ساحل، ص ۹۹. ۳۱. حسین گنجی، ارتباط معنوی با حضرت مهدی (ع)، ص ۲۲. ۳۲. مهدی طیب، همان، ص ۳۲۱. ۳۵. حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۵. ۳۶. شیخ صدوق، همان، ص ۲۶۸. ۳۷. فرازی از دعای افتتاح. ۳۸. این اشعار از فقیه و اصولی بزرگ جناب آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی متخلص به «مفتقر» است.

### نجات از مرگ حتمی

آقای شیخ علی یزدی حائری در کتاب الزام الناصب می نویسد: در سال معروف به «غریقه» ۱ من هم با عیال و اثاثیه زیادی به همراه عمومی خود به نام «حاج عبدالحسین» از کربلای معلای خارج شدیم و تا نزدیکی سدی که به دستور مرحوم «حاج عبدالحسین شیخ العراقرین (ره)» بنا شده بود، رفتیم. ناگهان هوا دگرگون شد و بادهای سخت و شدیدی وزیدن گرفت. گرد و خاکی ایجاد شد و ابرهای قطعه قطعه در هوا نمایان گشته و سپس متراکم شدند. رفته رفته نم باران، باریدن گرفت تا آن که باران شدید شد و به تگرگ مبدل گردید. هر دانه تگرگی که از آسمان می آمد به اندازه نارنج کوچک یا گردوی بزرگی بود! بلا بر ما نازل، وضعیت ما وخیم و دنیا بر ما تنگ شده بود. مطمئن شده بودیم که هلاک خواهیم شد. بسیاری از چهارپایان از آن تگرگ، مردند و همه مردم مضطرب شدند. بعضی از آن تگرگ ها که به سر افراد می خورد، آن ها را به هلاکت می رساند. بعضی از مردم هم منتظر بودند تا ببینند چه وقت تگرگ به سرشان برخورد می کند. عده ای هم مثل دیوانگان به این طرف و آن طرف می دویدند، به امید آن که از این مهلکه جان سالم به در برند. سرما به حدی شدید شده بود که دست و پای همگی مثل چوب خشک گردید و چهارپایان از حرکت بازماندند. به عمومی گفتیم کاری کن که به مرکز «سلیمانیه» برسی. بعد به جایی که قایق ها توقف می کنند برو و صاحبان آن ها را خبر کن، شاید بیایند و ما را ببرند و از هلاکت رها شویم. عمومی - حاج عبدالحسین - به هر کیفیتی بود خود را به «سلیمانیه» رساند اما در آن جا هیچ قایق و قایقرانی ندیده بود. و از شدت ناامیدی توان بازگشت به سمت ما را نداشت. به هر حال؛ بال های مرگ بالای سر ما پهن شده و چنگال خود را به ما نشان می داد. در این اثنا به حضرت ولی عصر (ع) متوسل شدم. ناگاه دیدم قایقی در آب و در نزدیکی های ما ظاهر شد. سیدی میان آن بود، فکر کردم که از اهالی کربلا باشد. ایشان با صدای بلند و به فارسی صدا زد: این حاج شیخ خودمان است. بعد هم با ما تعارف نمود و دستور فرمود که من و همسر و اقارب خود را با این سید جلیل را اطاعت نموده و هر طور بود خود را با اثاثیه و عیال و اطفال به او رساندم. ایشان هم حرکت کردند تا این که ما را به سلیمانیه رساندند. حدود پانصد نفر از زوار به سبب تگرگ ها از دار دنیا رفتند. من هم تا مدت ها متوجه توسل و استغاثه خود نشدم، مگر پس از مدتی که فهمیدم و دانستم که آن سید، همان بزرگوار (ع) بوده است. ۱ پی نوشت: \* برکات حضرت ولی عصر (ع)، ص ۱۴۴؛

العبری الحسان، ج ۲، ص ۱۹۸. ۱. در آن سال نزدیک به پانصد نفر از زوار امیرالمؤمنین (ع) که در مسیر کربلا به نجف اشرف، برای درک زیارت روز مبعث آمده بودند در شط کوفه غرق شدند.

### منجی موعود در کتاب‌های مقدس

سید اسدالله هاشمی شهیدی اشاره: در کتاب‌های مذهبی مقدسی که در میان هندیان به عنوان کتاب‌های آسمانی شناخته شده و آورندگان این کتاب‌ها به عنوان پیامبر شناخته می‌شوند، تصریحات زیادی به وجود مقدس مهدی موعود (ع) و ظهور مبارک آن حضرت شده است که قسمتی از آن‌ها از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد. الف) کتاب اوپانیشاد در کتاب اوپانیشاد که یکی از کتب معتبر و از منابع هندوها به شمار می‌رود، بشارت ظهور مهدی موعود (ع) چنین آمده است: «این مظهر ویشنو (مظهر دهم) در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسب سفیدی، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد ظاهر می‌شود، و شریبان را تماماً هلاک می‌سازد، و خلقت را از نو تجدید، و پاکی را رجعت خواهد داد... این مظهر دهم در انقضای عالم ظهور خواهد کرد» ۱. ب) کتاب باسک در کتاب باسک که از کتب مقدس آسمانی هندوهاست، بشارت ظهور حضرت ولی عصر (ع) چنین آمده است. «دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخرالزمان، که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد، و حق و راستی با او باشد، و آنچه در دریا و زمین‌ها و کوه‌ها پنهان باشد همه را بدست آورد، و از آسمان‌ها و زمین و آنچه باشد خبر دهد، و از او بزرگ‌تر کسی به دنیا نیاید» ۲. ج) کتاب پاتیکل در کتاب پاتیکل که از کتب مقدسه هندیان می‌باشد و صاحب این کتاب از اعظم کفره هند است و به گمان پیروانش، صاحب کتاب آسمانی است، بشارت ظهور مبارک حضرت مهدی (ع) چنین آمده است: «چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد، و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی «ناموس آخرالزمان» و دیگری «صدیق اکبر». یعنی وصی بزرگ‌تر وی که «پشن» نام دارد. و نام آن صاحب ملک تازه، «راهنما» است، به حق، پادشاه شود، و خلیفه «رام» باشد، و حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد. هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند، سرخ روی باشد در نزد رام». و دولت او بسیار کشیده شود، و عمر او از فرزندان «ناموس اکبر» زیاد باشد، و آخر دنیا به او تمام شود. و از ساحل دریای محیط و جزایر سرانندیب و قبر بابا آدم (ع) و از جبال القمر تا شمال هیکل زهره، تا سیف البحر و اقیانوس را مسخر گرداند، و بتخانه «سومنات» را خراب کند. و «جگرنات» [جگرنات به لغت سانسکریت نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می‌دانند] به فرمان او به سخن آید و به خاک افتد، پس آن را بشکند و به دریای اعظم اندازد، و هر بتی که در هر جا باشد بشکند» ۳. از آن جا که در این بشارت، الفاظ و تعابیری به کار رفته است که امکان دارد برای بعضی از خوانندگان نا مفهوم باشد بعضی از آن‌ها را جهت روشن تر شدن مطلب توضیح می‌دهیم: ۱. مقصود از «ناموس آخرالزمان»، ناموس اعظم الهی، پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله (ص) است. ۲. پشن، نام هندی حضرت علی بن ابی طالب (ع) است. ۳. صاحب ملک تازه، آخرین حجت خداوند حضرت ولی عصر (ع) است و راهنما، نام مبارک آن حضرت (ع) است که بزرگ‌ترین نماینده راهنمایان الهی و نام مقدس وی نیز، هادی و مهدی و قائم به حق است. ۴. کلمه «رام» به لغت «سانسکریتی» نام اقدس حضرت احدیت (خدا) است. ۵. این جمله «هر که به او پناه برد، و دین پدران او اختیار کند، در نزد رام، سرخ روی باشد» صریح است در این که، حضرت مهدی (ع) جهانیان را به دین اجداد بزرگوارش - اسلام - دعوت می‌کند. ۶. سومنات، بنا به نوشته دهخدا، در کتاب لغت نامه بتخانه‌ای بوده است در «گجرات». و گویند: سلطان محمود غزنوی آن را خراب کرد، و «منات» را که از بت‌های مشهور است و در آن بتخانه بود، شکست. و گویند: این لغت هندوی است که مفّرس شده و آن نام بتی بود، و معنی ترکیبی آن «سوم، نات» است: نمونه قمر، زیرا «سوم» به لغت هندوی قمر را گویند، و نات، تعظیم است. برای اطلاع بیشتر به لغت نامه دهخدا، ماده «سومنات» مراجعه فرمایید. ۷. و اما «جگرنات» به لغت سانسکریتی، نام بتی است که هندوها آن را مظهر خدا می‌دانند. د) کتاب

و شن جوک در کتاب جوک که رهبر جوکیان هندو است و او را پیامبر می‌دانند، در باره بشارت ظهور حضرت بقیة الله (ع) و رجعت گروهی از اموات در دوران حکومت عدالت گستر آن حضرت، چنین آمده است: «آخر دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست می‌دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او «خجسته» و «فرخنده» باشد. خلق را، که در دین‌ها اختراع کرده و حق خدا و پیامبر را پایمال کرده اند، همه را زنده گرداند و بسوزاند، و عالم را نو گرداند، و هر بدی را سزاهد، و یک «کرور» دولت او باشد که عبارت از چهار هزار سال است، خود او و اقوامش پادشاهی کنند» ۴. دو کلمه «فرخنده» و «خجسته» در عربی به (محمد و محمود) ترجمه می‌شود و این هر دو اسم، نام مبارک حضرت مهدی (ع) می‌باشد، و شاید هم اشاره به «محمد» و «احمد» باشد؛ زیرا در روایات اسلامی وارد شده است که حضرت مهدی (ع) دو نام دارد، یکی مخفی و دیگری ظاهر است، نامی که مخفی است «احمد» و آن که ظاهر است «محمد» می‌باشد. (ه) در کتاب دید در کتاب دید که از کتب مقدس هندیان است بشارت ظهور مبارک امام عصر (ع) چنین آمده است: «پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد، و نام او «منصور» باشد و تمام عالم را بگیرد، و به دین خود در آورد، و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد، و هر چه از خدا بخواهد بر آید». ۵. در برخی از روایات اسلامی، «منصور»، یکی از اسامی مبارک حضرت مهدی (ع) خوانده، و آیه شریفه: و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل إنه کان منصوراً ۶. و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم. پس [او] نباید در قتل زیاده‌وری کند، زیرا او یاری شده است. به آن حضرت تفسیر شده، زیرا آن یگانه باز مانده حجج الهی، ولی خون مظلومان و منصور و مؤید از جانب خداوند است. (و) کتاب دادتگ در کتاب دادتگ که از کتب مقدس برهمنیان هند است، بشارت ظهور مبارک حضرت قائم (ع) چنین آمده است: «بعد از آن در آخرالزمان که مسلمانی به هم رسد و اسلام در میان مسلمانان به واسطه ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای زاهدان و بی‌دیانتی امینان و حسد حاسدان محو شود و به جز نام از آن چیزی نماند، و دنیا مملو از ظلم و ستم شود، و پادشاهان، ظالم و بی‌رحم شوند، و رعیت بی‌انصاف گردند و در خرابی یکدیگر کوشند و عالم را کفر و ضلالت و فساد بگیرد، دست حق به در آید، و جانشین آخر «ممتاطا» (در زبان هندی به معنی «محمد» است) ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و همه جا (همه جهان) را بگردد... و خلاق را هدایت کند، و آن در حالی باشد که ترکان، امیر مسلمانان باشند، و او غیر از حق و راستی از کسی قبول نکند». ۷. (ز) کتاب ریک ودا در کتاب ریک ودا که یکی از کتب مقدس هند است، بشارت ظهور آن حضرت (ع) چنین آمده است: «ویشنو، در میان مردم ظاهر می‌گردد... او از همه کس قوی‌تر و نیرومندتر است... در یک دست «ویشنو» (نجات دهنده) شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و در دست دیگر انگشتری درخشانده دارد هنگام ظهور وی، خورشید و ماه تاریک می‌شوند و زمین خواهد لرزید» ۸. (ح) کتاب شاکمونی در کتاب شاکمونی که به اعتقاد کفره هند، پیغمبر صاحب کتاب است و می‌گویند: وی بر اهل خطا و ختن مبعوث بوده است، بشارت ظهور آخرین حجت خدا (ع) چنین آمده است: «پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان «گشن» بزرگوار تمام شود، و او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند، و بر ابرها سوار شود، و فرشتگان کارکنان او باشند، و جن و انس در خدمت او شوند، و از «سودان» که زیر خط «استوا» است تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی است و ماورای بحار و ماورای اقلیم هفتم و گلستان ارم تا باغ شداد را صاحب شود، و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد، و نام او «ایستاده» باشد، و خداشناس باشد». «گشن» در لغت هندی نام پیامبر اسلام (ص) است که در بشارت فوق، فرزند برومند وی را به نام «ایستاده» و «خدا شناس» نامیده، چنان که شیعیان او را «قائم (ع)» و مهدی (ع) می‌خوانند. کتاب تورات الف) زبور داوود: در زبور حضرت داود (ع) که تحت عنوان «مزامیر» در لابلای کتب «عهد عتیق» آمده، نویدهایی در باره ظهور حضرت مهدی (ع) به بیان‌های گوناگون داده شده است و می‌توان گفت: در هر بخشی از «زبور» اشاره‌ای به ظهور مبارک آن حضرت، و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین جاوید و مستقیم، موجود است. «زیرا که شریران



منقطع می‌شوند. اما متوکلان به خداوند، ... متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد. شریر به خلاف صادق افکار مذمومه می‌نماید، و دندان‌های خویش را بر او می‌فشارد. خداوند به او متبسم است چون که می‌بیند که روز او می‌آید شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آن که مظلوم و مسکین را بیندازند، و کمان‌های ایشان شکسته خواهد شد. کمی صدیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است. چون که بازوهای شریران شکسته می‌شود و خداوند صدیقان را تکیه‌گاه است. خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد بود. در زمان «بلا» خجل نخواهند شد، و در ایام قحطی سیر خواهند بود لکن شریران هلاک خواهند شد، و دشمنان خداوند، مثل پیه بره‌ها فانی بلکه مثل دود تلف خواهند شد؛ زیرا متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد. صدیقان وارث زمین شده، تا ابد در آن ساکن خواهند شد. به خداوند پناه برده، راهش را نگاهدار که تو را به وراثت زمین بلند خواهند کرد و در وقت منقطع شدن شریران این را خواهی دید اما عاصیان، مستأصل، و شریران منقطع خواهند شد» ۹. ب) کتاب اشعیای نبی در کتاب اشعیای نبی که یکی از پیامبران پیرو تورات است، بشارت فراوانی در مورد ظهور حضرت مهدی (ع) آمده است که جهت استدلال به کتاب مزبور، نخست فزای از آن بشارت‌ها را نقل نموده، و برخی از نکات آن را توضیح می‌دهیم تا معلوم شود که مسلمانان در باره عقیده به ظهور یک مصلح جهانی تنها نیستند، بلکه همه اهل کتاب در این عقیده با مسلمانان اشتراک نظر دارند. در فزای از بشارت کتاب اشعیای نبی چنین آمده است: «و نهالی از تنه «یسی» ۱۰ بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود، داوری نخواهد نمود و بر وفق سمع گوش‌های خویش، تنبیه نخواهد نمود؛ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود ... کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم. و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد، و طفل شیر خوره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد، و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت، و در تمامی کوه مقدس من، ضرر و فساد نخواهد کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند» ۱۱. ج) کتاب بوئیل نبی در کتاب بوئیل نبی که از پیامبران پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت مهدی (ع) و نزول حضرت عیسی (ع) و محاکمه اسرائیل در آن روز سرنوشت ساز، چنین آمده است: «آن گاه جمیع امت‌ها را جمع کرده به وادی «یهوشافاظ» ۱۲ فرود خواهم آورد و در آن جا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش، اسرائیل را محاکمه خواهم نمود، زیرا که ایشان را در میان امت‌ها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده اند و بر قوم من قرعه انداخته و پسری در عوض فاحشه داده و دختری به شراب فروخته اند تا بنوشند» ۱۳. د) در کتاب زکریای نبی در کتاب زکریای نبی که یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل و از انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور آن یگانه منجی عالم چنین آمده است: «اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میان تقسیم خواهد شد. و جمیع امت‌ها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد، و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود، و زنان را بی عصمت خواهند کرد، و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت، و بقیه قوم از شهر منقطع خواهند شد. و خداوند بیرون آمده با آن قوم‌ها مقاتله خواهد نمود چنان که در روز جنگ مقاتله نمود، و در آخر آن روز پای‌های او بر کوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد ... و آن یک روز معروف خداوند خواهد بود ... و «یهوه» (خدا) بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. و در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد» ۱۴. در این جا لازم است این نکته را توضیح دهیم که در کتب عهدین (یعنی تورات و انجیل) کلمه «خداوند» بیشتر در مورد حضرت عیسی (ع) به کار می‌رود، که در این جا نیز چنین شده است. و جالب این که در این فراز بشارت که از تورات نقل کردیم، محل فرود آمدن حضرت عیسی و یوم الله بودن آن روز و جهانی شدن اسلام و سقوط رژیم اشغالگر

قدس دقیقاً با روایات اسلامی مطابقت دارد. (ه) کتاب حزقیال نبی در این کتاب در مورد واقعه ظهور و سرنوشت اسرائیل و جهانی شدن آیین توحید، و اجرای احکام و حدود الهی در آن عصر درخشان، چنین آمده است: «... و تو ای پسر انسان! یهوه (خدا) چنین می‌فرماید: که به هر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو: جمع شوید و بیاید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح می‌نمایم فراهم آید. قربانی عظیمی بر کوه‌های اسرائیل، تا گوشت بخورید و خون بنوشید. و یهوه می‌گوید: که بر سفره من از اسبان و سواران و جباران و همه مردان جنگی سیر خواهید شد. و من جلال خود را در میان امت‌ها قرار خواهم داد و جمیع امت‌ها داوری مرا که آن را اجرا خواهم داشت و دست مرا که برایشان فرود خواهم آورد، مشاهده خواهند نمود. و خاندان اسرائیل از آن روز و بعد، خواهند دانست که یهوه - خدای ایشان - من هستم. و امت‌ها خواهند دانست که خاندان اسرائیل به سبب گناه خودشان جلای وطن گردیدند؛ زیرا که به من خیانت ورزیدند» (۱۵). (و) کتاب حجی نبی در این کتاب نیز که یکی از کتاب‌های انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور بدین گونه آمده است: «یهوه صباپوت چنین می‌گوید: یک دفعه دیگر - و آن نیز بعد از اندک زمانی - آسمان‌ها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت، و تمامی امت‌ها را متزلزل خواهم ساخت، و فضیلت جمیع امت‌ها خواهد آمد... این خانه را از جلال خود پر خواهم ساخت... جلال آخر این خانه از جلال نخستینش عظیم‌تر خواهد بود، و در این مکان سلامتی را خواهم بخشید» (۱۶). (ز) کتاب صفینای نبی در این کتاب که یکی از کتب انبیای پیرو تورات است، بشارت ظهور حضرت ولی عصر (ع) چنین آمده است: «... خداوند در اندرونش عادل است و بی انصافی نمی‌نماید. هر بامداد حکم خود را روشن می‌سازد و کوتاهی نمی‌کند، اما مرد ظالم حیا را نمی‌داند. امت‌ها را منقطع ساخته ام که برج‌های ایشان خراب شده است و کوچه‌های ایشان را چنان ویران کرده‌ام که عبور کننده نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقی مانده است. و گفتم: کاش که از من می‌ترسیدی و تأدیب را می‌پذیرفتی... بنا بر این، خداوند می‌گوید: برای من منتظر باشید تا روزی که به جهت غارت برخیزم زیرا که قصد من این است که امت‌ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم تا غضب خود و تمامی حدت خشم خویش را بر ایشان بریزم، زیرا که تمامی جهان به آتش غیرت من سوخته خواهد شد زیرا که در آن زمان، زبان پاک به امت‌ها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یهوه - خدا - را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند» (۱۷). (ح) کتاب دانیال نبی در کتاب دانیال نبی نیز بشارت ظهور منجی مطابق بشارات انبیای گذشته، چنین آمده است: «... امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده قائم است، خواهد برخاست. و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده، و در آن زمان هر یک از قوم تو، که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید، و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابد الآباد. اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مَهر کن. بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید... خوشا به حال آن که انتظار کشد» (۱۸). در این بشارت نکات چندی وجود دارد که برخی از آن‌ها را به طور اختصار توضیح می‌دهیم: ۱. شخص مورد بشارت که در نخستین فراز بشارت مزبور به عنوان «ایستاده» از او تعبیر شده است، قائم آل محمد (ع) است که بزرگ‌ترین نماینده انبیای الهی است، و دعوت تمام پیامبران خدا را یکجا در حکومت حقّه خود آشکار ساخته، آیین الهی را بر سرتاسر کره خاکی حکم فرما می‌نماید. ۲. منظور از «زمان تنگی»، زمان بیداد‌گری‌ها، سختی‌ها، فشارها، ظلم و ستم‌هایی است که قبل از ظهور آن حضرت در سراسر جهان پیدا می‌شود، چنان‌که در روایات اسلامی آمده است: *یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً*. ۳. منظور از: «آنانی که در خاک زمین خوابیده اند»، گروهی از اموات می‌باشند که در دولت حضرت مهدی (ع) زنده می‌شوند، و برخی از آنان از یاران آن حضرت می‌گردند و در رکاب حضرتش می‌جنگند و برخی دیگر به سزای اعمال ناشایست خود می‌رسند. در این زمینه، روایات بسیاری از ائمه معصومین (ع) رسیده است که ما به جهت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری

می‌نماییم، و علاقمندان می‌توانند به کتاب‌هایی که درباره «رجعت» نگاشته شده، مراجعه فرمایند. کتاب انجیل بر اساس بشارات فراوانی که در کتاب انجیل آمده است، حضرت مسیح (ع) به دنبال قیام حضرت قائم (ع) در «فلسطین» آشکار خواهد شد و به یاری آن حضرت خواهد شتافت، و پشت سر حضرتش نماز خواهد گزارد، تا یهودیان و مسیحیان و پیروان وی تکلیف خویش را بدانند و به اسلام بگروند و حامی حضرت مهدی (ع) گردند. از این رو، در آخرین روزهای زندگی - و شاید در طول دوران حیات - به یاران و شاگردان خود توصیه‌ها و سفارش‌های اکیدی درباره بازگشت خود به زمین نموده و آنان را در انتظار گذارده و امر به بیداری و هوشیاری و آمادگی فرموده است که ما به جهت اثبات این مدعا و بیداری مسلمانان قسمتی از آن‌ها را در این جا می‌آوریم. اینک متن برخی از آن بشارات که در انجیل آمده است: الف) انجیل متی: «پس عیسی از هیکل بیرون شده برفت، و شاگردانش پیش آمدند تا عمارت‌های هیکل را بدو نشان دهند. عیسی ایشان را گفت: آیا همه این چیزها را نمی‌بینید؟ هر آینه به شما می‌گویم: در این جا سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود. و چون به کوه زیتون نشسته بود شاگردانش در خلوت نزد وی آمده گفتند: به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود؟ و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ عیسی در جواب ایشان گفت: زنهار کسی شما را گمراه نکند. از آن رو که بسا به نام من آمده، خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد. و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید، زنهار مضطرب شوید زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست، زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید... آن گاه اگر کسی به شما گوید: اینک مسیح در این جا یا در آن جا است باور مکنید زیرا که مسیحان کاذب و انبیای کذب ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی بر گزیدگان را نیز گمراه کردند. اینک شما را پیش خبر دادم. پس اگر شما را گویند: اینک در صحراست بیرون مروید، یا آن که در خلوت است باور مکنید زیرا هم چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد... و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را نهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند، و قوت‌های افلاک متزلزل گردد. آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید... پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شده برگ‌ها می‌آورد می‌فهمید که تابستان نزدیک است. هم‌چنین شما نیز چون این همه را ببینید بفهمید که نزدیک - بلکه بر در - است. هر آینه به شما می‌گویم... آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد. اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس لیکن چنان که ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود... پس بیدار باشید زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید. لیکن این را بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست در چه هنگامی از شب دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زند. لذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید پس آن غلام امین و دانا کیست که آقايش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد. خوشا به حال آن غلامی که چون آقايش آید او را در چنین کار مشغول یابد» ۱۹. «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آن گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آن‌ها را از همدیگر جدا می‌کند به قسمی که شبان‌میش‌ها را از بزها جدا می‌کند و میش‌ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. آن گاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید: بیایید ای برکت یافتگان از پدر من! و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید» ۲۰. «عیسی ایشان را گفت: هر آینه به شما می‌گویم: شما که مرا متابعت نموده اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. و هر که به خاطر اسم من خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمین‌ها را ترک کرد، صد چندان خواهد یافت و وارث حیات جاودانی خواهد گشت» ۲۱. ب) انجیل مرقس: «و چون او - عیسی -

از هیکل بیرون می‌رفت یکی از شاگردانش بدو گفت: ای استاد! ملاحظه فرما چه نوع سنگ‌ها و چه عمارت‌ها است! عیسی در جواب وی گفت: آیا این عمارت‌های عظیمه را می‌نگری. بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آن که به زیر افکنده شود. و چون او بر کوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود... از وی پرسیدند: ما را خبر ده که این امور کی واقع می‌شود؟ و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟ آن گاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که: زنهار کسی شما را گمراه نکند. زیرا که بسیاری به نام من آمده خواهند گفت که: من هستم، و بسیاری را گمراه خواهند نمود. اما چون جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروری است. لیکن انتها هنوز نیست. زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست، و زلزله‌ها در جای‌ها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید، ... لیکن شما از برای خود احتیاط کنید... ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود. مثل کسی که عازم سفر شده خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید! زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحبخانه می‌آید. در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. اما آنچه به شما می‌گویم به همه می‌گویم بیدار باشید! «۲۲. ج) انجیل لوقا: «کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید» «۲۳. «و در آفتاب و ماه و ستارگان علاماتی خواهد بود و بر زمین، تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود، به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد. و آن گاه پسر انسان را خواهند دید که بر، ابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید» «۲۴. همانگونه که قبلاً توضیح دادیم مقصود از «پسر انسان» حضرت مسیح (ع) نیست، زیرا مطابق نوشته مستر هاگس آمریکایی در «قاموس کتاب مقدس» این عبارت هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) آمده است که فقط سی مورد آن با حضرت عیسی (ع) قابل تطبیق است». و اما پنجاه مورد دیگر از نجات دهنده ای سخن می‌گوید که در آخر زمان و پایان روزگار ظهور خواهد کرد و حضرت عیسی (ع) نیز با او خواهد آمد، و او را جلال و عظمت خواهد داد، و از ساعت و روز ظهور او جز خداوند - تبارک و تعالی - کسی اطلاع ندارد، و او کسی جز خیرین حجت خدا (ع) نخواهد بود. (ها انجیل یوحنا: و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکنند زیرا که پسر انسان است. و از این تعجب مکیند، زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات، و هر که اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری». مکاشفه یوحنا: «و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید و چشمانش چون شعله آتش، و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آن را نمی‌داند و جامه خون آلود - سرخ - در بر دارد و نام او را کلمه خدا می‌خوانند. و لشکرهایی که در آسمانند بر اسب‌های سفید، و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آمدند. و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن‌ها را بزند و آن‌ها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود... و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند ندا کرده می‌گوید: بیاید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سپه سالاران و گوشت جباران را...» «۲۵. پی‌نوشت‌ها: ۱. اوپانیساد، ترجمه محمد داراشکوه (از متن سانسکریت)، ج ۲، ص ۶۳۷. ۲. بشارات عهدین، ص ۲۴۶؛ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸؛ لمعات النور فی کیفیت الظهور، ج ۱، ص ۱۹، نور الانوار، ص ۸۶، نور هفتم. ۳. علائم الظهور کرمانی ص ۱۷؛ لمعات شیرازی، ج ۱، ص ۱۸؛ نور الانوار، نور هفتم؛ بشارات عهدین، ص ۲۴۶ به نقل از کتاب زبده

المعارف، ذخیره الالباب و تذکره الاولیاء. ۴. بشارات عهدین، ص ۲۷۲؛ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸. ۵. بشارات عهدین، ص ۲۴۵؛ او خواهد آمد، ص ۶۶؛ علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸. ۶. سورة اسراء، آیه ۳۳، جهت اطلاع بیشتر به کتاب المحجّز، صص ۱۲۷-۱۲۹ مراجعه فرمایید. ۷. علائم الظهور کرمانی، ص ۱۸؛ او خواهد آمد، ص ۸۰. ۸. او خواهد آمد، ص ۶۵ به نقل از کتاب ریگ ودا، ماندالای ۴ و ۱۶ و ۲۴. ۹. عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمور ۳۷، بندهای ۹ - ۳۸. ۱۰. یسی به معنای قوی، پدر حضرت داود و نوه «راعوت» است، و به طوری مشهور بود که داود را پسر «یسی» می‌نامیدند، در صورتی که خود داود شهرت و شخصیت عظیمی داشته و از پیغمبران بزرگ «بنی اسرائیل» بوده است. (قاموس کتاب مقدس). ۱۱. تورات، کتاب اشعیای نبی، باب ۱۱، بندهای ۱ - ۱۰، ص ۱۵۴۸، کتاب مقدس. ۱۲. وادی یهوشافاز، نام صحرائی در نزدیکی بیت المقدس است که اکنون وادی «قدرون» نامیده می‌شود. (لغت نامه دهخدا، حرف قاف، قدرون، ص ۱۷۷). ۱۳. کتاب مقدس، کتاب بوئیل نبی، ص ۱۳۲۷، باب ۳، بندهای ۲ و ۳. ۱۴. همان، کتاب زکریای نبی، ص ۱۳۸۲، باب ۱۴، بندهای ۱۰-۱۵. ۱۵. کتاب مقدس، کتاب حزقیال نبی، ص ۱۲۶۵، باب ۳۹، بند ۲۳-۱۷. ۱۶. قاموس کتاب مقدس، ماده «پسر خواهر»، ص ۲۱۹. ۱۷. کتاب مقدس، کتاب صفینای نبی، ص ۱۳۶۳، باب ۳، بندهای ۹ - ۵. ۱۸. کتاب مقدس، کتاب دانیال نبی، ص ۱۳۰۹، باب دوازدهم، بندهای ۱۲ - ۱. ۱۹. کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۴۱، باب ۲۴، بندهای ۸ - ۱، ۲۹ - ۲۳، ۳۷ - ۲۸ و ۴۶ - ۴۲. ۲۰. کتاب مقدس، انجیل متی، ص ۴۴، باب ۲۵، بندهای ۳۴ - ۳۱. ۲۱. انجیل متی، باب ۱۹، بندهای ۲۸ و ۲۹. ۲۲. ۴۲ - کتاب مقدس، انجیل مرقس، ص ۷۷، باب ۱۳، بندهای ۱ - ۹ و ۳۲ تا ۳۷. ۲۳. کتاب مقدس، انجیل لوقا، ص ۱۱۶ باب ۱۲، بندهای ۳۵ و ۳۶ و ۴۰ - ۳۷. ۲۴. انجیل لوقا، باب ۲۱، بندهای ۲۷ - ۲۵. ۲۵. کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا رسول، ص ۴۱۷، باب ۱۹، بندهای ۱۸ - ۱۱.

### برای امام علیه السلام

اشاره: نیمه شعبان که می‌رسد به یاد مولا- و آقای‌مان، در و دیوار شهر را نور باران می‌کنیم و چون همیشه ظهور او را انتظار می‌کشیم تا به چراغان وجودمان بیاید. نیمه شعبان که می‌رسد گلاب محمدی را دست به دست می‌چرخانیم. عطر علی گونه آن را می‌بوییم و نُقل فاطمی آن را دانه به دانه می‌چشیم، و چه طعمی! نیمه شعبان که می‌رسد دست و دل‌مان به جستجوی بهترین‌هاست تا ادبی بهشتی را به جا آوریم و هدیه‌ای شایسته پیش کش امام، علیه‌السلام، نمایم. آری میلاد و هدیه همراه یک‌دیگرند و مشتاقان موعود که دل‌واپس اجابت سبز ایشانند برای‌مان هدیه‌هاشان را نوشته‌اند. با هم نظری بر سلیقه زیبای این منتظران می‌اندازیم: من بعد از هر نماز زیارت عاشورا را می‌خوانم، هدیه‌ای کوچک برای امام زمان، علیه‌السلام، و سلامتی ایشان. من تنها هدیه‌ای که می‌توانم به ایشان بدهم، اعمال صالح و کارهای نیک است تا شادشان کنم. اگر امام، علیه‌السلام، حاضر باشند، بهترین هدیه، دادن جانم در رکاب ایشان است. یک شاخه گل؛ با محبت تمام. دعا برای ظهور نزدیک‌تر امام زمان، علیه‌السلام، صد صلوات به ایشان تقدیم می‌کنم. برای ایشان یک بیت شعر می‌خوانم: تنها به یاد او بودن و فکر ظهور او بودن، بهترین هدیه است. یک شال سبز که لابه‌لای آن پر از گل‌های معطر است. سعی می‌کنم آن طور که می‌خواهند باشم. هدیه من به امام، علیه‌السلام، این است که پیرو آن امام غایب باشم. حفظ پاکی و نماز خواندن. برای سلامتی امام روزه می‌گیرم. ذکر آیاتی از قرآن. راه شهدا را پیش می‌گیرم، تا قلب امام، علیه‌السلام، را خشنود سازم. هدیه من به امام، علیه‌السلام، یک سبد پاک، صداقت، نجابت، دوستی و محبت نسبت به اوست. امام، علیه‌السلام، یک آسمان صداقت می‌خواهد و یک کوله بار یک‌رنگی، هر که این‌ها را تهیه کند بهترین هدیه را به ایشان داده. بر دستان و پاهای ایشان بوسه می‌زنم. یک عبا که بر دوش مبارک‌شان بیندازند و قامت نماز ببندند تا به امامت ایشان به نماز بایستیم. دو رکعت نماز و اعمال شایسته در آن روز. مقداری پول برای مستمندان. صلوات برای تعجیل ظهور ایشان. من می‌خواهم با خریدن چند بسته نقل و شیرینی و توزیع آن به صورت صلواتی، به امام هدیه بدهم. نامش را با خطی زیبا می‌نویسم که زیباترین

هدیه است. همه جا را چراغانی می‌کنم. دعای توسل برای آن حضرت می‌خوانم. به آقا، علیه‌السلام، می‌گویم که می‌خواهم خاک کف پای ایشان باشم. البته اگر لیاقت داشته باشم. جز دست بوسی ایشان واقعاً نمی‌دانم چطور عشقم را به او ثابت کنم. به او می‌گویم که چشمان من مشتاق دیدارش است. دوست دارم مدتی به ایشان بنگرم و یک شعر زیبا در وصف‌شان بسرایم. خانه دلم را به او هدیه می‌کنم. زیباترین دسته گل دنیا را می‌سازم و به او می‌دهم. یک آسمان ارادت به پایش می‌ریزم. چه هدیه‌ای نثار تو کنم که لایق تو باشد، وقتی که خود لایق نیستم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. «عجل علی ظهورک یا صاحب‌الزمان»

### قصه‌های خوب

مهدی آذیزی امانتداری عبدا... بن سنان خزانه‌دار سه تن از خلفای عباسی؛ منصور، مهدی و هارون الرشید بود، اما از ارادت‌مندان امام صادق، علیه‌السلام، و مورد اعتماد آن حضرت بود. از قول او روایت شده که در مسجد، خدمت حضرت صادق، علیه‌السلام، رسیدم. عرض کردم: «یابن رسول الله، بعضی از زمام‌داران اموال خود را به عنوان امانت به ما می‌سپارند با این که شاید خمس و زکات آن را نپرداخته باشند. آیا ما باید امانت آن‌ها را به خودشان پس بدهیم؟» حضرت صادق، علیه‌السلام، فرمود: «ادای حق برگردن آن‌ها هست، اما امانت را حسابی دیگر است. به خدا قسم اگر ابن ملجم هم امانتی به من بسپارد و به عنوان امانت بپذیرم، هر وقت امانت خود را بخواهد، به او می‌دهم.» درست گفتن مردی یهودی پرسشی از رسول خدا(ص) کرد. آن حضرت لحظه‌ای چند خاموش ماند و سپس جواب او را فرمود. یهودی گفت: «چیزی را که می‌دانستی چرا در آن مکث کردی؟» حضرت فرمود: برای بزرگ‌داشت مقام حکمت و دانش. درست گفتن هنر است، نه زود گفتن. وفا داری و جفا کاری دوره امانت حضرت امام حسن عسکری، علیه‌السلام، یا در زندان گذشت و یا در خانه‌ی تحت نظر در لشکرگاه سامرا. یک بار که امام حسن عسکری، علیه‌السلام، و برادرش جعفر بن علی را به زندان برده بودند، معتمد عباسی آن‌ها را به علی بن خزین سپرده بود و گاه و بی‌گاه احوال می‌پرسید. علی به او خبر می‌داد که جز نماز و روزه و تلاوت قرآن و عبادت چیزی از ایشان نمی‌بینم؛ تا یک روز که معتمد خلیفه عباسی گفت: ای علی فوراً برو از من به حسن بن علی سلام برسان و بگو آزاد است که به خانه برگردد. (البته آن خانه هم پیوسته تحت نظر بود.) علی بن خزین می‌گوید: به در زندان آمدم و دیدم امام عسکری، علیه‌السلام، لباس پوشیده و آماده رفتن است. من پیام معتمد را به او رساندم. آن حضرت آمد و بر مرکب خود سوار شد و همان‌جا ایستاد. پرسیدم: دلیل ایستادن شما چیست؟ فرمود: منتظرم جعفر بیرون آید. من عرض کردم: خلیفه به من دستورهایی برای شما داده نه او. آن حضرت فرمود: «برگرد و به معتمد بگو، ما با هم از یک خانه بیرون آمده‌ایم و من تنها به خانه بر نمی‌گردم و اگر جعفر با من نیاید، در آن حرف‌هایی خواهد بود که دامن گیر تو می‌شود.» علی بن خزین رفت و برگشت و به حضرت عرض کرد که خلیفه می‌گوید شما بی‌گناهید و او بی‌گناه نیست. او با شما برادر است اما با شما برابر نیست. ولی به خاطر شما او را هم آزاد کردم. پس هر دو با هم به خانه برگشتند. جعفر بن علی، برادر امام عسکری، علیه‌السلام، همان جعفر است که بعد از شهادت امام عسکری علیه‌السلام به طمع ریاست افتاد و به دروغ خود را جانشین امام حسن، علیه‌السلام، شمرد و به همین جهت جعفر کذاب نامیده شد و امام زمان، علیه‌السلام، او را رسوا کرد.

### ماه

الله اکبر، الله اکبر... آقا جان بود که اذان می‌گفت و صدایش همیشه بالاتر از کاج‌های همیشه سبز، می‌شکفت، می‌ایستاد، می‌لرزید و بر محله می‌بارید. مریم پلک‌ها را باز کرد: آسمان، آبی لا-جوردی تا فیروزه‌ای بود بوی گل‌ها موج در موج از فراز سرش می‌گذشت. - اشهد ان لا اله الا- الله. - ستاره سحرم، بلند شود و نمازت را بخوان! دایه بود که گفت و گذشت. مریم بیدار شد. خفته‌های دیگر هم به نوایی که جان می‌بخشید، از جا برخاستند و برای گرفتن وضو، به سر حوض رفتند. کف حیاط، با فرش‌های

دستباف پرنقش و نگار پوشیده بود و دیوارها با کتیبه‌های پر از شعر. «خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین». چشمی دید و دلی خواند. - زودتر دخترکم؛ الان آفتاب می‌زند! مریم از رختخواب کنده شد. به سر حوض رفت. ماهی سرخ بالا جهید و بلور آب شکست. مریم خم شد و به موج خندید. - خدا قبول کنه. دهانی گفت و گذشت. پولک آب بر سجاده‌اش می‌پاشید وقتی که به نماز ایستاد. \*\*\* ننه زهرا، در حالی که اشک می‌ریخت، رو به دایه کرد و گفت: «اگر نتونم مرادم را از آقایم حسین بگیرم، می‌فهمم که سگ روسیاهی بیش نیستم». دایه، همان‌طور که لپه‌ها را حاضر می‌کرد، گفت: «دایه فدایت، تا حالا کسی نبوده که با دلی آرزومند در این خانه را بزند و حاجتش را نگیره. ناامید نباش که خدا، بنده ناامید را دوست نداره». ننه زهرا بدنش را روی دو دست جلو کشید و قاشق چوبی را از کاسه مسی برداشت و گوشت و پیازداغ را هم زد. - خدا هیچ بنده‌ای را از چارستون بدن محروم نکند؛ هر دوایی - را که گفتند خوردم، هر طیبی که گفتند رفتم، اما کو افاقه؟ حالا آگه آقایم حسین هم نظر لطفی نیندازد، پس بمیرم بهتره. دایه رو ترش کرد: - از ولایت آمده‌ای که توی این ماه عزیز، کفر بگی؟ استغفرالله بگو! بعد رو کردم به مریم که پاگرد آشپزخانه ایستاده بود و به آنها گوش می‌داد. - بدودختر جان، تا آقا جان نرفته، بگو دیگ مسی پنج منی یادش نره، که برای نذری پزون می‌خوام. مریم با دلی فشرده، از مطبخ بیرون آمد. راستی، ننه زهرا، چرا یک شب خوابیده و صبح دیگر نتوانست راه برود؟ حیاط، مملو از جمعیت بود. با زنجیری، قسمت زنانه از مردانه جدا شده بود. چراغ‌های زنبوری و پایه بلند، خورشیدهای شب شده بودند. پاسبان، جلوی در بچه‌ها را می‌راند. مردها، به آقا جان که صاحب مجلس بود، سلامی می‌گفتند و جلوی فرش‌ها، کفش‌ها را هم جفت می‌کردند و تنگاتنگ هم، روی دو زانو می‌نشستند. آقا بر آخرین پله منبر نشسته بود و می‌خواند. مریم که در قسمت زنانه خدمت می‌کرد، سینه به سینه دایه در آمد. - به ننه زهرا سر زدی؟ از اولین شب روضه‌خوانی آن شب، که سه شب گذشته بود، ننه در اتاقک کنار حیاط، بست نشسته بود؛ بی آنکه چیزی بخورد. مریم، از راهروی باریکی که در حصار گل‌ها بود گذشت و به اتاقک خاموش خیره شد. دست‌ها به لبه پنجره، خود را بالا کشید. - ننه زهرا، ننه زهرا، چیزی نمی‌خوای؟ - ننه بگذار به درد خود بمیرم. مریم آهسته دست‌ها را رها کرد و خود را به آبدارخانه رساند. لحظه‌ای بعد، یک استکان چای و دو حبه قند، لب پنجره بود. صبح بود و حیاط به هم ریخته. زنان میهمان، برای گرفتن اجر بیشتر، جارو از دست هم می‌قاییدند و بر سر شستن استکان‌ها، اصرار می‌کردند. در گوشه حیات، اجاق، خاکستر سردش را به دست باد سپرده بود. بچه‌ها با برگ‌های سوزنی کاج، یاس‌ها را به بند می‌کشیدند و هیاهویی به راه انداخته بودند. دایه در حالی که نفس زنان، سبد بزرگ ظرف‌های شسته را به مطبخ می‌برد، از مریم پرسید: «از ننه زهرا چه خبر؟» - خبر ندارم. - بدو دختر! مریم با عجله به طرف اتاقک دوید. چفت در، افتاده و سایه قفلی برنجی، از پس شیشه، نمایان بود. دست‌ها را به لبه پنجره گرفت: بدنی تکیده، در زیر لحاف، حجم کوچکی ساخته بود. استکان یخ کرده چای و دو حبه قند، هنوز در آنجا بود. «خیمه‌ها می‌سوزد و شمع شب تار عزاست!» کربلا ماتم سراسر... شام غریبان بود و آقا بر منبر می‌خواند. مردها به پیشانی می‌زدند و زن‌ها شیون می‌کردند. عطر گل‌ها، بیهوش شدگان را به حال می‌آورد. مریم سر بلند کرد؛ ماه چه با وقار می‌تایید! از راهروی باریکی که در حصار گل‌ها بود گذشت. از منبع سیاه‌پوش شده‌ پر از شربت، پیاله‌ای گرفت و پاورچین، از میان زنان که تنگاتنگ نشسته بودند گذشت. در باز بود و پنجره نیمه‌باز. چشم‌ها را در زاویه دو لنگه در، میزان کرد: آه... در آن سیاهی شب، ماه در اطاق نشسته بود. ننه زهرا، او را دید، با پاهای سالم به سویش آمد تا پیاله را بگیرد. صدای فریاد بلند شد. - ننه زهرا، شفا گرفت! مجلس یکباره به هم خورد.

### پیشانی‌بند

ریحانه مازندرانی نمی‌دانم دیده‌ای آن پیشانی‌بند سبز رنگ را که روی آن نام مقدس تو نوشته بود. آن بهترین هدیه‌ای که روز جشن تولدم گرفتم. وقتی که برادرم به جبهه رفت، پیشانی‌بند را به او دادم تا آن را با خود ببرد. حالا می‌گویند که برادرم شهید

شده و رفته پیش خدا اما نمی‌دانم چرا پیشانی‌بند را با خود نبرد. شاید خدا یکی قشنگ‌تر از این را به او داده است. وقتی پیشانی‌بند را کنار عکس برادرم روی طاقچه غبارگرفته اتاقم می‌بینم به یاد تو می‌افتم و تو را در خیالم با اسبی سفید و پیکری نورانی می‌بینم. می‌گویند که لباس سبز رنگ است و من به همین خاطر آن پیشانی‌بند سبز رنگ و تمام مدارنگی‌های سبز را دوست دارم چون می‌توانم با آن تمام نقاشی‌هایم را سبز کنم. برادرم می‌گفت: وقتی که همه جا پر از ظلم و ستم شود می‌آیی، هر چه زودتر بیا. چون بچه‌ها با من دعوا می‌کنند و نمی‌گذارند با آنها بازی کنم. دوست دارم هر چه زودتر بیایی و مرا سوار بر اسب کنی و همراه با تمام بچه‌هایی که دوستشان دارم به کوه و دشت برویم و شاد باشیم. دوست دارم حلقه‌ای از گل محمدی را به گردنت بیندازم. من به تمام بچه‌ها می‌گویم که لباس‌های‌شان را بپوشند و منتظر آمدنت می‌شویم و آن قدر می‌مانیم که سوی چشمان‌مان از میان برود و دیگر تاب تماشایت را نداشته باشیم.

### اگر هر کدام از ما

عزیز موعودی! حال که فرصت یافتیم تا کلامی از سر سوز و درد برای تو بنگارم، بگذار حواشی را رها کنم و بگویم آنچه که وجودم را به آتش کشیده است... دوست عزیز موعودی! بارها و بارها با خود گفته و نوشته‌ام که: ای کاش هر کس تنها یک قدم برمی‌داشت، و این ای کاش وجودم را می‌سوزاند. شاید بگویی یک قدم چه اثری دارد؟ و آنگاه می‌گویم دوباره ببین و باز ببیندیش... اگر من و تو و تمام موعودیان هر کدام تنها و تنها یک قدم برمی‌داشتیم، آن یک قدم‌ها دیگر تنها نبودند. هزاران و شاید میلیون‌ها قدم می‌شدند. اگر هر کدام ما همت کنیم تا مطلب همان کتاب را به یک دوست بیاموزیم... اگر هر کدام ما همت کنیم و تنها یکی از اعضای خانواده را بیش از پیش با امام زمان(ع) آشنا کنیم... اگر هر کدام ما همت کنیم و برای سامان دادن به زندگی یک خانواده فقیر تلاش کنیم... اگر هر کدام ما همت کنیم و تنها برای آشنایی یک کودک ۴ تا ۱۰ ساله با یوسف زهرا(س) بنویسیم... اگر هر کدام ما همت کنیم و از یکی از هواهای نفسانی خود به احترام مولا دست بشویم... اگر هر کدام ما همت کنیم و هر هفته یا هر ماه دو رکعت نماز توسل به ولی عصر(ع) بخوانیم و از فتن آخرالزمان به آن عزیز پناه ببریم... اگر هر کدام ما برای برپایی یک مجلس جشن یا عزای آل الله در طول سال وقت و نیرو صرف کنیم... و اگر هر کدام از ما یک قدم برداریم... خیلی چیزها عوض خواهد شد. دیگر ما همان جوان قبل نخواهیم بود... آن زمان دیگر ارتباط با مولایمان به شکل دیگری خواهد بود... و بیش از پیش برای او خواهیم بود... پس بیا و همت کن... بیا تا با هم، هر کدام یک قدم برای او و به سوی او برداریم... آنگاه خواهیم دید که دیگر قدم‌ها مان در ظل عنایت و لطف او ادامه خواهد یافت. او مهربان‌ترین مولاست... او کریم‌ترین مولاست... قدم اول را باید ما برداریم؛ گرچه یقین داریم که آن قدم‌ها جز به نظر او نخواهد بود. سید محمد خردمند

### بهترین مهمان

اکرم ملایبگی (شهر بابک) برادرم، محمد، در عملیات «الفجر پنج» پای چپش را از دست داد. او هر ساله - نیمه شعبان - جشن کوچکی می‌گرفت و دوستانش را دعوت می‌کرد. نیمه شعبان سال گذشته هم مثل سال‌های پیش برای «آقا» جشن گرفت. اما چون در مسجد محل، هم‌زمان جشن مفصل و باشکوهی برگزار شده بود، دوستانش به منزل ما نیامدند. حال محمود را در آن روز از زبان خودش بشنوید: «دم غروب بود. نسیم خنکی می‌وزید. روی ویلچر نشسته بودم و با چشمانی اشک‌بار و دلی گرفته، به کوچه نگاه می‌کردم. از دور کسی می‌آمد. نزدیک‌تر که شد دیدم جوانی خوش‌رو و با چهره نورانی و محاسن مشکی و لباس سبز رنگ بسیجی است. از این که بالاخره یک نفر آمده تا از شیرینی امام زمان(ع) تناول کند، خوشحال شدم. هر چه آن جوان به من نزدیک می‌شد، عطر خوش یاس و گل محمدی به مشام می‌رسید. جلوتر آمد و سلام کرد. گفتم: سلام از ماست. حالم را پرسید. صدایش



گرم و دلنشین بود. خواستم بروم برایش شیرینی و شربت بیاورم، که نگذاشت. خودش برخاست، یک شیرینی برداشت و جرعه‌ای شربت نوشید. آمد، نزدیک نشست و گفت: شما جانبازید؟ گفتم: بله. دستی بر پایم کشید و گفت: بلند شو! با تعجب گفتم: برادر! من جانبازم، نمی‌توانم روی پا بایستم و راه بروم. دوباره گفت: یا علی بگو و بلند شو. گفتم: برادر نمی‌توانم، به خدای مهدی (ع) نمی‌توانم! گفت: چطور قسم به خدای مهدی می‌خوری اما به فرمان مهدی گوش نمی‌دهی؟ زبانم بند آمده بود. دستم را گرفت و بلندم کرد. هیچ دردی در پایم حس نمی‌کردم. رو به من کرد و گفت: هر سال برای امام زمانت جشن بگیر. اگر هیچ کس هم در خانه‌ات را نزد، او خود در جشنت شرکت می‌کند. بر پیشانی‌ام بوسه‌ای زد و رفت. دیدم که چون کبوتری سبک‌بال فرش را به قصد عرش ترک می‌کند. فریاد زدم: نروید آقا! خواهش می‌کنم نروید...» بله! در این لحظه من و پدر و مادرم، محمد را دیدیم که در وسط کوچه ایستاده و گریه می‌کند. ابتدا هیچ کدام متوجه شفا یافتن محمد نشدیم. به سویس دویدیم و علت گریه‌اش را جویا شدیم. در حالی که به شدت می‌گریست. گفت: «من امروز بهترین مهمان را داشتم، اما میزبان خوبی نبودم.» در همین هنگام من متوجه پای محمد شدم و فریاد زدم: «محمد! پایت پایت...» پدر و مادرم که تازه موضوع را فهمیده بودند، تعجب کردند. مادرم از حال رفت و پدرم از محمد خواست که جریان را برایش تعریف کند... محمد از آن پس، هر نیمه شعبان، جشن کوچکی برای آقا می‌گیرد، حتی اگر کسی به مهمانی‌اش نیاید...

### کاش تو را شناخته بودم

در عرفات نشسته بودیم. دوستم گفت: «آن جوان را ببین چه قدر چهره‌اش آشناست؛ هر چه فکر می‌کنم نمی‌دانم او را کجا دیده‌ام.» به جایی که اشاره می‌کرد، نگاه کردم. در چند قدمی ما جوانی زیبا و خوش‌رو نشسته بود و نگاه صاف و زلالش را به ما دوخته بود. ردایی به تن داشت و نعلین زردی در پایش بود. همان طور که دوستم گفته بود، چهره‌اش رنگ و بوی آشنایی داشت؛ اما هرچه فکر می‌کردم، نمی‌توانستم او را به جا بیاورم. همان‌طور که محو تماشایش شده بودیم، مرد گدایی به ما نزدیک شد و از ما کمک خواست. در آن چند روز از بس گدا در اطراف حرم دیده بودیم و آنها با سماجت از ما پول گرفته بودند، به او توجهی نکردیم. دوستم گفت: «خدا بدهد» و او را رد کرد. مرد گدا از ما ناامید شد و به طرف جوان رفت. دستش را مقابل او دراز کرد و گفت: «برای رضای خدا کمک کنید!» جوان دست روی زمین برد. سنگریزه‌ای برداشت و در کف دست او گذاشت. مرد گدا دستش را بالا آورد و با تعجب به آن نگاه کرد. ناگهان چیزی میان دستش درخشید. من و دوستم از دیدن شیء نورانی در دست او شگفت‌زده شدیم. مرد گدا در حالی که به دست خود زل زده بود، به راه افتاد. ناگهان متوجه شدیم که جوان از آن جا رفته است؛ اما عجیب بود. ما رفتن او را ندیده بودیم. گویی از جلوی چشم‌مان غیب شده بود. هر دو به طرف مرد گدا دویدیم و از پشت او را صدا زدیم. ایستاد و با نگاه مات و چهره‌ی مبهوتش به ما خیره شد. فکر کرد می‌خواهیم چیزی را که در دست دارد، از او بگیریم. دستش را در میان لباسش پنهان کرد. به او گفتم: «نترس! ما با تو کاری نداریم. فقط می‌خواهیم بدانیم آن مرد جوان به تو چه داد؟» دستش را با تردید از میان لباسش بیرون آورد. با شک نگاهمان کرد و مشتش را که سخت به هم فشرده بود، آرام باز کرد. یک سنگریزه‌ی طلائی در کف دستش می‌درخشید. با تعجب به دوستم گفتم: «تو هم به همان چیزی که من فکر می‌کنم می‌اندیشی؟» سرش را با تأسف تکان داد و گفت: «آری، ما چقدر بدبختیم. امام و مولای ما مهدی (ع)، در چند قدمی ما نشسته بود و ما او را نشناختیم...» مرد گدا دوباره دستش را مشت کرد و در لباسش فرو برد. بعد آرام از ما دور شد. با ناامیدی و حسرت به اطراف دویدیم. نگاهمان در میان زائران به دنبال امام می‌گشت، اما به هر سو می‌رفتیم هیچ نشانی از او نبود. خسته و نفس‌زنان به طرف جای قبلی برگشتیم. دوستم در حالی که اشک از چشمش سرازیر شده بود، با صدایی بغض‌آلود گفت: «ای کاش تو را شناخته بودم...» هر دو با دلی گرفته، سر جایمان نشستیم و به جای خالی امام خیره شدیم. گویی هنوز امید داشتیم که او برگردد و یک بار

دیگر ما را به نگاه گرم و تبسم شیرینش مهمان کند.

## نسیب

خلوت خیال پروانه خیال به خالت نشاندهام تا ساحل نجات تو خود را کشاندهام ای ناجی تمامی افتادگان ز پا بنگر چگونه دست به دستت رساندهام با یاد عشق خوب تو صدها ستاره را از آسمان دیده به دامن فشاندهام گل‌های سرخ عاطفه را با نگاه تو بر شاخه‌های خشک کلامم نشاندهام محتاج یک تبسم از آن شکرین لبم با این امید تا به کنون زنده مانده ام شب تا به صبح نم‌م باران دیده را بر باغ سبز آینه دل چکاندهام با خلوت خیال تماشایی رخت خود را ز دام بار گناهان رهاندهام ای مهربان‌ترین و صمیمی‌ترین بدان با گرمی نگاه تو تنها نماندهام مهدی رضانی متین باید بتابی گفتند: «خورشید خوبی رفته کناری بخوابد شاید که دیگر نخواهد در کوچه ما بتابد.» گفتند: «دیگر امیدی در قلب گل‌ها نمانده شب روح پروانه‌ها را از کوچه ما پرانده.» اما تو یک روز زیبا از شرق باید بیایی باید شب کوچه‌ها را یک روز، روشن نمایی هر چند دور از تو، اما گویی کنار تو هستیم وقتش رسیده، کجایی؟ در انتظار تو هستیم شب رفته از کوچه ما آسمان شب صاف و آبی خورشید خوبی، به پا خیز باید بتابی، بتابی! شاهین رهنما نام تو را خواندم و شعری سپید در غزلستان خیالم دمید در پی نام تو غزل مست مست آمد و در خلوت شعرم نشست نام تو را خواندم و گویی بهار با دل من داشته صدها قرار نام تو آغاز شکوفایی است حرف تو لبریز ز گویایی است پیش قدم تو، افق خم شده سنگ پر از صحبت زمزم شده بید اگر خم شده، معجون توست لاله اگر سوخته، دلخون توست سرو اگر قامتی افراشته رایت\* سبز تو نگه داشته گل چو به توصیف تو پرداخته گونه‌اش از شوق، گل انداخته آب ز حرف تو زلال آمده چشمه از این زمزمه حال آمده غنچه به عطر نفست باز شد فصل شکفتن ز تو آغاز شد شعر اگر عاطفه آموخته چشم به لعل\*\* غزلت دوخته آینه و آب زلال تو آند در همه جا غرق خیال تو آند آب گرفته است ز رویت وضو آب به لطف تو پر از آبرو هر چه بهار است ز لبخند توست هر چه شکفته است ز پیوند توست بی تو سخن‌ها همه بی‌بال بود سب سبدهای غزل کال بود حنجره‌ات تا غزل آغاز کرد بسته‌ترین پنجره را باز کرد دل به سخن‌های تو عاشق‌تر است روی شهید تو شقایق‌تر است با تو من و عشق صمیمی شدیم یکشبه یاران قدیمی شدیم تازه شدم تا به تو دل باختم هر چه شدم تازه غزل ساختم هر چه من و شعر قدم می‌زنیم حرف تو را باز رقم می‌زنیم پرویز بیگی حبیب آبادی\* رایت: پرچم\*\* لعل: گوهر، سنگ قیمتی

## تو ای تنها وارث

سعید سام کن کم کم داشت غروب می‌شد، که صدای زنگ خانه به صدا درآمد. در را باز کردم. برادرزاده‌ام «امید» بود که گاهی به من سر می‌زد. و به خانه ما می‌آمد این بار در حالی که مجله‌ای در دست داشت، وارد اتاقم شد و با صدای بلند گفت: عموا! ببین معلم کلاس مان این مجله را به ما معرفی کرده، تا آن را مطالعه کنیم. البته یک بخش از این مجله مربوط به هم سن و سال‌های ماست. و اضافه کرد: موعود مجله‌ای است که موجب آشنائی بیشتر و علاقمندی ما به امام زمان (ع) می‌شود. و من تا حالا دو شماره آن را از کتابخانه مدرسه گرفتم و همه مطالب «موعود نوجوان» اش را خواندم. امید که همیشه مرا هم صحبت خوبی برای خود می‌دانت مجله، را روی میز گذاشت و شروع به ورق زدن صفحه به صفحه آن کرد، من که با مجله آشنا بودم و آن را مطالعه می‌کردم به امید گفتم: خوب عموجان چه مطالبی را خوانده‌ای و کدام مطلب برایت جالب بود؟ برایم تعریف کن بدانم؟ امید که توی صورتش حالت تعجب نمایان بود گفت: البته مجله خوبی است و مفید ولی نمی‌دانم چرا بعضی از مطالب درباره یهودیان صهیونیستی یا آمریکا و مسیحیان صهیونیست و یا ... است. آخه معلم ما گفته بود وظیفه ما آشنائی با امام زمان (ع) است و اگر او را نشناخته و به گفته‌هایش عمل نکنیم و از دنیا برویم با آدم‌های جاهل و نادان هیچ فرقی نداریم. پس چرا این مجله که به نام امام

زمان (ع) و برای آشنایی با آن حضرت منتشر می‌شود همه مطالبش درباره آن حضرت نیست؟ من که از این پرسش امید خوشحال شدم، از روی صندلی بلند شدم و دست روی شانه‌های امید گذاشتم و به آرامی گفتم: آفرین عموجان! این که تو به این نکته توجه کردی خوب است و جای بسی خوشحالی و امیدواری است که نوجوانی مثل تو برایش از این سؤال‌ها پیش آید و به دنبال جواب آن بگردد. امید هم از جایش بلند شد و با هم به طرف حیاط رفتیم و روی پله‌ها نشستیم. - راستش را بخواهی عموجان برای من هم از این سؤالات پیش آمده بود و جوابش را با کمی صبوری و پرس و جو پیدا کردم ولی حالا برای این که بتوانم کمی به تو کمک کنم، مطلبی را برایت می‌گویم که شاید جواب بعضی از سؤال‌هایت را پیدا کنی. و ادامه دادم: همانطور که می‌دانی در زمان همه پیامبران و فرستادگان خداوند، کسانی بودند که از دستورات آن‌ها پیروی نمی‌کردند و با پیروی از شیطان به خدا کافر می‌شدند و با آن‌ها مخالفت می‌کردند. امید گفت: بله درست است. - و می‌دانی که امروزه هم کسانی هستند که نمی‌خواهند فرمان خداوند که برای هدایت مردم است، اجرا شود. - بله همین طور است. در هر زمانی این افراد بوده‌اند و هستند. - به نظر تو زمان ما چه فرقی با زمان پیامبران و امامان گذشته دارد؟ - خوب آن زمان‌ها پیامبران و امامان بین مردم بودند و حالا امام ما غایب است. آن زمان‌ها شاید دشمنان آن‌ها کم تر بودند و الان بیش تر و قوی تر شده‌اند. - منظورت این است که آن‌ها تجربه شان برای دشمنی در طی سالیان درازی که برای گمراهی مردم تلاش کردند، بیشتر شده. درست است؟ - آره. - ما می‌دانیم که در نهایت همان طور که قرآن وعده داده، بندگان صالح حاکم خواهند شد و وارث زمین می‌شوند. و می‌دانی که ارث و ارثیه همیشه مربوط به سرمایه‌ای است که در آینده قرار است به وارث برسد. ولی... چه کسی حق دارد وارث همه ثروت‌های گذشته و آینده و آثار همه پیامبران و اولیاء خدا باشد؟ امید گفت: خوب وارث باید خودش هم مثل آن پیامبران و اولیاء خدا از طرف خدا برگزیده باشد. - درست است اگر غیر از این باشد، همه تلاش‌های آن‌ها برای هدایت مردم بی‌نتیجه می‌ماند. برای همین کافران با شیطان هم پیمان شدند و خلق و خوی ظالمانه پیدا کردند و خواستند تا دیگران به جای بندگی خدا آن‌ها را بندگی کنند و خواهان همه ثروت‌های زمین و آدَمیان شدند و تلاش کردند تا همه منابع و سرمایه‌ها در اختیار خودشان بگیرند و در مسیر مخالفت با خداوند به کار گیرند و خواستند وارث و صاحب همه نعمت‌ها و ثروت‌های خدادادی گذشته و آینده شوند. از امید پرسیدم: به نظر تو نمونه اصلی این کافران چه کسانی هستند؟ - یعنی چه کسانی‌اند؟ - مهم‌ترین آن‌ها که به شکل یک قوم ظاهر شدند یعنی قوم بنی‌اسرائیل هستند که روزگاری خداوند برای امتحان و آزمایش آن‌ها را برگزید و برتری داد ولی آن‌ها بر این مقام مغرور شدند و کفران نعمت کردند و خداوند آن‌ها را از دایره رحمت و بخشش خودش دور کرد. - آن‌ها دنبال چه ثروتی هستند که نتوانستند تا حالا آن را به دست آورند؟ - عموجان هر چه که فکرش را بکنی مثل زمین طلا، نفت، آثار فرهنگی، فکر، و اندیشه، جوانان. - می‌خواهند همه چیز مال آن‌ها باشد. حتی روح و جسم آدم‌ها، تا نکند در مسیر بندگی خداوند قرار گیرند و به کمال برسند. با هر روشی که بتوانند، جلوی آن‌ها را می‌گیرند. مهم‌تر از همه آن‌ها چشم طمع به مقام والای اولیاء خدا و جای گاه با عظمت ایشان دوخته‌اند. تا آن جا که در طول تاریخ دست ناپاکشان به خون بسیاری از انبیاء و اولیاء خداوند آلوده شده است که حتماً داستان‌هایی از آن را خوانده‌ای. کم کم داشت هوا تاریک می‌شد و وقت نماز بود. امید هم باید زودتر به خانه خودشان می‌رفت و خود را آماده مدرسه می‌کرد. نمی‌دانستم که آیا امید جواب سؤالاتش را گرفته یا نه؟ به هر حال شروع خوبی بود. حرفم را این طور تمام کردم: ما اعتقاد داریم که این وعده الهی است که عالم با همه ثروت‌های آشکار و پنهانش و همه آثار و نشانه‌هایی که از انبیاء و اولیاء به آخرین وصی پیامبر و امام دوازدهم ما به ارث خواهد رسید و او صاحب به حق آن‌هاست. و او است که با این نیروی خدادادی عدالت را در همه جا برقرار خواهد ساخت. او وارث خون‌های به ناحق ریخته همه اولیاء و انبیاء گذشته است و در نبرد نهائی حق علیه باطل خواهد بود و دنیا را از خداپرستی و توحید پر می‌سازد و جهان را به سوی یکتاپرستی هدایت می‌کند. ناگهان صدای مؤذن از مناره مسجد بلند شد الله اکبر الله اکبر.... دیگر چیزی نگفتم تا امید زودتر به خانه‌شان برود. حتماً دفعه دیگر که بیاید، معلوم می‌شود به جواب سؤالاتش تا چه

اندازه نزدیک تر شده است و آیا سؤال‌های دیگری هم دارد. ادامه دارد...

### مهمترین درس از نامه‌های شریف

محسن محبوبی فرد اشاره: تا به حال فکر کرده‌اید که چرا دین ما ارزش زیادی به فکر کردن داده است و یک ساعت تفکر را برتر از هفتاد سال عبادت دانسته؟ چون یک لحظه تفکر می‌تواند انسان را از این رو به آن رو کند. در یک لحظه انسان به خودش می‌آید، دگرگون می‌شود و مسیر زندگی خود را تغییر می‌دهد. روایت‌های امامان ما جرقه درخشانی برای این فکر کردن‌ها است. با هم مهم‌ترین نکات نامه‌های شریف امام عصر(ع) را بررسی می‌کنیم. با خود می‌اندیشم که چه فرصت گران‌بهایی در اختیار داشتند، آن‌هایی که در عصر پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) زندگی می‌کردند. این که بتوان چهره به چهره خلیفه خدا در زمین نشست، مسائل و مشکلات را با ایشان مطرح نمود و نظر ایشان را که همان نظر خداست، شنید. و هم‌چنین فرصت‌های زیادی داشتند افرادی که در زمان غیبت صغری می‌زیستند. این که بتوانند نامه و عریضه‌ای\* خدمت امام زمان(ع) بنویسند و مسائل و مشکلات را با ایشان مطرح نمایند و جواب بگیرند. فرصت کمی نیست و پاسخ امام به این نامه‌ها از جایگاه بالایی برخوردار است. حال خود را به جای کسی بگذارید که در زمان غیبت صغری می‌زیسته و از چنین فرصتی برخوردار بوده است. در این صورت چه سؤالی مطرح می‌کردید؟ حتماً انتخاب سؤال بسیار دشوار است. شخصی ممکن است راه خوب شدن و شفای درد جسمی‌اش را از ایشان بخواهد. دیگری ممکن است از ایشان دعایی برای رفع احتیاجات مالی بخواهد. آن یکی خیلی از خود گذشته است و شفای یکی از نزدیکانش را می‌خواهد. دیگری بهشت. دیگری حل شدن مسائل علمی. یکی هدایت، یکی شهادت و... شما چه می‌خواستید؟ راویان معتبر\* تعداد زیادی از نامه‌های شریف حضرت حجت(ع) را در آثار ارزشمند خود گردآوری کرده‌اند که در پاسخ به سؤالات شیعیان و دوست‌داران آن حضرت می‌باشد. اما با مروری بر نامه‌های حضرت در طول دوره غیبت صغری، مشخص می‌شود که متأسفانه هیچ کس آن سؤال اصلی را که باید پرسد، مطرح نکرده است. هیچ کس آن چیزی را نخواست که دلیل اصلی همه مشکلات باشد و با رفع آن همه سختی‌ها و مشکلات برطرف شود. هیچ کس از ایشان نپرسیده است که: «مولای من! ما می‌دانیم که هر چه می‌کشیم، از دوری و هجران شما است. از این است که به شما دسترسی نداریم. ما می‌دانیم که شما برای کوه و صحرا و بیابان آفریده نشده‌اید، ما می‌دانیم که شما ولی امر ما هستید، ما می‌دانیم که: نماز بی‌ولایت بی‌نمازیست تعبد نیست، نوعی حقه‌بازیست ۱ ما تحمل سردی زمانه در اثر پوشیده شدن آفتاب رویت، با ابرهای غلیظ غیبت را نداریم. مولای من! برای برطرف شدن امر غیبت که دلیل اصلی همه دردهاست، چه باید کرد؟» آری! این سؤالی بود که باید می‌پرسیدند، اما نپرسیدند. اما خود حضرت بقیه‌الله(ع) که دلسوزترین معلم نوع بشر در حال حاضر می‌باشند، چندین بار چه در زمان غیبت صغری و چه پس از آن توجه شیعیان را به این موضوع جلب نموده‌اند و پاسخ به این سؤال را بی آن که از ایشان پرسیده باشند به صورت دستورالعمل‌هایی به شیعیان ارائه داده‌اند. در صورتی که به فرمایش ایشان در زمان غیبت صغری عمل شده بود، بنا به فرموده خود امام در نامه به شیخ مفید، فرج زودتر اتفاق می‌افتاد. فرمایش ایشان در مورد فرج و برطرف شدن غیبت: ۱. فرمایش امام در زمان غیبت صغری امام از طریق نامه‌ای به محمدبن عثمان دومین نائب خاص خویش خطاب به شیعیان فرمودند: «برای تعجیل در فرج و ظهور من بسیار دعا کنید که همانا گشایش کار شما در فرج من است.» ۲. نامه مبارک امام زمان خطاب به شیخ مفید در زمان غیبت کبری با توجه به طولانی بودن متن نامه حضرت خطاب به شیخ مفید به مهم‌ترین فراز آن اشاره می‌گردد: «اگر شیعیان ما که خداوند ایشان را به اطاعت خویش موفق بدارد، با یک دل بر وفای به عهد خویش اجتماع می‌کردند، ملاقات ما برای آنها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار با معرفت ما برای آن‌ها به سرعت حاصل می‌شد. همانا چیزی که آنان را از دیدار ما محروم می‌کند، خیرهای بد و ناخوشایندی است که از آن‌ها به ما می‌رسد و ما چنین توقع و انتظاری از آنها نداشتیم.» ۳ در تشریفات که در سال‌های بعد از سوی

بزرگان به محضر مبارک ایشان انجام شده، جملات ایشان آن‌چنان جانسوز است که دل شیفتگان آن حضرت را سالهاست خون کرده است. به عنوان مثال می‌توان مورد زیر را نام برد: مرحوم حاج محمدعلی فشنندی تهرانی (ره) از نیکانی است که تشریفاتی به محضر حضرت (ع) داشته و در اعتبار او همین بس که شهید آیت‌الله دستغیب (ره) شخصاً با ایشان دیدار نموده و در کتاب داستان‌های شگفت خویش، نمونه‌ای از تشرفات او را ذکر فرموده است. در دوره‌ای که ایشان به نیت دیدار امام زمان (ع)، مکرر به مسجد مقدس جمکران می‌رفتند یک بار در بین آب دادن به زائران در فصل گرما، با سیدی خوش سیما روبه‌رو شده، به خود می‌گوید شاید این سید، تازه از راه رسیده و تشنه باشد... و پس از نوشاندن آب به ایشان عرضه می‌دارد: «آقا! شما که از سادات هستید، دعا بفرمایید که خداوند فرج آقا امام زمان (ع) را زودتر برساند»، سید نظری به آب دوخته و می‌فرماید: «شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی‌خواهند، اگر می‌خواستند، دعا می‌کردند و فرج می‌رسید. ۴ و از نظر پنهان می‌شود. پی‌نوشت‌ها: \* عریضه: درخواستی که برای بزرگی می‌نویسند. \* \* \* راوی معتبر: کسی که می‌تواند راوی درستی باشد که شیعه دوازده امامی، صادق، و پرهیزگار باشد. ۱. شعر از مرحوم آغاسی. ۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۵۸، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، غیبت (شیخ طوسی) ص ۱۱۷ و بسیاری از کتب شیعه. ۳. احتجاج، جلد ۲، ص ۴۹۹، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۸. ۴. شیفتگان حضرت مهدی (ع)، ج ۱.

### معرفت امام زمان - ۳ (علم امام)

ابراهیم شفیعی سروستانی اشاره: گفتیم که شیخ صدوق (ره) در «باب الامامة» از کتاب الهدایه خود پس از بیان مبانی امامت و اصول اعتقاد شیعه در این زمینه، به موضوع معرفت امامان پرداخته و در ذیل بابی با عنوان «باب شناخت امامانی که پس از پیامبر خدا (ص) حجت‌های الهی بر مردم هستند» به تفصیل در این زمینه سخن گفته است. در قسمت‌های پیشین به چهار ویژگی امام معصوم (ع) که هر مسلمان باید بدانها معتقد باشد، اشاره کردیم، در این قسمت از مقاله به بررسی دو ویژگی دیگر می‌پردازیم. ۵. اعتقاد به جایگاه علم الهی امامان شیخ صدوق (ره) در ادامه بیان ویژگی‌های امامان معصوم (ع)، جایگاه و منزلت علمی ائمه را مورد توجه قرار داده، می‌فرماید: [واجب است معتقد باشد که] آن‌ها جایگاه (و خزانه) علم الهی‌اند. ۱. در این زمینه نیز روایات فراوانی از ائمه معصومین (ع) نقل شده است؛ تا آن جا که در برخی از مجامع روایی ابواب ویژه‌ای به نقل روایات وارد شده در این موضوع اختصاص یافته است، که از آن جمله می‌توان به بصائرالدرجات ۲، الکافی ۳ و بحارالانوار ۴ اشاره کرد. در روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده، در این زمینه چنین آمده است: به خدا قسم، ما خزانه‌داران خدا در آسمان و زمین او هستیم، اما نه بر طلا و نقره بلکه بر علم او. ۵. امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرماید: ما سرپرستان امر خدا، خزانه‌داران علم خدا و جایگاه علم خدا هستیم. ۶. در زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی (ع) نقل شده است، نیز خطاب به ائمه اهل بیت (ع) عرضه می‌داریم: السلام علیکم یا اهل بیت النبوة... و خزان العلم. ۷. سلام بر شما ای خاندان پیامبر... و خزانه‌داران علم و دانش. در پاره‌ای دیگر از روایات با دسته‌بندی علوم خداوند به علم خاص و عام یا علمی که تنها مخصوص خداوند است و کسی از آن آگاهی ندارد و علمی که ملائکه مقرب و انبیای مرسل از آن آگاهی دارند، تصریح شده است که ائمه اهل بیت (ع) نیز چون ملائکه مقرب و انبیای مرسل از علم عام خداوند بهره‌منداند. در یکی از روایاتی که در این زمینه از امام باقر (ع) نقل شده است، چنین می‌خوانیم: همانا برای خداوند دو علم است؛ علم عام و علم خاص. علم خاص، علمی است که [حتی] فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل هم از آن آگاهی ندارند. اما علم عام خداوند، که فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل از آن آگاه‌اند به طور کامل به ما ارزانی شده است. ۸. از امام صادق (ع) نیز روایاتی به همین مضمون نقل شده است. ۹. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که این علوم چگونه به امامان معصوم (ع) افزوده می‌شود؟ پاسخ این پرسش را با روایتی از امام صادق (ع) پی می‌گیریم: در این روایت که در واقع حکایت مفصل دیدار حضرت

الیاس (ع) با امام باقر (ع) در مسجد الحرام و پرسش‌های متعدد آن حضرت از امام چهارم شیعیان (ع) است، موضوعات متعددی مطرح شده که یکی از آن‌ها علم امامان (ع) است. امام باقر (ع)، در ابتدای روایت یاد شده، پس از اشاره به این مطلب که در علم خداوند هیچ اختلافی نیست، در پاسخ آن حضرت که از ایشان می‌پرسد: «چه کسی از این علم که در آن هیچ اختلافی (تناقضی) نیست، آگاهی دارد؟» می‌فرماید: همه علوم نزد خدای - جلّ ذکره - است، اما آن دسته از علوم که [دانستن آن‌ها] برای بندگان ضروری است، نزد اوصیاست. ۱۰ آن‌گاه در پاسخ این پرسش که «اوصیا چگونه این علوم را فرا می‌گیرند؟» فرمود: همان گونه که پیامبر خدا (ص) این علوم را فرا می‌گرفت با این تفاوت که آن‌ها آنچه را رسول خدا می‌دید نمی‌بینند؛ زیرا او پیامبر بود و آن‌ها الهام شدگان (راست‌گمانان). آن حضرت به عنوان رسول در پیشگاه خدای صاحب عزت و جلال حاضر می‌شد و وحی را می‌شنید در حالی که آن‌ها وحی را نمی‌شنوند. ۱۱ چنان‌که ملاحظه می‌شود، امام باقر (ع) در این روایت در تبیین شیوه علم‌آموزی امامان معصوم (ع) از تعبیر «محدّثون» استفاده کرده‌اند. در توضیح این تعبیر امام باقر (ع)، یادآوری دو نکته ضروری است: نخست این که، در روایات ما در موارد متعددی امامان معصوم (ع) با این تعبیر توصیف شده‌اند، تا آنجا که در کتاب الکافی، بابی با عنوان «أن الأئمة علیهم السلام محدّثون مفهّمون» ۱۲ به نقل روایات وارد شده در این زمینه اختصاص یافته است. در یکی از روایات این باب «محمد بن اسماعیل» از امام موسی بن جعفر (ع) چنین نقل می‌کند: از ابالحسن [امام موسی بن جعفر] (ع) شنیدم که می‌فرمود: «امامان علمای صادق، مفهّم و محدّث‌اند.» ۱۳ نکته دوم این که، تعابیری چون «محدّثون؛ الهام‌شدگان (راست‌گمانان)» و «مفهّمون؛ فهمانیده شدگان» که در مورد امامان معصوم (ع) وارد شده است، به این معناست که آن‌ها علوم و معارف مختلف را از طریق الهام ربانی دریافت می‌کنند؛ یعنی همان‌طور که پیامبر اکرم (ص) از طریق وحی بر همه امور واقف و از علوم الهی برخوردار می‌شدند، ایشان نیز از طریق الهام بر همه آنچه بدان نیاز دارند، آگاه می‌شوند. البته با این تفاوت که پیامبر (ص) فرشته وحی را می‌دید ولی ائمه (ع) فرشته وحی را نمی‌بینند و تنها الهامات او را دریافت می‌کنند. در روایتی که «محمد بن سلم» از امام صادق (ع) نقل کرده است، در این زمینه چنین می‌خوانیم: نزد ابی‌عبدالله [امام صادق] (ع) از «محدّث» بودن [امام] سخن به میان آمد، حضرت فرمود: او سخنان را می‌شنود ولی شخص [فرشته] را نمی‌بیند. پرسیدم: فدایت شوم، پس چگونه می‌فهمد که آن کلام فرشته است؟ فرمود: با آرامش و سکینه‌ای که به او عطا می‌شود؛ می‌فهمد که آن کلام فرشته است. ۱۴ شایان ذکر است که در میان ائمه معصومین (ع)، امام علی (ع)، به عنوان یک استثنا هم فرشته وحی را می‌دید و هم صدای او را می‌شنید. آن حضرت در این زمینه چنین می‌فرماید: هنگامی که وحی بر پیامبر (ص) نازل می‌شد صدای ناله شیطان را شنیدم، پرسیدم: ای پیامبر خدا، این صدای ناله چیست؟ فرمود: این شیطان است از این که او را پیرستند نوید شده است، تو هم می‌شنوی هر چه من می‌شنوم، و می‌بینی آنچه من می‌بینم، جز آن که تو پیامبر نیستی، ولی تو وزیر منی، و به راه خیر می‌روی. ۱۵. ۶. اعتقاد به مفسران وحی بودن امامان شیخ صدوق (ره) ششمین موضوعی را که هر مسلمان باید در مورد امامان خود بدان معتقد باشد، این گونه بیان می‌کند: [واجب است که معتقد باشد که] آن‌ها ترجمان (مفسران) وحی هستند. ۱۶. ائمه معصومین (ع) در روایات متعددی خود را با این تعبیر توصیف کرده‌اند. از جمله در روایتی که «سدیر» از امام صادق (ع) نقل کرده، آمده است: ما خزانه‌داران علم خدا و ترجمان امر اویم. ۱۷. در زیارت جامعه کبیره نیز امامان (ع) با تعبیر «ترجمه لوحیه» ۱۸ توصیف شده‌اند. در این جا برای روشن شدن مفهوم «ترجمان وحی بودن امامان معصوم (ع)» برخی از آیات و روایات مرتبط با این موضوع را بررسی می‌کنیم: قرآن کریم در بیانی زیبا تنها خداوند و «راسخون فی العلم؛ ریشه‌داران در دانش» را به عنوان کسانی که دانا به تأویل کتاب (= قرآن) هستند، معرفی کرده، می‌فرماید: و ما یعلم تأویله إلاّ الله و الراسخون فی العلم یقولون امّنا به کلّ من عند ربّنا. ۱۹. تأویل کتاب را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم. همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست». در روایتی که «برید بن معاویه» از امام باقر یا امام صادق (ع) در ذیل آیه یاد شده نقل کرده، چنین آمده است: پیامبر خدا (ص) برترین ریشه‌داران در علم است. خداوند -

عز و جل - هم تزییل و هم تأویل آنچه را بر او نازل کرده، به او آموخت. امکان ندارد که خداوند چیزی را بر او نازل کند، اما تأویلش را به او نیاموزد. اوصیای پیامبر نیز پس از او همه این امور را می‌دانند... و قرآن خاص و عام، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد، اما ریشه‌داران در علم همه آن‌ها را می‌دانند. ۲۰ تردیدی نیست که قرآن به عنوان کلام خدا، از اصلی‌ترین منابع استنباط احکام و معارف دین بوده و ظواهر آن بر ما حجت است. اما سخن در این است که این کتاب عهده‌دار بیان همه معارف و حقایق الهی نبوده است و تنها به تبیین اصول معارف و احکام پرداخته است. قرآن کریم بسان سایر متون دینی با ارائه رهنمودهای کلی و بیان چارچوب تفکر اسلامی، وظیفه تشریح و توضیح آن را به پیامبر(ص) و اوصیای او گذاشته است. در قرآن کریم تصریح شده است که: و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم. ۲۱ این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را که به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی. پیامبر گرامی اسلام(ص) بنا بر خبر متواتری که به طریق شیعه و اهل سنت از ایشان نقل شده است، می‌فرماید: من دو چیز گرانبها را در میان شما به یادگار می‌گذارم، و تا زمانی که بدان‌ها تمسک می‌جوید هرگز گمراه نمی‌شوید؛ یکی کتاب خدا و دیگری خاندان و اهل بیت من. این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا زمانی که در [کنار] حوض [کوثر] بر من وارد شوند. ۲۲ قرآن کریم، چنان که در کلام نبی اکرم(ص) نیز بدان اشاره شده از اهل بیت(ع) جدایی‌ناپذیر بوده و نمی‌توان برای شناخت احکام خدا تنها به ظواهر قرآن اکتفا کرد، بلکه باید با مراجعه به روایات امامان معصوم(ع) که مفسران قرآن و مبلغان احکام آن می‌باشند، از ابعاد مختلف حکمی در قرآن بدان اشاره شده، آگاه شد. امام علی(ع) در روایتی که از ایشان نقل شده است، ارتباط قرآن و اهل بیت(ع) را چنین بیان می‌کند: خداوند ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خویش، و حجت خود در زمین قرار داده است. ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است، نه ما از قرآن جدا می‌شویم و نه قرآن از ما. ۲۳ در کتاب وسائل الشیعه بابی وجود دارد با عنوان: «باب وجوب رجوع به معصومان(ع)» در همه احکام» که در آن بیش از چهل روایت از پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) نقل شده است، که همگی به نوعی دلالت بر لزوم مراجعه به امامان معصوم(ع) برای شناخت احکام خدا، می‌کنند. در یکی از روایات این باب از امام باقر(ع)، در تفسیر آیه شریفه: فاستلوا أهل الذکر إن کنتم لاتعلمون. ۲۵ اگر خود نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید. چنین روایت شده است: پیامبر خدا فرمود: [در این آیه مراد از] «ذکر» من هستم، و ائمه نیز «اهل ذکر» هستند. ۲۶ ادامه دارد... پی‌نوشت‌ها: ۱. شیخ صدوق، کتاب الهدایه، ص ۳۳. ۲. ر.ک: صفار قمی، محمدبن الحسن، بصائر الدرجات، ص ۱۰۳-۱۰۶، باب فی الأئمة أنهم خزّان الله فی السماء والأرض علی علمه؛ ص ۱۰۹-۱۱۲، باب فی الأئمة(ع) أنه صار إليهم جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة و الأنبياء و امر العالمين. ۳. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳، باب أن الأئمة(ع) و لاه أمر الله و خزنة علمه، ص ۲۵۵-۲۵۶، باب أن الأئمة(ع) يعلمون جميع العلوم التي خرجت إلى الملائكة و الرسل(ع). ۴. ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۵-۱۰۸، باب أنهم عليهم السلام، خزّان الله علی علمه و حملة عرشه. ۵. صفار قمی، محمدبن الحسن، همان، ص ۱۰۳، ح ۱؛ کلینی، محمدبن یعقوب، همان، ص ۱۹۲، ح ۲؛ و الله إنا لخزّان الله فی سمائه و أرضه لاعلی ذهب و لاعلی فضة إلا علی علمه. ۶. کلینی، محمدبن یعقوب، همان، ح ۳؛ نحن و لاه أمر الله و خزنة علم الله و عیبه و حی الله. ۷. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰. ۸. صفار قمی، محمدبن الحسن، همان، ص ۱۰۹، ح ۱؛ هم چنین ر.ک: ح ۳ و ص ۱۱۰، ح ۵ و ۶ و ص ۱۱۱، ح ۱۱ و ۱۲؛ إن لله علماً عاماً و علماً خاصاً فأما الخاص فالذی لم یطلع علیه ملک مقرب و لا نبی مرسل و أما علمه العام الذی اطلعت علیه الملائكة المقربین و الأنبياء المرسلین قد رفع ذلك کله إلینا. ۹. ر.ک: همان، ص ۱۰۹، ح ۲، ص ۱۱۰، ح ۴، ۷ و ۸، ص ۱۱۱، ح ۱۳ و ۱۰. ۱۰. کلینی، محمدبن یعقوب، همان، ص ۲۴۳، ح ۱؛ أما جملة العلم فعند الله جلّ ذکره و أما ما لا بدّ للعباد فعند الأوصیاء. ۱۱. همان؛ کما کان رسول الله صلّی الله علیه و آله یعلمه إلا أنهم لا یرون ما کان رسول الله صلّی الله علیه و آله یری، لأئمة کان نبیاً و هم محدثون و أنه کان یفد إلى الله عزّوجلّ فیسمع الوحی و هم لا یسمعون. ۱۲. ر.ک: همان، ص ۲۷۰-۲۷۱؛ هم چنین ر.ک: همان، ص ۵۳۴، ح ۱۸. ۱۳. همان، ص ۲۷۱، ح ۳؛ سمعت اباالحسن(علیه السلام) یقول: «الأئمة علماء

صادقون مفهمون محدثون». ۱۴. همان، ح ۴؛ ذکر المحدث عند أبي عبدالله (عليه السلام) فقال: إنه سمع الصوت ولا يرى الشخص. فقلت له: جعلت فداك، كيف يعلم أنه كلام الملك؟ قال: إنه يعطى السكينه والوقار حتى يعلم أنه كلام الملك. ۱۵. سيد شريف رضى (گردآورنده)، نهج البلاغه (امام على ع)، ترجمه محمد مهدى فولادوند، خطبه ۲۳۴، ص ۳۱۶؛ لقد سمعت رنة الشيطان حين نزل الوحي عليه صلى الله عليه و اله، فقلت: يا رسول الله، ما هذه الرنة؟ فقال: هذا الشيطان قد ايس من عبادته إنك تسمع ما أسمع و ترى ما أرى، إلبا أنك لست بنبي و لكنك لوزير و إنك لعلی خير. ۱۶. شيخ صدوق، كتاب الهدايه، ص ۳۳. ۱۷. كليني، محمد بن يعقوب، همان، ص ۲۶۹، ح ۶؛ هم چنین ر.ك: صفار قمی، محمد بن حسن، همان، ص ۶۲، ح ۹؛ نحن خزّان علم الله، نحن تراجمه أمر الله... ۱۸. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۰. ۱۹. سورة آل عمران (۳)، آیه ۷. ۲۰. كليني، محمد بن يعقوب، همان، ص ۲۱۳، ح ۲؛ فرسول الله صلى الله عليه و اله أفضل الراسخين في العلم، قد علمه الله عزوجل جميع ما أنزل عليه من التنزيل و التأويل، و ما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلمه تأويله و أوصياؤه من بعده يعلمونه كله... و القرآن خاص و عام و محكم و متشابه و ناسخ و منسوخ، فالراسخون في العلم يعلمونه. ۲۱. سورة نحل (۱۶)، آیه ۴۴. ۲۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، تفصيل وسائل الشيعه، ج ۲۷، ابواب صفات القاضي، باب ۵، ص ۳۳-۳۴، ح ۹؛ المتقى الهندي، علاء الدين على، كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۸۷۳؛ إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكنم بهما لن تضلوا: كتاب الله و عترتي أهل بيتي، و أنّهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض. ۲۳. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، همان، باب ۱۳، ص ۱۷۸، ح ۴؛ إن الله طهرنا، و عصمنا، و جعلنا شهداء على خلقه، و حجّته في أرضه، و جعلنا مع القرآن، (والقرآن) معنا، لانفارقه، و لا يفارقنا. ۲۴. ر.ك: همان، ص ۶۲-۷۷. ۲۵. سورة نحل (۱۶)، آیه ۴۳. ۲۶. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، همان، باب ۷، ص ۶۳، ح ۴؛ قال رسول الله (صلى الله عليه و اله): الذكر أنا، و الأئمة أهل الذكر.

## نبرد آخر الزمان

بررسی تطبیقی نبرد «قرقسیا» و واقعه «آرماگدون» صد هزار نفر: [سفینانی] سپاهیان را به قرقسیا می‌رساند و در آنجا هم به جنگ کردن می‌پردازد. در این جنگ صد هزار نفر از جباران و ستمکاران کشته می‌شوند. پس از آن سفینانی سپاهی را به کوفه گسیل می‌دارد. ۱۴ - چهار صد هزار نفر: شهری در طرف شرق ساخته می‌شود که در آن حوادثی روی می‌دهد که هرگز مردم آن زمان نظیرش را ندیده باشند. ... و یک حادثه دیگر در شام روی می‌دهد که مجموعاً چهار صد هزار کشته بر جای می‌گذارد. ... بررسی تطبیقی نبرد «قرقسیا» و واقعه «آرماگدون» اشاره: طی سال‌های اخیر، انتشار برخی مقالات و اخبار پیرامون واقعه «آرماگدون» ذهن بسیاری از علاقمندان به پیشگویی‌های مربوط به آخر الزمان را متوجه این واقعه کرده است و حتی، برخی را واداشته که به دنبال کشف ردپای این پیشگویی مورد ادعای مسیحیان صهیونیست در میان اخبار، متون و روایات اسلامی برآیند و تلاش کنند که به نحوی این واقعه را با واقعه «قرقسیا» که در متون اسلامی و روایات منقول از سوی حضرات معصومین (ع) بدان اشاره شده است، منطبق سازند. مقاله حاضر به بررسی این دو واقعه و سنجش وجه اشتراک و افتراق آن‌ها می‌پردازد. قرقسیا ۱. موقعیت جغرافیایی قرقسیا قرقسیا، شهرکی است که در شمال کشور سوریه، در استان «الجزیره» و در شش کیلومتری شهر «رقه» در محل التقای دو رود فرات و خابور قرار دارد. ۱ این شهر پیش از اسلام «کیرکسیون» نام داشت و در سال ۱۹ ق. به دست مسلمانان فتح و قرقسیا نامیده شد. خرابه‌هایی از قرقسیا نزدیک «دیرالزور» از شهرهای سوریه کنونی و نزدیک به مرزهای عراق باقی‌مانده که فاصله آن تا ترکیه نیز نسبتاً نزدیک است. ۲ قرقسیا حدود ۱۰۰ کیلومتر با عراق و ۲۰۰ کیلومتر با ترکیه فاصله دارد. ۳ ۲. پیشگویی روایات درباره قرقسیا روایات متعددی درباره این منطقه و حادثه بزرگی که در آن رخ خواهد داد، نقل شده است که تنها به نقل یک مورد از آن‌ها به ذیل این عنوان اکتفا می‌کنیم؛ حضرت امام محمد باقر (ع) از «مسیر»، فاصله تا قرقسیا [قرقسیا] را می‌پرسند و او پاسخ می‌دهد که همین نزدیکی‌ها در ساحل فرات قرار دارد. آن حضرت (ع) صحبت خود را چنین ادامه می‌دهند: اما در این ناحیه واقعه‌ای رخ



خواهد داد که مانند آن از زمانی که خداوند تبارک و تعالی، آسمان‌ها و زمین را آفرید، اتفاقی نیفتاده و تا زمانی که آسمان‌ها و زمین برپا هستند مانند آن اتفاق نخواهد افتاد. سفره‌ای است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر می‌شوند. ۳۴. نبرد بزرگ قرقیسیا اصلی‌ترین حادثه‌ای که در قرقیسیا رخ می‌دهد، جنگ و آشوبی است که «سفیانی» شاخص‌ترین طرف درگیر آن است: سفیانی... در طول مسیر عراق سپاهیان او وارد قرقیسیا می‌شوند و جنگی سخت به راه می‌اندازند که صد هزار نفر در آن کشته می‌شوند. ۴۵. انگیزه رویارویی و درگیری مطلبی که به طور اتفاق در روایات ذکر شده، این است که علت وقوع جنگ قرقیسیا، گنجی است که فرات آن را نمایان می‌کند و این گنج ممکن است همان‌طور که در روایات تصریح شده از جنس طلا و نقره باشد و نیز احتمال دارد که از جنس دیگری [مانند نفت یا غیر آن] باشد. ۵۶. زمان جنگ سفیانی در ماه رجب سر به شورش برمی‌دارد و نبرد قرقیسیا در زمرة فعالیت‌های وی بر شمرده شده است، اما از آنجا که سفیانی ابتدا بر شام مسلط می‌شود و آخرین متحدانش در این منطقه - یعنی قوم بنی کلب - در ماه رمضان با او بیعت می‌کنند، ۷ و نیز روایاتی که حاکی از آغاز جنبش‌ها، نمایان شدن جمعیت‌ها و ابتدای جنگ‌ها در ماه شوال هستند، به احتمال بسیار قوی، معرکه قرقیسیا در ماه شوال پیش از ظهور برپا خواهد گردید. ۶۸. طرفین درگیر در قرقیسیا با توجه به انگیزه جنگ در قرقیسیا که صرفاً تصاحب ثروتی هنگفت می‌باشد، فرض این که در این میدان بیش از دو طرف درگیر خواهیم داشت، مطلب دور از ذهنی نیست، کما این که در روایات نیز چنین مطلبی را می‌توان مشاهده کرد؛ به طور خلاصه می‌توان گفت که حاضران در این میدان نبرد عبارتند از: - ترک‌ها [که احتمالاً منظور روس‌ها باشد]: که در جزیره (بین‌النهرین) نیرو پیاده کرده‌اند. - رومیان: یهودیان و دولت‌های غربی که وارد فلسطین شده‌اند. ۹ - سفیانی که در آن هنگام بر شام کاملاً مسلط شده است. ۱۰ - دو نفر به نام «عبدالله» که در روایات ما توضیح خاصی درباره آن‌ها اشاره نشده و احتمالاً هم پیمان غربی‌ها باشند. - «قیس» که مرکز فرماندهی‌اش در مصر است. - یکی از بازماندگان عباسیان. ۱۱ نکته قابل توجه و حائز اهمیت این است که روایات تأکید دارند که در این جنگ و به خصوص در میان کشته‌های آن شیعیان دیده نمی‌شوند؛ آیا نمی‌بینید که دشمنان شما در معاصی خداوند کشته می‌شوند، بدون آن که شما حضور داشته باشید در حالی که شما با آرامش و امنیت در گوشه خانه‌هایتان نشسته‌اید، برخی از آن‌ها، برخی دیگر را بر روی زمین می‌کشند. سفیانی عذاب مناسبی برای دشمنان شما و نشانه‌ای برای خودتان است. وقتی آن فاسق سر به شورش برداشت، شما (شیعیان) اگر یک یا دو ماه پس از شورش او از خود حرکتی نشان ندهید، به مشکلی بر نخواهید خورد تا این که بسیاری از خلق، منهای شما کشته شوند. ۷۱۲. پیروز میدان قرقیسیا با در نظر گرفتن این که سفیانی پس از این جنگ آنقدر قوی و توانمند است که در ابتدا به طور همزمان به ایران و عراق به خصوص شهرهای شیعه نشین حمله می‌کند و اندکی بعد در چهار منطقه شام، عراق، ایران و حجاز سپاهیان‌ش حضور جدی و فعال دارند، می‌توان وی را پیروز میدان قرقیسیا بدانیم. ۸۱۳. تعداد کشته‌ها و سرانجام آن‌ها روایات تعداد مختلفی را برای کشتگان این نبرد ذکر می‌کنند: - صد هزار نفر: [سفیانی] سپاهیان‌ش را به قرقیسیا می‌رساند و در آنجا هم به جنگ کردن می‌پردازد. در این جنگ صد هزار نفر از جباران و ستمکاران کشته می‌شوند. پس از آن سفیانی سپاهی را به کوفه گسیل می‌دارد. ۱۴ - چهار صد هزار نفر: شهری در طرف شرق ساخته می‌شود که در آن حوادثی روی می‌دهد که هرگز مردم آن زمان نظیرش را ندیده باشند. ... و یک حادثه دیگر در شام روی می‌دهد که مجموعاً چهار صد هزار کشته بر جای می‌گذارد. ... ۱۵ - از هر نه نفر، هفت نفر: قطعاً نهر فرات از کوهی از طلا پرده برمی‌دارد که مردم برای رسیدن به آن به جان یکدیگر می‌افتند و از هر نه تن، هفت تن کشته می‌شود. ۱۶ - نود درصد یا (نه دهم) مردم: فرات از کوهی از طلا پرده برمی‌دارد. ... و از هر صد نفر، نود نفر در این نبرد کشته می‌شود ۱۷ و قیامت برپا نمی‌شود مگر این که ... نه دهم آن‌ها کشته می‌شود. ۱۸ - نود و نه درصد مردم: قیامت برپا نمی‌شود تا این که ... از هر صد نفر، نود و نه نفر کشته می‌شود. هر یک از آن مردمان می‌گوید، شاید من همان باشم که نجات می‌یابد. ۱۹ ولی آنچه مسلم است این کشته‌ها به هر تعداد که باشند، دفن نشده و خوراک حیوانات می‌گردند: همانا خداوند در قرقیسیا سفره‌ی پر از طعامی دارد که سرش

آسمانی از آن خبر می‌دهد و ندا می‌کند که ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین برای سیر شدن از گوشت تن سمتگران بشتابید. ۲۰ حجت‌الاسلام علی کورانی در کتاب خویش با عنوان عصر ظهور، چنین می‌نویسد: چنان‌که روایت اشاره می‌کند، عرصه نبرد، بیابان خشک و بی‌آب و گیاه است و آن‌ها اجساد کشتگان خود را دفن نمی‌کنند و یا قادر به دفن آن‌ها نیستند. ۲۱. ۹. نحوه جنگیدن در قرقیسیا همان‌گونه که در روایات متعدد و مختلفی که درباره قرقیسیا ذکر شد، دیدیم، هیچ اشاره‌ای وجود ندارد که این جنگ صورت خاصی داشته و یا در آن از ابزار خاصی برای کشتن افراد استفاده بشود. ۱۰. زمینه‌سازی برای قرقیسیا همان‌طور که دیدیم آنچه در روایات اسلامی آمده این است که در ابتدای شورش سفیانی، شیعیان باید هیچ حرکتی از خود نشان ندهند و از تمام حوادث آن صحنه و فعالیت‌های او خود را بر کنار بدارند. ۱۱. میزان احتمال وقوع نبرد قرقیسیا بنا بر روایات متعدد پنج حادثه حتمی پیش از ظهور حضرت مهدی (ع) اتفاق می‌افتند: شورش سفیانی، قیام یمانی، ندای آسمانی در بیست و سوم ماه رمضان، شهادت نفس زکیه و فرو رفتن سپاه سفیانی در (سرزمین) بیداء در بیابانی میان مکه و مدینه. ۲۲. بقیه حوادث نیز در عین آن که احتمال وقوع‌شان بسیار زیاد است، از احتمال بروز «بداء» در مورد آن‌ها نیز نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. ۲۳. یعنی احتمال واقع نشدن آن‌ها باید به طور جدی مورد نظر قرار گیرد؛ جریان قرقیسیا نیز از این قاعده مستثنی نیست. نکته‌ای که ذکر آن در این جا خالی از لطف نمی‌باشد، این است که بیان فرو رفتن سپاه سفیانی (خسف) در سرزمین بیداء در میان علائم حتمی ظهور و در حالی که خود سفیانی هم یکی از افرادی که نابود می‌شوند شمرده شده، بیانگر عدم قطعیت دیگر اخباری است که پس از وقوع آن حادثه به نحوی با سفیانی مرتبط می‌شود. البته فراموش نکنیم که با استناد به حتمی بودن شورش سفیانی و جایگاه ویژه نبرد قرقیسیا در مین روایات، می‌توان ادعا کرد که احتمال وقوع این وقایع از بقیه حوادث مطرح شده در روایات بیشتر است. ۱۲. آثار پیشینی قرقیسیا همان‌طور که دیدیم قبول کردن یا قبول نکردن و عدم اعتقاد به وقوع جنگ قرقیسیا اثر خاصی را ایجاد نمی‌نماید. آرماگدون اکنون ویژگی‌هایی را که درباره جنگ آرماگدون گفته می‌شود مورد بررسی قرار می‌دهیم. ۱. موقعیت جغرافیایی آرماگدون خانم گریس هالسل در کتاب تدارک جنگ بزرگ می‌نویسد: برای این که به تپه «مجدو» برویم، از «تل آویو» حدود ۵۵ مایل به طرف شمال سفر می‌کنیم، و به محلی می‌رسیم که در ۲۰ مایلی جنوب - جنوب شرقی «حیفا» قرار دارد و فاصله آن از دریای مدیترانه حدود ۱۵ مایل است. ۲۴. که البته وی مطالب دیگری را هم درباره این شهر به نقل از همراه خود نقل می‌کند ولی وقتی درباره تطبیق آن مکان با محل موعود جنگ آرماگدون می‌پرسد، جواب می‌شنود: شما همین اسم - یعنی مجدو - را بگیرید. کلمه «هار» (که در زبان عبری به معنی کوه می‌باشد) را به آن اضافه کنید؛ این دو کلمه به شما «هارمجدو» را می‌دهد که ما آنرا «هارمجدون» [= آرماگدون] ترجمه می‌کنیم. هالسل خود می‌گوید: در حالی که او صحبت می‌کند، من می‌کوشم استدلال او را با جستجوی کوه دنبال کنم، اما کوهی پیدا نمی‌کنم. اما با همه این‌ها آیا هارمجدو (کوه مجدو) بر یک محل دلالت می‌کند یا یک رویداد. ۲۵. به عبارت دیگر اگر واقع‌گرایانه بخواهیم نگاه کنیم: ۱. ابداً معلوم نیست که منظور از آرماگدون مورد بحث یک محل است یا اتفاق! ۲. به فرض که آنرا بدون دلیل به نام محل تفسیر کنیم، باز هم قابل تطبیق بر محل مورد ادعا نیست و اعتقاد مبلغان انجیلی مسیحی را اثبات نمی‌نماید زیرا اساساً در آن منطقه چنین کوهی وجود ندارد بلکه دشت مجدو (مگدو) وجود دارد، نه کوه مجدو. ۲۶. ۳. از همه مهم‌تر این که حتی اگر با تسامح بگویم هارمجدون این جا است مسئله تحریف کتاب مقدس پیش خواهد آمد و آن موضوعی نیست که بتوان به راحتی از آن چشم‌پوشی کرد و با در نظر گرفتن آن بنای تمام تسامح‌هایی را هم که به کار برده بودیم فرو می‌ریزد و دیگر چیزی باقی نمی‌ماند که بخواهیم درباره‌اش اغماض به خرج دهیم. پس: اصلاً مشخص نیست که آنچه آرماگدون (هارمجدون) خوانده می‌شود، چیست یا در کجا قرار دارد. ۲. پیشگویی‌ها درباره آرماگدون جریان «مسیحیان صهیونیست» که همان مبدعان و مبلغان وقوع آرماگدون می‌باشند، تمام رفتارهای خود را منسوب به مشیت (تقدیر) الهی کرده و در مسیر تحقق خواسته‌هایشان اقدامات خشونت باری را تدارک نموده‌اند و آنان پیشگویی‌های کتاب مقدس را بهانه این اعمال خود

قرار داده‌اند تا آنجا که با استفاده از قدرت رسانه‌ای فوق‌العاده‌ای مدام که تبلیغ می‌کنند خداوند مقرر کرده است، بشر هفت دوران از مشیت الهی را از سر بگذارند که یکی از آن‌ها «جنگ هسته‌ای آرماگدون» است. اما جالب آن است بدانیم که واژه هارمجدون تنها یکبار در انجیل آمده است؛ و ایشان را [نیروهای اهریمنی] به موضعی که آن را «هارمجدون» می‌خوانند، فراهم آورند. ۲۷ آشکار است که این عبارت اساساً مدعای آنان را اثبات نمی‌کند، بلکه ریشه‌های آنرا باید در اهداف خارج از کتاب مقدس آنان دنبال نمود. و لذا اگر بگوییم که آرماگدون حتی در میان پیشگویی‌های تورات و انجیل تحریف نشده نیز وجود ندارد، سخنی گراف نگفته‌ایم. ۲۸ ۳. نبرد بزرگ آرماگدون مسیحیان صهیونیست می‌گویند که پیش از ظهور (مجدد) مسیح و برپایی قیامت و پس از یک دوره فلاکت ۷ ساله که منجر به نبرد با دجال می‌شود، جنگ آرماگدون اتفاق می‌افتد. ۲۹ آنان برای این درگیری ویژگی‌های منحصر به فردی بیان می‌کنند که پس از این خواهیم دید که حتی معتقدند وقوع این جنگ بزرگ جهانی بسیار نزدیک است و نسل فعلی بشریت قطعاً شاهد وقوع آن خواهد بود. ۳۰ اعتقاد به این امر موهوم چنان در میان سیاست‌گزاران آمریکایی نفوذ کرده است که بسیاری از سیاست‌های رییس جمهورهای گذشته و کنونی آمریکا در راستای عملی شدن این جنگ مقدس بوده تا آنجا که آنان حتی در سیاست اقتصاد نیز تلاش می‌کردند میزان کمک‌های دولت آیالات متحده به اسرائیل، افزایش یابد. ۳۱ ۴. انگیزه درگیری و رویارویی مسیحیان اصولگرا جنگ آرماگدون را با پسوند مقدس توصیف می‌کنند ۳۲ و نوع بیان دسته‌بندی طرفین درگیر در میدان جنگ با استفاده از الفاظ مذهبی و با عنوان «مؤمن»، «کافر» و «مشرک» است که به خوبی نشان دهنده دینی جلوه دادن این جنگ است. خلاصه این که همه آن‌ها که ادعا می‌شود در آرماگدون مقابل همدیگر می‌ایستند برای دفاع از دین و آیین و مرام خودشان خواهد بود. ۵. زمان وقوع نبرد آرماگدون همان‌طور که پیش از این متذکر شدیم مسیحیان صهیونیست عنوان می‌کنند این اتفاق در آینده‌ای بسیار نزدیک و طی چند سال آینده به وقوع خواهد پیوست و اندکی پس از آن مسیح (ع) ظهور خواهد کرد و بر دجال فائق خواهد آمد. جالب است بدانیم که پیروان این جریان وقوع دو نشانه را پیش از رخ دادن آرماگدون ذکر می‌کنند و برای این دو نشانه هم ترتیب و توالی زمانی قائلند: ۱. تجدید بنای هیکل (معبد) سلیمان: معبد سلیمان که نماد حکومت جهانی دولت یهود است پیش از برقراری حکومت جهانی مطلوب آن‌ها می‌باید برپا شود، و به منظور وقوع این امر بر وجوب و لزوم قطعی حیات و کمک به اسرائیل و مهاجرت تمام یهودیان دنیا به فلسطین اشغالی تأکید شدیدی می‌کنند. راه وصول به این مقصود نیز تخریب مسجدالاقصی است و می‌گویند باید معبد به جای مسجد ساخته شود؛ ۳۳ حتی اگر به قیمت آغاز جنگ جهانی سوم باشد. ۳۴ ۲. تولد گوساله سرخ موی: یهودیان ادعا می‌کنند که در هنگام بنای معبد و پیش از شروع عملیات ساخت لازم است مراسم «تطهیر» انجام شود و برای انجام آن می‌بایست گوساله‌ای سرخ موی که ویژگی‌های خاصی دارد، با آداب مخصوص به خود قربانی گردد. ۳۵ در چند دهه اخیر یهودیانی با استفاده از دانش ژنتیک اقدام به اصلاح نژادی گاو برای تولید این گوساله کرده‌اند و چندی پیش ادعای موفقیت در این راستا را نمودند که این ادعا مورد تأیید مؤسسه معبد واقع در اورشلیم قرار گرفت و اکنون این حیوان سه ساله است. ۳۶ یهودیان برای نیل به تخریب مسجدالاقصی با قاطعیت تصمیم دارند که حداقل در ابتدای هر ماه به طور جدی برای تحقق این تصمیم شوم اقدام کنند که تنها در سال جاری شاهد چند مورد تقابل بسیار جدی میان یهودیان با مسلمانان در اطراف قدس بوده‌ایم. ۳۷ ۶. طرفین درگیر در آرماگدون ادعا می‌شود در میدان آرماگدون دو سپاه رودرروی همدیگر قرار می‌گیرند: ۱. مؤمنان: یهودیان و هم پیمایان آن‌ها (مسیحیان صهیونیست) ۲. کفار و مشرکان: کمونیست‌ها (شوروی (روسیه)، چین، کوبا و کره شمالی) و مسلمانان، ۳۸ که عمدتاً شیعیان مد نظر قرار گرفته‌اند. در این میان جایگاه ویژه ایران، سوریه، لبنان و عراق ۳۹ را نمی‌توان نادیده گرفت. ۴۰ نکته قابل توجه این جاست که تا قبل از فروپاشی شوروی، عنوان «امپراتوری شیطان» به آنجا اطلاق می‌شد و منظور از آن در تبلیغات مسیحیان صهیونیست، رهبری سپاه «شر» در جنگ آرماگدون بود ۴۱ و پس از آن، به خصوص بعد از حمله آمریکا به عراق، بارها از سوی آن‌ها ایران «محور شرارت» خوانده شده و هدف بعدی حمله آنان

اعلام شده است. ۷۴۲. پیروز میدان آرماگدون بنا بر آنچه مدعیان آرماگدون ادعا می‌کنند مسیح مورد نظر آنان پس از کشتار بسیاری از حاضران در میدان نبرد، پیروزمندانه از این معرکه بیرون خواهد آمد و مسیحیان صهیونیست هزار سال در خوشبختی بر جهان حکومت خواهند کرد. ۸۴۳. تعداد کشته‌ها و سرانجام آن‌ها مدعیان می‌گویند در این جنگ بزرگ میلیون‌ها نفر کشته خواهند شد ۴۴ که ۳/۲ از یهودیان (غیر صهیونیست) بخشی از آن‌ها خواهند بود و طی مدت هفت ماه این کشته‌ها دفن می‌شوند. ۴۵. که البته گاه تا سه میلیارد نفر هم ذکر شده است. ۹۴۶. شیوه جنگیدن در آرماگدون تمام متون مسیحیان صهیونیست جدید با توجه به برخی از عبارات کتاب مقدس به آرماگدون که در جاهای مختلفی ذکر شده و شاید هیچ کدام ارتباطی نیز با یکدیگر نداشته باشند - بیان می‌کنند که این جنگ بزرگ، هسته‌ای خواهد بود و به عنوان مثال از چرخبالی که از عقب آن گازی کشنده منتشر می‌شود و نظایر آن سلاح‌های کشتار جمعی سخن گفته‌اند. ۱۰۴۷. زمینه‌سازی برای آرماگدون از جمله اساسی‌ترین مسائلی که میان همه مسیحیان صهیونیست مشترک است و جملگی بر آن اتفاق دارند، این است که ما هم‌اکنون در آخرالزمان زندگی می‌کنیم و زمینه‌سازی برای وقوع آرماگدون به عنوان مقدمه ظهور مسیح، وظیفه ماست. ۴۸. در هم تنیدگی عقاید مسیحیان صهیونیست و سیاستمداران آمریکایی به حدی است در حال حاضر «کلید فهم سیاست آمریکا» ۴۹ چیزی جز شناخت کامل و دقیق این جریان نیست. در راستای تبلیغ این جریان امروزه بیش از ۱۵۵۰ شبکه رادیویی و تلویزیونی، ۸۰,۰۰۰ کشیش سخنران و مبلغ، ۲۰۰ مؤسسه و کالج علمی، ۱۰۰,۰۰۰ دانشجوی پروتستان به طور شبانه‌روزی مشغول فعالیت هستند ۵۰ و تنها در آمریکا مخاطبانشان در حدود جمعیت کل ایران است ۵۱ و در سطح کلان حتی رؤسای جمهور گذشته و حال این کشور آرزو دارند آغازگر این جنگ بزرگ جهانی باشند. ۱۱۵۲. عوارض اعتقاد به آرماگدون مشکلاتی که برای سوریه، عراق و ایران در خارج از آمریکا پیش آمده و حتی مشکلاتی که گاه برای کل ساکنان زمین رخ می‌نماید، از همین روست. جیمز وات، وزیر کشور اسبق آمریکا در جمع کمیته مجلس نمایندگان اعلام کرد: به علت ظهور دوباره و قریب الوقوع مسیح نمی‌توانیم خیلی دربند نابودی منابع طبیعی خودمان [و صد البته دیگر کشورهای جهان] باشیم. ۱۲۵۳. میزان احتمال وقوع آرماگدون برخی از اشکالاتی که می‌توان به رؤیای غیر قابل تعبیر آرماگدون وارد کرد، از این قرارند: ۱. انتساب به کتاب مقدس که آکنده از تحریفات است و حتی نسخه‌هایی که در صد ساله اخیر منتشر شده‌اند، بنا به صلاحدید آن‌ها برای تحریف تاریخی قومی غیر یهودی به طور جدی ویراستاری شده و مطالبی خاص را به عمد حذف کرده‌اند. ۲۵۴. انتساب رفتارهایی ناشایست و دور از مروت و جوانمردی به پیامبر اولوالعزم الهی حضرت مسیح علی نبینا و آله و (ع). به عبارت دیگر حضرت عیسی (ع) هیچ‌گاه با آنچه می‌گویند سنخیتی نداشته و نخواهد داشت. ۳. ویژگی‌های غیرقابل باور تصویف شده برای آن. ۴۵۵. هسته‌ای بودن جنگ. ۵۶. که البته این‌ها غیر از آن اشکالاتی است که ذیل هر عنوان به مناسبت از آن سخن گفتیم و در عین حال باز هم می‌توان موارد دیگری را برشمرد که همگی حاکی از این هستند که ادعای وقوع این جنگ حز توهمی بیش نیست و احتمال وقوع چنین حادثه و پدیده‌ای در حد صفر است و صیفی بعید می‌نماید که روزی شاهد چنین حماقتی از سردمداران خون آشام آمریکا و رژیم صهیونیستی باشیم. پی‌نوشت‌ها: ۱. کامل، سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۲، ص ۸۵۲. ۲. کورانی، علی، عصر ظهور، ص ۱۳۰. ۳. ساده، مجتبی، شش ماه پایانی، ترجمه محمود مطهری نیا، ص ۱۲۷. ۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱؛ نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۳. ۵. مجلسی، همان، ج ۵۲؛ نعمانی، همان، ص ۲۷۹. ۶. عصر ظهور، ص ۱۳۱، به نقل از نسخه خطی ابن حماد، ص ۹۲. ۷. ر.ک: شش ماه پایانی، ص ۱۲۳. ۸. همان، ص ۱۲۷. ۹. مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۲۰۷؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۶۲. ۱۰. ر.ک: شش ماه پایانی، ص ۱۲۷؛ الفتن، ص ۱۹۵. ۱۱. کلینی، همان، ج ۸، ص ۲۹۵؛ مجلسی، همان، ص ۲۴۶؛ نعمانی، همان، ص ۲۷۸. ۱۲. الفتن، ص ۲۱۲. ۱۳. مجلسی، همان، ج ۵۲، صص ۲۱۲ و ۲۳۷؛ طوسی، همان، ص ۴۴۱؛ نعمانی، همان، ص ۲۷۹؛ الاختصاص، ص ۲۵۵. ۱۴. بشاره الاسلام، ص ۵۶. ۱۵. الفتن، ص ۹۲ به نقل از عصر ظهور، ص ۱۳۱. ۱۶. الفتن، ص ۴۱۸. ۱۷. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، ص ۱۱۱ به نقل از ماهنامه موعود، ش ۳۱، ص ۵۲.

۱۸. ابن طاووس، الفتن و الملاحم، ص ۵۸. ۱۹. مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۲۴۶. ۲۰. کورانی، همان، ص ۱۳۰. ۲۱. کلینی، همان، ج ۸، ص ۲۹۵؛ مجلسی، همان، ص ۲۴۶؛ نعمانی، همان، ص ۲۷۸. ۲۲. ر.ک: شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۰؛ شیخ طوسی، همان، ص ۲۶۷؛ نعمانی، همان، صص ۱۶۹ و ۱۷۲؛ مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۲۰۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۶؛ صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، صص ۴۳۹ و ۴۵۵. ۲۳. تفصیل مطالب را درباره بداء در بخش دوم از فصل چهارم کتاب شش ماه پایانی مطالعه نمایید. ۲۴. هالسل، گریس، تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی، ص ۳۷. ۲۵. همان، صص ۳۸-۴۰. ۲۶. هالسل، گریس، یدالله، ترجمه قیس زعفرانی، ص ۳۵. ۲۷. جمعی از نویسندگان، پیشگوییها و آخرالزمان، ج ۲، ص ۴۳. ۲۷. مکاشفه یوحنا، ۱۶:۱۶. ۲۸. ر.ک: هالسل، تدارک جنگ بزرگ، ص ۴۰ به بعد و یدالله، ص ۳۵ به بعد. ۲۹. صاحب خلق، نصیر، پروتستانتیزم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی، ص ۹۱. ۳۰. صاحب خلق، نصیر، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ص ۱۷۷. ۳۱. همان، ص ۱۸۱. ۳۲. ر.ک: تدارک جنگ بزرگ، صص ۱۵۵ - ۱۸۹) بر افروختن آتش یک جنگ مقدس) ۳۳. ر.ک: هالسل، یدالله، بخش دهم (حصار مسجد)؛ صاحب خلق، پروتستانتیزم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی، ص ۱۱۸؛ جمعی از نویسندگان، همان، مقالات سوم تا پنجم و میزگرد دوم؛ النجیری، محمود، هرمجدون، ص ۹۰ به بعد؛ هلال، رضا، مسیح یهودی و فرجام جهان، ص ۱۶۱. ۳۴. هالسل، همان، ص ۹۵. ۳۵. جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، ص ۸۱. ۳۶. همان، ص ۸۳. ۳۷. ر.ک: ماهنامه موعود، سال نهم، ش ۵۰، ص ۴۲ و ش ۵۲، ص ۱۷ و جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، صص ۱۴۹-۱۴۱. ۳۸. آن‌ها از هیچ فرصتی برای متهم کردن مسلمانان به روحیات و رفتارهای غیر انسانی دریغ نمی‌کنند (ر.ک: جمعی از نویسندگان، همان، ج ۱) به خصوص از جریان دست ساخته ۱۱ سپتامبر حداکثر استفاده را بردند. همان، ج ۲، صص ۵۲-۴۹. ۳۹. در مورد عراق مطالب مفصلی با این نگاه گفته شده که به عنوان نمونه ر.ک: جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۲۳. ۳۹. ر.ک: صقر، الشربینی، الحركة المسيحية الاصولية الامريكية و علاقتها بالصهيونية، ص ۱۴۴؛ جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، ص ۱۹۷. ۴۰. صقر، الشربینی، همان، ص ۱۴۴؛ جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، ص ۴۸، هلال، رضا، همان، ص ۱۴۷. ۴۱. ر.ک: جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، صص ۱۳۰-۱۲۲) اهداف بعدی حمله آمریکا؛ صاحب خلق، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، صص ۱۷۸ - ۱۷۷؛ هالسل، تدارک جنگ بزرگ، صص ۱۰۱-۹۹. ۴۲. نکته حاشیه‌ای که در این جا می‌توان متذکر شد، اصرار هم‌زمان کشورهای آمریکا، انگیس و فرانسه و آلمان بر خلع سلاح هسته‌ای ایران و در عین حال کمک‌های فراوان هسته‌ای به رژیم اشغالگر اسرائیل است، که با این نگاه به راحتی می‌توان به انگیزه بروز چنین تناقض فاحشی و رفتار این دولت‌ها پی برد. ۴۳. صاحب خلق، پروتستانتیزم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی، ص ۹۱؛ هالسل، یدالله، ص ۳۹. ۴۴. هالسل، یدالله، ص ۳۷ و تدارک جنگ بزرگ، ص ۴۶. ۴۵. هالسل، تدارک جنگ بزرگ، ص ۴۶. ۴۶. جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، ص ۱۹۶. ۴۶. برای نمونه ر.ک: جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، ص ۴۶؛ هالسل، همان، صص ۴۶ و ۷۲؛ یدالله، صص ۳۹-۳۸. ۴۷. صاحب خلق، پروتستانتیزم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی، ص ۹۱؛ هالسل، یدالله، ص ۳۷ و تدارک جنگ بزرگ، ص ۱۰۵ به بعد و صاحب خلق، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، صص ۱۷۸-۱۷۷؛ جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، ص ۱۹۴. ۴۸. ر.ک: جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، صص ۴۱-۱۹. ۴۹. همان، ص ۱۱. ۵۰. برای نمونه ر.ک: هلال، همان، ص ۳۲۰. ۵۱. برای نمونه ر.ک: جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، صص ۱۷-۹ و ۱۲۳-۱۱۵. ۵۲. همان، ص ۱۰. ۵۳. همان، ص ۵۴. برای مطالعه تفصیلی به عنوان نمونه ر.ک: پورپیرار، دوازده قرن سکوت؛ همو، ساسانیان، ج ۲، صص ۵۷-۷۶، ذیل عنوان در آرامیان و تورات. ۵۵. به عنوان نمونه اصلاً جمعیت مورد ادعا در منطقه «مجدو» جا نمی‌گیرند که بخواهند با هم در گیر شده و فلان مقدارشان کشته و دفن شوند. خانم هالسل در دو کتاب خود تدارک جنگ بزرگ و یدالله مفصلاً به این مطلب و باقی مسائل مربوط به آن پرداخته است. ۵۶. اگر جنگی به عظمت مورد ادعای آرماگدون، هسته‌ای باشد، نه منطقه و جمعیتی خاص که کل مردم جهان از آثار و تبعات سوء آن متضرر خواهند شد.

## دجال از نگاهی دیگر

فتنه «دجال» در روایات ما به عنوان یکی از فتنه‌های قبل از ظهور حضرت امام مهدی (ع) شمرده شده است. هر چند در پی پرسش‌های گوناگونی که دربارهٔ مشخصات امامان معصوم (ع) پرسیده شده، ایشان به بیان ویژگی‌هایی از دجال پرداخته‌اند. اما این موضوع هم چنان در دوران ما، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. گروهی دجال را با وجود ویژگی‌های عجیب و غریبی که در روایات برای آن بر شمرده شده است، موجودی واقعی می‌دانند که در آخرالزمان ظاهر شده و به فریبکاری می‌پردازد و گروهی به دلیل همین ویژگی‌ها دجال را موجودی نمادین دانسته و معتقدند روایات در مورد او بیشتر به زبان استعاره سخن گفته‌اند. بی آن که بخواهیم در این مجال اندک به قضاوت در مورد دیدگاه یاد شده بپردازیم در این جا به نمونه‌ای از دیدگاه دوم اشاره می‌کنیم. إن شاء الله در آینده در این زمینه بیشتر سخن خواهیم گفت. در روایات اهل بیت (ع) آمده است که در آخر زمان انسانی می‌آید با مشخصات زیر: ۱. یک چشم دارد. ۲. یک چشم او در وسط پیشانی اوست. ۳. یک چشم او که در وسط پیشانی اوست مثل ستاره می‌درخشد. ۴. این انسان به نام «دجال» مشخص شده است. این انسان سوار بر خری است که چنین توصیف شده است: بین دو گوش او یک میل راه است. داخل دریاها می‌شود. زمین زیر پای او در هم نوردیده می‌شود. جلوی او دود و آتش است. پشت سرش چیزی است که مردم آن را نان می‌بینند. از سر هر موی او سازی بلند است. خرما دفع می‌کند. اغلب طرفدارانش از یهودیان و زنازادگان هستند. مردم در زمان او به دو دسته تقسیم می‌شوند: عده‌ای برای دین خود عزا دارند و عده‌ای برای دنیای خود. نظریه به عنوان یک نظریه که احتمال صحت و یا رد آن وجود دارد، می‌توانیم حدس بزنیم که شاید معصومین (ع) خواسته‌اند با زبان اشاره از فاصله‌ای که حدود هزار و چهارصد سال حقایقی را با ما در میان بگذارند و توجه ما را به عمق واقعیاتی که در زمان ما رخ داده است جلب کنند. بر اساس این احتمال می‌توان تعابیر زیر را در نظر داشت: ۱. انسان یک چشم انسان در تاریخ همیشه دو چشم داشته است: چشم طبیعت بین و چشم حقیقت بین؛ یک چشمی که با آن دنیا را می‌دیده و دیگری چشمی که با آن خدا را می‌دیده است. تعبیر «انسان یک چشم» اشاره به پیدایش انسان مادی و ماتریالیست است که تنها یک چشم دارد: چشم طبیعت بین او تصور می‌کند که جز طبیعت هیچ چیز حقیقت و واقعیت ندارد. ۲. یک چشم در وسط پیشانی اوست صورت انسان متقارن خلق شده است و انسان، عیب و نقص صورت خود را از لحاظ قانون تقارن ارزیابی می‌کند: یک دهان روی خط تقارن ولی دو گوش در دو سوی خط تقارن با فاصله مساوی. می‌فرمایند این چشم انسان یک چشمی و یک بعدی در وسط پیشانی اوست. یعنی روی خط تقارن صورت اوست و تقارن صورت او با یک چشم به هم نخورده است. در نتیجه، احساس نیاز به چشم دوم نمی‌کند. و این واقعیتی است که با آن روبه‌رو بوده‌ایم. ماتریالیست‌ها و مخصوصاً کمونیست‌ها فلسفه خود را فلسفه علمی می‌نامیدند و آن را علم محض می‌دانستند و کسانی که به ماوراءالطبیعه معتقد بودند را عقب مانده و مرتجع و واپسگرا می‌نامند و هیچ گونه احساس نقص در سیمای شخصیت خود نمی‌کردند. ۳. یک چشم او مثل ستاره می‌درخشد از زمان بطلمیوس تا زمان انتشار کتاب مرایا توسط ابن هیثم، تصور عمومی بر این بود که نور از چشم انسان بر اشیا می‌تابد و در پرتو نور چشم، اشیا دیده می‌شوند. ابن هیثم برای اولین بار طرز کار چشم را کشف کرد و قوانین تابش و بازتاب نور را مطرح نمود و اتاق تاریک و عدسی را اختراع کرد. ولی از همان زمان اصطلاح «نور چشم» در ادبیات باقی ماند و اصطلاحاً به چشم قوی، «چشم پرنور» گفته شد و این اصطلاح هنوز هم وجود دارد و کسی که چشم او ضعیف شده اصطلاحاً می‌گویند نور چشم او کم شده است. تعبیر درخشش چشم انسان یک چشمی مثل ستاره اشاره به قوت چشم طبیعت بین این انسان است و ما امروز شاهد آن نیز هستیم. چشم طبیعت بین انسان ماتریالیست تا اندازه‌ای قوی شده که می‌تواند از اتم تا سوپر کهکشان‌ها را ببیند و توصیف کند. ۴. سوار بر خری است که... خر، مرکب و مرکب وسیله رسیدن از مبدأ به مقصد است. از بین همهٔ مرکب‌های جاندار آن که به «ماشین» شبیه‌تر است خر است، زیرا خر از برقرار کردن یک رابطه

عاطفی با راکب خود عاجز است و ماشین نیز دقیقاً همین‌طور است. ۵. بین دو گوش خر او یک میل راه است گوش، مرکز شنوایی است و یک میل در این جا یک عدد کامل است و اشاره به فاصله زیاد دارد. امروز ماشین امکان ایجاد شنوایی با فواصل طولانی را فراهم آورده است. ۶، ۷. داخل دریاها می‌شود و زمین زیر پای او درهم نوردیده می‌شود این امر، اشاره به امکاناتی است که ماشین امروز برای بشر فراهم آورده است. ۸. جلوی او دود و آتش است انسان ماتریالیست سوار بر خر تکنولوژی با اسلحه آتشین وارد جهان اسلام و سایر نقاط جهان شد و بدین وسیله سلطه خود را گسترش داد. به همین دلیل می‌فرمایند در پیش روی او دود و آتش است. ۹. پشت سرش چیزی است که مردم آن را نان می‌بینند نفرموده‌اند پشت سرش نان است بلکه فرموده‌اند پشت سرش چیزی است که مردم آن را نان می‌بینند. اشاره به مدرنیزاسیون، وعده زندگی بهتر و رفاه بیشتر است که در همه کشورهای استعمارزده داده شد، ولی هیچ کس از میان استعمارزده‌ها به زندگی بهتر و رفاه بیشتر به طور واقعی نرسید. ۱۰. از سر هر موی او سازی بلند است بهترین تعبیر برای تشریح ارتباطات بین‌المللی در جهان امروز همین تعبیر است. هر موی یک جانور، یک سیستم مستقل است. می‌توان یک موی را کند در حالی که بقیه آن‌ها بر سر جای خود باقی بمانند ولی همه «مو»ها از یک خون تغذیه و از آن طریق رشد و نمو پیدا می‌کنند. هر یک از وسایل ارتباطی در جهان امروز از نظر حقوقی یک سیستم مستقل هستند؛ نظیر روزنامه جنگ پاکستان و یا خبرگزاری سودان و... ولی همه آن‌ها از یک خون که همان جریان انحصاری خبررسانی بین‌المللی است تغذیه می‌شوند و این جریان به وسیله چهار خبرگزاری سه کشور غربی از جناح پروتستان - یهودی - انگلوساکسون دنیای مسیحیت که فاتح جنگ جهانی دومند اداره می‌شود. این چهار خبرگزاری روزانه چهل میلیون کلمه خبر به سراسر جهان مخابره می‌کنند. ۱۱. خرما دفع می‌کند دفع خرما اشاره به تولیدات ماشینی است. از میان همه میوه‌ها خرما شبیه‌تر به کالای بسته‌بندی شده است یک زورق بر رو و در داخل آن مواد غذایی و همه تقریباً اندازه هم. ۱۲. اغلب طرفدارانش یهودیان و زنازادگانند ظاهراً روشن است و اشاره به مسئله صهیونیسم و فروپاشی خانواده در غرب و افزایش زنازادگانی دارد که عملاً گردانندگان چرخ‌های تکنوکراسی جهانی‌اند. شکفت‌انگیز است در صدر اسلام نیز زنازادگان در پیشبرد اهداف ارتجاع عرب نقش مهمی داشته‌اند، نظیر عمروعاص و زیاد ابن ابیه... ۱۳. مردم در زمان او به دو دسته تقسیم می‌شوند عده‌ای برای دین و عده‌ای برای دنیای خود عزا دارند این امر، اشاره به نهضت‌های ضداستعماری است که با شعارهای دینی و یا بعضاً شعارهای مادی (نظیر نان، مسکن و...) به وجود آمدند. ۱۴. دجال در لغت به معنی بسیار فریبنده است. پی‌نوشت \* برگرفته از کتاب: آیین برنامه‌سازی رادیویی، انتشارات سروش.

### عملیات مسلم بن عقیل

در شب جمعه هشتم مهرماه سال ۱۳۶۱، در منطقه غرب، بخش سومار، «عملیات مسلم بن عقیل» با حضور شهید محراب - آیت‌الله شیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی - و تنی چند از شخصیت‌های کشوری و لشکری و وزرا آغاز شد. در این عملیات که در منطقه عملیاتی غرب کشور بی‌سابقه بود عده زیادی از مزدوران بعثی کشته، زخمی و یا اسیر شدند. قبل از آغاز عملیات، شهید محراب با امام امت (ره) ملاقات و گفت‌وگو کرده بودند. روز قبل از عملیات گروهی از فیلمبرداران به منزل ایشان آمده بودند تا فیلمی از زندگیشان تهیه کنند. آن فیلمبرداری هفت ساعت طول کشید و ایشان بی‌نهایت خسته شدند. پس از فیلمبرداری تلفن به صدا درآمد؛ معلوم شد قرار است همان شب، عملیات شروع شود. فرماندهان منتظر آیت‌الله اشرفی بودند. در آن لحظه، که نه محافظین و نه وسیله نقلیه ایشان در دسترس بود با اتومبیل پیکانی که مربوط به قرارگاه بود به سوی محل هلیکوپتر راهنمایی شدند و به قرارگاه عملیات، نزدیک شهر سومار آمدند. عملیات مسلم بن عقیل در شب جمعه با قرائت «دعای کمیل» و «دعای توسل» در ساعت دوازده شب شروع شد... ایشان شروع به خواندن دعای کمیل کرد، در حالی که هوا متغیر بود و قطرات باران رزمندگان را نوازش می‌داد ماه هم گاهی خودنمایی می‌نمود. در اثنای خواندن دعا آیت‌الله اشرفی خطاب به رزمندگان اسلام فرمودند: بوی

مشک فضا را پر کرد، از قدم امام زمان (ع) است و به طور قطع و مسلم امام عصر (ع) در این محل تشریف دارند. عجیب آن که بعضی از حضار نیز آن بوی خوش را احساس کرده بودند و می گفتند، ما تا پایان آن شب آن بوی خوش را استشمام کردیم و بعضی می گفتند ما فقط یک لحظه متوجه شدیم و دیگر چیزی نفهمیدیم. آیت الله اشرفی آن گاه در ساعت دوازده شب به دعای توسل مشغول شدند و برای رزمندگان اسلام پیروزی را از خداوند طلب کردند. دو روز از عملیات مسلم بن عقیل می گذشت. یکی از برادران پاسدار که در «عملیات فتح المبین» مجروح شده و از حضرت رضا (ع) شفا گرفته بود برای مرتبه دوم در عملیات مسلم بن عقیل شرکت کرده و بر اثر موج انفجار در بیمارستان به سر می برد. او پس از بهبودی با وضع عجیب و غیر قابل وصفی به قصد ملاقات با آیت الله اشرفی به منزل ایشان آمد. وقتی چشم این برادر پاسدار به ایشان افتاد ناگهان ناله ای زد و آهی کشید، سپس صدای گریه اش بلند شد و پس از لحظاتی آرام گرفت و رو کرد به آقای اشرفی و اظهار داشت: «من شب عملیات مسلم بن عقیل، امام زمان (ع) را در خواب دیدم و آن حضرت به من پیغامی دادند و فرمودند این پیغام را به آقای اشرفی بده و سفارش کن که ایشان در نماز جمعه به مردم بگویند. متن پیام حضرت این بود که: داستان شما رزمندگان اسلام مانند داستان آنهایی است که خداوند در سوره انفال، آیات ۸ تا ۱۲ بیان فرموده است: إِذَا تَسْتَيْثِنُونَ رِبَّكُمْ فَاسْتَجَابْ لَكُمْ أَنِّي مُمَدِّمٌ بِالْمَلَأِكَةِ مَرْدِفِينَ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبِكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ \* اذْ يَغْشِيكُمْ الْمُنَاسُ أَمْنَةً وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رَجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ \* إِذْ يُوحَىٰ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ. (و به یاد آورید) هنگامی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید، پس دعای شما را اجابت کرد که: «من شما را با هزار فرشته پیاپی یاری خواهم کرد.» و این (وعده) را خداوند جز نویدی (برایتان) قرار نداد و تا آن که دل های شما بدان اطمینان یابد و پیروزی جز از نزد خدا نیست که خدا شکست ناپذیر و حکیم است. این آیات در رابطه با داستان «جنگ بدر» است که اولین جنگی است که بین اسلام و کفار و مشرکین در زمان پیامبر اتفاق افتاد. چون عده مسلمان ها کم بود و تعداد مشرکین زیاد، مسلمان ها نگران بودند و استغاثه به خداوند کردند، خداوند تعداد یک هزار ملائکه را به کمک مسلمان ها فرستاد و آن ها از این نگرانی نجات پیدا کردند و در نتیجه مسلمین در این جنگ پیروز شدند. موضوع دیگر این که لشکریان اسلام آب نداشتند و کفار طعنه به آن ها می زدند. خداوند باران شدیدی فرستاد و آن ها با آن آب خود را تطهیر و از آب استفاده کردند. آیه آخر در رابطه با رعبی است که خداوند از مسلمان ها در دل کفار قرار داد. مهم ترین چیز رعب و وحشتی است که اگر خداوند در دل کفار و مشرکین قرار دهد آن ها شکست می خورند. آن برادر پاسدار این جریان را برای آیت الله اشرفی نقل کرد و ایشان هم به بنده فرمودند قرآن را بیاورم تا آیات را پیدا کنند. قرآن را باز کردند. آیات مزبور را از سوره انفال پیدا و دقایقی مطالعه کردند. آن گاه برادر پاسدار را در آغوش کشیدند و فرمودند: این خواب شما از رؤیاهای صادقه است و واقعیت دارد و درست جریان عملیات مسلم بن عقیل مانند جریان جنگ بدر است. آن گاه آن شهید محراب از او درخواست کردند که جریان خود را در نماز جمعه بگوید. که او نیز در هفته بعد - یعنی در آخرین نماز جمعه به امامت آیت الله اشرفی - بین نماز جمعه و عصر این جریان را برای نماز گزاران بیان کرد. پی نوشت: \* عروج خونین، به مناسبت کنگره بیستین سالگرد شهادت عالم و مجاهد پارسا، چهارمین شهید محراب حضرت آیت الله عطاء الله اشرفی اصفهانی، محمد اشرفی اصفهانی، صص ۹۷-۹۳.

### نماز حضرت صاحب الزمان (ع)

یکی از خلبانان دوران دفاع مقدس در خاطرات خود می گوید: در طول جنگ تحمیلی، بارها در عملیات های غرب و جنوب کشور شرکت کردم. حین اجرای مأموریت ها، چندین بار مورد هدف گلوله های دشمن قرار گرفتم. در عملیات نصر ۴ و ۵، بیش از چهل نقطه از بالگردم مورد اصابت گلوله و ترکش قرار گرفت. بارها گلوله ها از مقابل صورتم عبور کرده و یا بر پهلوی صندلی بالگردم



فرو نشستند اما تا آخرین لحظه جنگ تحمیلی، کوچک‌ترین آسیبی ندیدم. دو ساله بودم که به بیماری مهلکی گرفتار شدم. مادرم می‌گفت: - عزرائیل پشت در خانه منتظر نشسته بود. هیچ امیدی به سلامتی‌ات نداشتیم. دکتر جوابت کرده بود. اما، عمه‌ات دست به دامان خدا شد و به علت علاقه زیادش به تو، نذر کرد در صورت شفایت، تا هنگامی که در قید حیات است، هر روز دو رکعت نماز حضرت صاحب‌الزمان (ع) بخواند. و امروز با گذشت بیش از ۴۰ سال از آن هنگام، ایشان هر روز دو رکعت نماز حضرت صاحب را به جای می‌آورند و من سلامتی‌ام را تنها به واسطه وجود ایشان و به جای آوردن نمازهایشان می‌دانم و مطمئن هستم، تا زمانی که وی در قید حیات است، من نیز از خطرات مصون خواهم ماند. پی‌نوشت \* بر گرفته از رقص دلفین‌ها: خاطرات سرهنگ خلبان غلامرضا علی‌زاده نیلی.

### گزارش سفر نرجس خاتون و ازدواج با امام حسن عسکری (ع)

به محضر سرورم امام حسن عسکری (ع) عرض کردم: ای پسر رسول خدا، جانم به فدایت باد، من دوست دارم بدانم بعد از شما امام و حجت خدا بر بندگان کیست؟ فرمود: «امام و حجت خدا بعد از من فرزند منست، که هم‌نام رسول خدا و هم‌کنیه آن حضرت است، او پایان‌بخش حجج الهی و آخرین خلیفه از خلفای پروردگار است». پرسیدم: مادرش چه کسی خواهد بود، ای پسر رسول خدا؟ پرسش شما پاسخ موعود ۱. گزارشگر گزارش گزارش شگفت‌انگیز «بشر بن سلیمان نخاس» از شیعیان خالص امام هادی و امام عسکری (ع) و مورد وثوق و اعتماد آن دو امام همام می‌باشد، که امام هادی (ع) او را برای چنین مأموریت حساسی برگزیده است. علامه ممقانی در رجال خود او را ستوده، و بر وثاقتش تأکید نموده است. ۱. شیخ طوسی و شیخ صدوق بر این روایت اعتماد نموده و در کتاب‌های خود آن را نقل کرده‌اند. ۲. محدثان و مورخان بعدی نیز به استناد روایت شیخ طوسی و شیخ صدوق، این روایت را در کتاب‌های خود آورده‌اند. ۳. ۲. دخت یسوعا در مورد نسب نرجس خاتون و این که او دختر یسوعا پسر امپراتور روم است، حدیثی از امام عسکری (ع) داریم، که آن را فضل بن شاذان قبل از تولد حضرت بقیه‌الله (ع) با یک واسطه از امام حسن عسکری (ع) روایت کرده‌اند، و اینک متن حدیث: فضل بن شاذان از محمد بن عبد الجبار روایت می‌کند که گفت: به محضر سرورم امام حسن عسکری (ع) عرض کردم: ای پسر رسول خدا، جانم به فدایت باد، من دوست دارم بدانم بعد از شما امام و حجت خدا بر بندگان کیست؟ فرمود: «امام و حجت خدا بعد از من فرزند منست، که هم‌نام رسول خدا و هم‌کنیه آن حضرت است، او پایان‌بخش حجج الهی و آخرین خلیفه از خلفای پروردگار است». پرسیدم: مادرش چه کسی خواهد بود، ای پسر رسول خدا؟ فرمود: «از دختر پسر قیصر، نوه امپراتور روم، آگاه باش که او در آینده‌ای نزدیک متولد می‌شود، مدتی بس طولانی در پشت پرده غیبت از مردم عزلت می‌گزیند، سپس ظاهر می‌شود». ۴. این حدیث قبل از تولد حضرت بقیه‌الله (ع) از امام حسن عسکری (ع) صادر شده و شخصیت مورد اعتماد و استنادی چون فضل بن شاذان آن را در کتاب گرانقدر اثبات الرجعه درج کرده، و میان فضل بن شاذان و امام حسن عسکری (ع)، فقط یک واسطه است، و او محمد بن عبد الجبار است، که شیخ طوسی بر وثاقتش تأکید نموده است. ۵. این حدیث در حد اعلائی صحت است و می‌تواند بر استحکام حدیث «بشر بن سلیمان» بیفزاید و آن را بیش از پیش مورد اعتماد و استناد قرار دهد. روی این بیان هیچ تردیدی نیست که حضرت نرجس خاتون (س) دخت یسوعا، فرزند قیصر، و نوه امپراتور روم هستند. ۳. پدر یسوعا کیست؟ اکنون نوبت آن رسیده بینیم قیصری که پدر یسوعا می‌باشد، کیست؟ و نام او چیست؟ اگر سن شریف حضرت نرجس خاتون را به هنگام تولد حضرت ولی عصر (ع) پانزده فرض کنیم، تاریخ ولادت ایشان با ۲۴۰ ش. منطبق می‌شود. و اگر سن پدرش «یسوعا» را به هنگام تولد نرجس خاتون بیست سال فرض کنیم، تاریخ تولد او سال ۲۲۰ ق. خواهد بود. سال ۲۲۰ ق. منطبق با ۸۳۵ میلادی است. ۱۰ با نگاهی گذار به تاریخچه امپراتوری روم جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که امپراتور روم در آن روزگار «توفیل» پسر میخیایل دوم (۸۲۰ - ۸۲۹ م) بود. توفیل، سی و پنجمین امپراتور روم بود، که بعد از مرگ

پدرش «میخیل دوم» به سال ۸۲۹ م. (۲۱۴ ق.) تاج و تخت بیزانس را تصاحب و به مدت چهارده سال سلطنت کرد. او سرانجام در سال ۸۴۲ م. (۲۲۷ ق.) یعنی در همان سالی که الواثق بالله عباسی به خلافت رسید، درگذشت و تاج سلطنت را به پسرش میخیل سوم و همسرش تئودوره به ارث گذاشت. ۱۱ همه کسانی که سیره حکومتی تئوفیل را نوشته‌اند، از او به خوبی یاد کرده‌اند. ویل دورانت در ضمن شرح رخدادهای امپراتوری روم می‌نویسد: تئوفیلوس (۸۲۹-۸۴۲ م.) مصلح قوانین، امپراتور آبادکننده، و مدیر باوجدانی که رسم تمثال‌شکنی (بت‌شکنی) را زنده کرد و بر اثر ابتلا به اسهال خونی درگذشت. بیوه‌اش «تئودوره» به عنوان نایب‌السلطنه‌ای قابل (۸۴۳-۸۵۶ م.) به آزار و اذیت مردم پایان داد. ۱۲ استاد معین نیز در این زمینه می‌نویسد: وی برای استقرار عدالت بی‌رحمانه کوشید، سرداری عالی‌قدر بود و موجب توسعه امپراتوری گردید. ۱۳ تئوفیل در مدت چهارده سال امپراتوری خود با مأمون و معتصم معاصر بود. او در سال ۲۱۷ ق. با مأمون ۱۴ و به سال ۲۲۳ ه. با معتصم درگیر شد. ۱۵ مورخان تصریح کرده‌اند که به هنگام درگذشت «تئوفیل» پسرش «میخیل» خردسال بود، و لذا همسرش «تئودوره» صاحب تخت و تاج شد. ۱۶ پس از تحقیق عمیق و بررسی دقیق نکاتی که در لابه‌لای تاریخ ثبت شده، و تطبیق دقیق رخدادهای تاریخی، به این نتیجه می‌رسیم که «یشوعا» فرزند «تئوفیل» است و از نظر تاریخی نمی‌تواند فرزند «میخیل بن تئوفیل» باشد. و اینک نگاهی گذرا به تاریخ زندگانی «میخیل بن تئوفیل» مشهور به «میخیل سوم»: میخیل سوم، سی و ششمین امپراتور روم است که از سال ۸۴۲ تا ۸۶۷ م. برابر ۲۲۷ تا ۲۵۳ ق. بر سرزمین پهنای روم حکومت می‌کرد. قلمروی بیزانس در زمان میخیل سوم شبه جزیره بالکان، ایتالیا، آسیای صغیر و قسمت‌هایی از سوریه و مصر و لیبی بود. بعد که با عرب‌ها درگیر شدند سوریه و مصر و لیبی را از دست دادند و آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان برای آن‌ها باقی ماند. ۱۷ میخیل سوم ۲۵ سال بر سرزمین روم و جهان پهنای بیزانس سلطنت کرد، و در دوران امپراتوری ۲۵ ساله‌اش با شماری از خلفای عباسی، چون واثق، متوکل، منتصر، مستین، معتز، و مهتدی معاصر بود. میخیل به اداره کشور تمایل نداشت، او همواره سعی می‌کرد که اداره مملکت را به دیگری واگذار کند و خود فقط سلطنت نماید. از این رو نخست اداره کشور را به مادرش «تئودوره» سپرد، هنگامی که مادرش به سال ۸۵۶ م. از دنیا رفت، حکومت را به دایی‌اش «بارداس» واگذار نمود. در عهد بارداس، برزگزاده‌ای از اهل مقدونیه به نام «باسیلیوس» مهتری اسب میخیل را به عهده داشت. او اگر چه بی‌سواد محض بود ولی در اثر کاردانی از مهتری به ریاست تشریفات دربار ارتقا یافت. کم‌کم در صدد اشغال امپراتوری برآمد. او نخست میخیل را متقاعد نمود که «بارداس» برای خلع کردن میخیل توطئه می‌کند، سپس او را در سال ۸۶۶ م. خفه کرد. میخیل که سالیان درازی عادت کرده بود سلطنت کند نه حکومت، اینک باسیلیوس را در امپراتوری خود شریک نمود، و تمامی امور مملکت را به دست او سپرد. باسیلیوس، کم‌کم نقشه قتل میخیل را نیز مطرح کرد، و با کشتن میخیل وارث تاج و تخت وی شد. ۱۸ مورخان اسلامی اتفاق نظر دارند که میخیل به سال ۲۵۷ ق. در عهد امام حسن عسکری (ع) به دست باسیلیوس به قتل رسید. ۱۹ ۴ مبادله اسرا در عهد امپراتوری میخیل در میان سپاهیان اسلام و روم جنگ‌های شدیدی روی داد و اسیران بی‌شماری از طرفین به دست یکدیگر افتاد. در عاشورای ۲۳۱ ق. (برابر با سپتامبر ۸۴۵ م.) اسیران جنگی میان مسلمانان و رومیان مبادله شد. تعداد اسیران مسلمان را که در آن روز بازرخید کردند ۴۴۶۰ نفر نوشته‌اند. ۲۰ و در این زمان بود که نواحی «آدانا» به دست مسلمانان فتح شد. ۲۱ مسعودی به هنگام بررسی مبادله و بازرخید اسرای جنگی در میان مسلمانان و رومیان می‌نویسد: سومین بازرخید اسیران در خلافت الواثق بالله در محرم ۲۳۱ ق. بود، که امپراتور در آن زمان «میخیل بن تئوفیل» بود، و سرپرست این بازرخید از طرف خلیفه، خاقان - غلام ترک خلیفه - بود. در این تاریخ ۴۳۶۲ نفر اسیر مسلمان در ظرف ده روز بازرخید شدند. ۲۲ سپس می‌نویسد: چهارمین بازرخید اسیران در زمان متوکل، در شوال ۲۴۱ ق. بود، و امپراتور روم «میخیل بن تئوفیل» بود، و سرپرست این بازرخید از طرف خلیفه «شنیف» بود. در این تاریخ ۲۲۰۰ نفر اسیر بازرخید شدند. ۲۳ یعقوبی - مقدم مورخان اسلامی - نیز گزارش کوتاهی از مبادله و بازرخید اسیران در عهد متوکل در تاریخ ارزشمند خود آورده است. ۲۴ طبری در حوادث ۲۴۱ ق. می‌نویسد: تئودوره، مادر میخیل

و امپراتور روم، شخصی را به نام «جرجیس بن فرنافس» برای بازخرید اسیران رومی به نزد متوکل فرستاد. تعداد اسیران رومی در دست مسلمانان در حدود ۲۰۰۰۰ نفر بودند. پس از شرح مبسوطی ادامه می‌دهد: این مبادله و بازخرید اسیران در روز ۱۲ شوال ۲۴۱ ق. انجام پذیرفت. و تعداد اسیران مسلمان ۷۵۸ نفر بود، که ۱۲۵ نفر آنان را زنان تشکیل می‌دادند. ۲۵ به هنگام فتح «عموریه» رومیان ۳۰۰۰۰ نفر کشته دادند و ۳۰۰۰۰ نفرشان به اسارت رفت. ۲۶ یاقوت می‌نویسد: در واقعه «یرموک» قیصر روم تا انطاکیه آمده بود که جنگ را از نزدیک رهبری کند. هنگامی که مطلع شد رومیان شکست خورده‌اند، انطاکیه را به قصد قسطنطنیه ترک کرد. قیصر به هنگام ترک انطاکیه خطاب به تپه‌های سوریه گفت: «ای سوریه! خداحافظ، دیگر امید ندارم که به سوی تو بازگردم». ۲۷ شکیب ارسلان در گزارش ارزشمند خود می‌نویسد: به سال ۲۴۴ ق. سپاه اسلام به فرماندهی عباس بن فضل از راه دریا با رومیان جنگیدند، چهل کشتی جنگی رومیان برای مقابله با سپاه اسلام وارد معرکه شد. پیکار سختی در گرفت. رومیان شکست خوردند و مسلمانان ده کشتی را با سرنشینان آنها از آنان به غنیمت بردند. سپس عباس به جنگ «قیصر» رفت، در آنجا مردی را اسیر کرد. او نقطه‌ای از حصار شهر را به عباس نشان داد. عباس از همان نقطه به شهر رخنه کرد و وارد نبرد شد. مردم شهر درهای شهر را گشودند و تسلیم سپاه اسلامی شدند و غنایم فراوانی نصیب مسلمانان گردید. متعاقب آن پادشاه قسطنطنیه سیصد کشتی جنگی پر از سرباز به جنگ مسلمانان فرستاد، همین که به «سرقسوسه» رسیدند، عباس با سپاهیان به جنگ آنها رفت و رومیان را شکست داد، و یکصد کشتی را از آنها به غنیمت گرفت. ۲۸ هنگامی که هرقل پیشرفت سریع مسلمانان را مشاهده کرد خطاب به رومیان گفت: ای سپاه روم مطمئن باشید که مسلمانان به شهرهایی که فتح کرده‌اند بسنده نمی‌کنند، تا آخرین شهر شما را فتح کنند، زنان و کودکان شما را اسیر بگیرند و شاهزادگان شما را برده خود سازند. بیاید از حریم خود و امپراتور خویش دفاع کنید. ۲۹. ۶. آزادی زندانیان مسعودی در ضمن شرح حال «میخیل بن تنوفیل» می‌نویسد: شخصی به نام «ابن بقراط» از شاهزادگان پیشین از اهل «عموریه» در امپراتوری میخیل با وی به منازعه پرداخت، میخیل در برابر او صف آرایی کرد و همه زندانی‌های مسلمان را برای نبرد با او از زندان آزاد کرد با ساز و برگ نظامی آنها را مجهز کرده و به نبرد ابن بقراط فرستاد. بدین وسیله بر او پیروز شد. ۳۰. ۶. تردید چرا؟ مرجع فقید شیعه، مرحوم آیت‌الله میلانی (م. ۱۳۹۵ ق.). پس از نقل گزارش نرجس‌خاتون به نکات ارزشمندی از متن گزارش اشاره نموده، می‌فرماید: برخی از دشمنان اهل بیت در این مسائل ابراز تردید می‌کنند و می‌گویند: در ایام ولادت حضرت بقیة‌الله(ع) در میان مسلمانان و مشرکان جنگی روی نداده است. سپس سبب تشکیک و تردید آنان را دو چیز بیان می‌فرماید: ۱. بی‌خبری آنان از تاریخ؛ ۲. دشمنی آنان با حق و حقیقت. ۳۱. آن‌گاه فرازی از تاریخ کامل ابن اثیر را یادآور می‌شود که براساس آن در سال ۲۵۱ ق. جنگ سختی بین سپاه اسلام و اردوی شرک در بلاد بیزانس در گرفته و مشرکان کشته‌های فراوانی بر جای گذاشته‌اند، و تعداد زیادی از آنها به اسارت رفته‌اند. سپس نتیجه می‌گیرد که: بر طبق گزارش بشر بن سلیمان حضرت نرجس‌خاتون دختر یسوعا در عهد امام هادی(ع) اسیر شده است، و می‌دانیم که حضرت هادی(ع) به سال ۲۵۴ ق. به شهادت رسیده‌اند، پس میان گزارش بشر بن سلیمان و حادثه‌ای که از ابن اثیر نقل شد دقیقاً هماهنگی زمانی موجود است. ابن اثیر این گزارش را در ضمن حوادث ۲۵۱ ق. آورده است. ۳۲. ۷. پیرامون رؤیا برخی از خوانندگان گرامی ممکن است به مسئله خواب حساسیت داشته باشند و از جهت شامل بودن گزارش تولد به رؤیا، سؤالاتی برایشان مطرح باشد، که در این جا نمی‌توانیم وارد این بحث بشویم، علاقه‌مندان را به مطالعه کتاب ارزشمند: دارالسلام توصیه می‌کنیم که مرحوم محدث نوری آن را در این رابطه تألیف کرده، و در ضمن چهار مجلد تمام ابعاد مسئله را بررسی نموده است. در این جا فقط یادآور می‌شویم که رؤیاهای نرجس‌خاتون(س) یقیناً رؤیای صادقه، بلکه در حد مکاشفه بود. و در قرآن کریم رؤیای حضرت ابراهیم خلیل‌الرحمان ۳۳، رؤیای حضرت یوسف، رؤیای عزیز مصر، و رؤیای دو زندانی دیگر که با یوسف در زندان بودند، آمده است. ۳۴. ۸. شمعون، جد اعلای نرجس‌خاتون جد مادری نرجس‌خاتون(س)، جناب «شمعون» وصی حضرت عیسی(ع) است، چنان‌که در احادیث فراوانی آمده است هنگامی که خداوند

متعال خواست حضرت عیسی (ع) را به آسمان‌ها ببرد، به او فرمان داد که نور و حکمت و علم کتاب خود را به «شمعون بن حَمون صفا» تعلیم کند، و او را جانشین خود در میان اهل ایمان قرار دهد. ۳۵. شمعون صفا سومین سفیر حضرت عیسی (ع) به انطاکیه است که در سوره «یس» آیه ۱۴ بیان شده است. ۳۶. شمعون در میان مسیحیان به «پطرس» معروف است، چنان که در متن انجیل آمده است: و نام‌های دوازده رسول این است: اول شمعون، معروف به «پطرس»... این دوازده را عیسی فرستاده، به ایشان وصیت کرده گفت: «... بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید.» ۳۷. مفسران انجیل نیز اتفاق نظر دارند که اسم پطرس «شمعون» است. ۳۸. «شمعون» در زبان عبری به معنای: شنونده است و در انجیل ده نفر به عنوان «شمعون» آمده است که یکی از آن‌ها «پطرس» وصی حضرت عیسی (ع) می‌باشد. ۳۹. طبق روایات، شمعون پسر عمه حضرت مریم (ع) است. ۴۰. پی‌نوشت‌ها: \* برگرفته از کتاب: مهدی‌پور، علی‌اکبر، گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور. ۱. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۷۳. ۲. الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۰۸؛ کمال‌الدین صدوق، ج ۲، ص ۴۱۷. ۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۷۲؛ اثبات الهداء، ج ۳، ص ۳۶۳؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶. ۴. اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۶۹؛ مختصر اثبات الرجعه - مخطوط - حدیث نهم؛ کفایه المهتدی - مخطوط - ج ۲۸؛ گزیده کفایه المهتدی، ص ۱۳۳؛ کشف الحق، ص ۱۵ و ۱۴۹؛ مستدرک وسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۰. ۵. رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۳ و ۴۳۵. ۲۶. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۲۰؛ الغیبه طوسی، ص ۲۱۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۷۳؛ حلیه الأبرار، ج ۲، ص ۱۴۵. ۷. دلائل الإمامه، ص ۴۹۲. ۸. قاموس کتاب مقدس، ص ۹۵۱-۹۵۲. ۹. فرهنگ معین، ج ۵، ص ۲۳۳۵. ۱۰. تقویم تطبیقی، ص ۴۴. ۱۱. المختصر فی تاریخ البشر، ج ۲، ص ۳۵. ۱۲. تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۵۵۰. ۱۳. فرهنگ معین، ج ۵، ص ۳۷۷. ۱۴. الکامل، ج ۶، ص ۵۲۱. ۱۵. تاریخ الاسلام، ج ۱۶، ص ۱۴. ۱۶. الکامل، ج ۶، ص ۵۲۸. ۱۷. موسوعه المورد، ج ۲، ص ۱۴۳. ۱۸. تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۵۵۰. ۱۹. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۶۰۸؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۱۹، ص ۲۵؛ البدايه و النهايه، ج ۱۱، ص ۲۹. ۲۰. تاریخ مختصر الدول، ص ۱۴۱. ۲۱. قاموس الأعلام، ج ۲، ص ۱۴۳۷. ۲۲. التنبیه و الاشراف، ص ۱۶۱. ۲۳. همان مدرک، ص ۱۶۴. ۲۴. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۲۳. ۲۵. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۷۶. ۲۶. تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۶. ۲۷. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۸۰. ۲۸. تاریخ فتوحات اسلامی، ص ۱۸۹. ۲۹. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۸۰. ۳۰. التنبیه و الاشراف، ص ۱۴۵. ۳۱. قادتنا، ج ۷، ص ۲۱۱. ۳۲. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۶۲. ۳۳. سوره صفات، آیه ۱۰۲-۱۰۵. ۳۴. سوره یوسف، آیه‌های ۴-۵، ۳۶-۴۱ و ۴۳-۴۹. ۳۵. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۲۵. ۳۶. تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۴۷، البرهان، ج ۴، ص ۸. ۳۷. انجیل متی، باب دهم، بندهای ۸-۲. ۳۸. قاموس کتاب مقدس، ص ۲۲۰. ۳۹. همان مدرک، ص ۵۳۳. ۴۰. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۸۶.

### هدیه عمل صالح

یکی از انواع توسلات به ناحیه مقدس حضرت صاحب الزمان (ع) هدیه نمودن ثواب اعمال و عبادات مختلف از سوی منتظران به آن محور هستی است. در روایات اهل بیت (ع) نسبت به این موضوع بسیار تأکید شده و فضیلت فراوانی برای آن برشمرده‌اند؛ از آن جمله شخصی از اصحاب حضرت امام کاظم (ع) از آن حضرت (ع) سؤال کرد که من در ماه مبارک رمضان گاهی بیش از چهل ختم قرآن انجام می‌دهم و ثواب هر یک از آن‌ها را به حضرت رسول (ص) و یک یک ائمه (ع) و هم‌چنین شما هدیه می‌کنم. این عمل من چه ثوابی دارد؟ آن حضرت (ع) پاسخ فرمودند: ثوابش این است که در روز قیامت با ایشان خواهی بود. و او عرض کرد: الله اکبر؛ چه منزلت بزرگی به واسطه این عمل نصیب من می‌شود و سه مرتبه این سخن را تکرار کرد. امام (ع) فرمودند: بلی، چنین است. ۱. سید ابن طاووس (ره) در کتاب خود ضمن نقل روایتی می‌نویسد: ۲. کسی که ثواب نماز را - چه فریضه و چه نافله - برای رسول خدا، امیرالمؤمنین و اوصیای پس از آن حضرت (ص) قرار دهد، خداوند ثواب نماز او را به چندین برابر می‌کند... و پیش از آن که روح از بدن او جدا شود، به او می‌فرماید: ای فلان بن فلان هدیه‌های تو و احسان‌هایت به ما رسید. پس دلت خوش باد و

چشم‌ت به آنچه خداوند متعال برای تو مهیا فرموده روشن و آنچه را که بدان رسیدی، گوارایت باد. راوی از امام (ع) می‌پرسد: چگونه باید هدیه کرد؟ امام (ع) می‌فرماید: قصد می‌نماید که ثواب نمازش برای حضرت رسول (ص) باشد و اگر هم بتواند هر روز افزون بر نمازهای پنجگانه و نوافل آن‌ها، دو رکعت نماز برای هر یک از ائمه (ع) هدیه نماید. ۳ از داوود صریحی نقل شده است که به محضر حضرت امام هادی (ع) شرفیاب شد و عرض کرد: پدر بزرگوارتان را زیارت کردم و ثواب آن را به شما اختصاص دادم. و آن حضرت (ع) فرمودند: برای تو از جانب خداوند متعال اجر و ثوابی عظیم؛ و از جانب ما تلافی و جزایی نیکو است. ۳ در نمازهای توسل به وجود مقدس امام عصر (ع)، نیز واقع امر همین هدیه نمودن برای آن حضرت (ع) است با این نیت که نمازها را به قصد اطاعت امر و کسب رضای پروردگار به جا می‌آوریم و ثواب آن را به محضر امام (ع) هدیه می‌نماییم. پی‌نوشت‌ها: \* با استفاده از: فوز اکبر در توسلات به امام منتظر (ع)، نوشته مرحوم آیت‌الله محمدباقر فقیه ایمانی (ره)، صص ۷۵ و ۷۶. ۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۱۸، ح ۲۰۴. ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص ۲۵۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۶، ح ۳ به نقل از صدوق، التهذیب

### صلوات خواجه نصیر

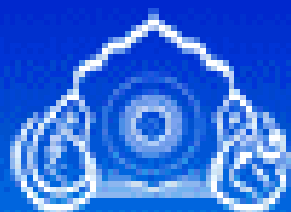
اشاره: امام مهدی (ع) وارث همه انبیا و اولیا و عصاره فضایل همه آنهاست. هر آنچه خوبی در اولین و آخرین وجود داشته همه در وجود شریف آن حضرت متجلی شده و ایشان را آینه تمام‌نمای حق ساخته است. در برخی از روایات و کلمات بزرگان شباهت‌های نام امام مهدی (ع) با پیامبران و اوصیای الهی به تصویر کشیده شده است، که یکی از آنها صلوات منسوب به حکیم ربانی، خواجه نصیرالدین طوسی (ره) است. در این صلوات، حضرت مهدی (ع) با ویژگی‌های پدران ارجمند خویش توصیف شده و فضائل و مناقبی که آن حضرت از اجداد خویش به ارث برده، بیان شده است. شایان ذکر است که صلوات خواجه نصیر را به عنوان توسل به ذیل عنایت حضرت بقیه‌الله (ع) می‌خوانند. این صلوات را با هم می‌خوانیم: اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ، وَزِدْ وَبَارِكْ، عَلِي: صَاحِبِ الدَّعْوَةِ النَّبَوِيَّةِ، وَالصَّوْلَةِ الْحَيْدَرِيَّةِ، وَالْعِصْمَةِ الْفَاطِمِيَّةِ، وَالْحِلْمِ الْحَسَنِيَّةِ، وَالشَّجَاعَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ، وَالْعِبَادَةِ السَّجَّادِيَّةِ، وَالْمَأْثَرِ الْبَاقِرِيَّةِ، وَالْآثَارِ الْجَعْفَرِيَّةِ، وَالْعُلُومِ الْكَاطِمِيَّةِ، وَالْحُجَجِ الرَّضَوِيَّةِ، وَالْجُودِ النَّقَوِيَّةِ، وَالنَّقَاوَةَ النَّقَوِيَّةِ، وَالْهَيْبَةَ الْعَسْكَرِيَّةِ، وَالْغَيْبَةَ الْإِلَهِيَّةِ، الْقَائِمِ بِالْحَقِّ، وَالدَّاعِي إِلَى الصِّدْقِ الْمَطْلُوقِ، كَلِمَةِ اللَّهِ، وَآمَانَ اللَّهِ، وَحُجَّةِ اللَّهِ، الْقَائِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ، الْمُقْسِطِ لِدِينِ اللَّهِ، الْغَالِبِ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَالذَّابِّ عَنِ حَرَمِ اللَّهِ، إِمَامِ السِّرِّ وَالْعَلَنِ، دَافِعِ الْكُرْبِ وَالْمِحْنِ، صَاحِبِ الْجُودِ وَالْمِنَّةِ، الْإِمَامِ بِالْحَقِّ، أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ، وَقَاطِعِ الثُّرَهَانَ، وَخَلِيفَةَ الرَّحْمَانَ، وَشَرِيكَ الْقُرْآنِ، وَمُظْهِرِ الْإِيمَانِ، وَسَيِّدِ الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، صَيِّمَاتِ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ، يَا وَصِيَّ الْحَسَنِ، وَالْخَلْفَ الصَّالِحِ، يَا إِمَامَ زَمَانِنَا، أَيُّهَا الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ، يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، يَا إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ! يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ! يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا! إِنَّا تَوَجَّهْنَا، وَاسْتَشْفَعْنَا، وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ، وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَي حَاجَاتِنَا، فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - ۱. بارخدايا! رحمت‌های پياپی فرست، و درودهای خجسته خویش را ارزانی دار، بر امام بزرگوارى که صاحب دعوت محمدی است، و صولت حیدری، و عصمت فاطمی، و حلم حسنی، و شجاعت حسینی، و عبادت سجادی، و مفاخر باقری، و آثار جعفری، و علوم کاظمی، و حجج رضوی، و وجود تقوی، و نقاوت نقوی ۲، و هیبت عسکری، و غیبت الاهی. آن قائم به حق، و درفش افراز صدق مطلق، کلمه‌خدايي و امان الاهی، و حجت ربانی، برپای‌دارنده امر خدای، و گسترنده آیین عدل خدای، و پیروز‌گرداننده حکم خدای، و پاسدارنده ناموس خدای، امام آشکارا و نهان، برطرف‌سازنده گرفتاری‌ها و اندهان، صاحب جود و بخشش و احسان، امام برحق، ابوالقاسم محمد بن الحسن، صاحب عصر و زمان، روشن‌کننده حق و برهان، خلیفه خدای رحمان، عدل و انباز قرآن، آشکارساز مظاهر ایمان، و مهتر آدمیان و پریان. رحمت‌ها و درودهای خدایی بر او باد و بر همه نیکان پاک او. درود و رحمت و سلام و تحیت بر تو باد! ای وصی حسن عسکری، و ای جانشین شایسته شایستگان، ای امام زمان، ای مهدی قائم منتظران، ای زاده ختم رسولان، ای فرزند امیرمؤمنان، ای

امام مسلمانان، ای حجت خدا در میان مردمان، ای سرور ما، ای مولای ما! ما به آبروی تو، روی به درگاه خدا آوردیم، و تو را نزد خدای شفیع ساختیم، و به اعتبار منزلت تو، حاجات دو جهان خویش طلبیدیم. ای سرافراز در نزد خدا، و ای آبرومند بارگاه کبریا، حاجات ما را، از خدای عزیز جلیل، تو طلب کن، و بر آورد آن‌ها را تو بخواه. پی‌نوشت‌ها: \* به نقل از: حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، ص ۱۷۶-۱۷۵. ۱. این صلوات، که دارای ۱۴ بند است، و در توسل به ذیل عنایات چهارده معصوم (ع) انشا شده است، به «دوازده امام خواجه نصیر» شهرت یافته است. نسخه‌های خطی و چاپی آن، در دسترس است، از جمله در کتاب «مفتاح»، در نسخه‌ها، گاه اختلافی در ضبط وجود دارد. بند چهاردهم که در بالا آورده شده است، از مجموعه‌ای خطی نقل شد، و جمله‌ای از آن، از روی نسخه‌ای چاپی تکمیل گردید. ۲. تفاوت: پاکی و پاکیزگی، مطهر بودن.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان

شرکت کننده در جلسه ی) برگزارای دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضورى و مجازى) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۳۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

